



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

آداب الشريعة

يا آداب زنگی

بر اساس صحیح ترین نسخه ها

• علامه محمد باقر قزوینی •

پژوهش:

حسین علی محمدیان

بهاهتمام
و
تعمیر

مجمع الاسلام و دانشوران اربع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آداب الشريعة ، يا، آداب زندگی

نویسنده:

سید محمدرضا هاشم زاده

ناشر چاپی:

نقش نگین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	آداب الشریعه ، یا آداب زندگی
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۵	فهرست
۲۰	سخن ناشر
۲۲	پیشگفتار
۲۴	زندگی مؤلف
۲۶	آثار و تألیفات
۲۸	شیوه تحقیق
۲۹	مقدمه
۳۱	باب اول : در آداب لباس پوشیدن
۳۱	اشاره
۳۶	و اما آداب آن، پس هفت چیز است
۳۶	و اما انگشتر، پس در دست نمودن
۳۷	و عقیق را هشت خاصیت است
۳۷	اما یاقوت و زمرد و زبرجد، پس باعث
۳۷	اما فیروزج، پس باعث
۳۹	و اما جزع یمانی، باعث
۳۹	اما درّ نجف اشرف؛ پس او را چهار ثواب است
۴۳	باب دوم : در آداب حمام رفتن
۴۳	اشاره
۴۸	آداب سر تراشیدن، هفت است
۵۶	باب سیم : در آداب غذا خوردن

۵۶ اشاره
۶۶ اما آداب خلال، پس آن سه چیز است
۶۸ باب چهارم : در آداب بیت الخلا رفتن
۷۶ باب پنجم : در آداب خوردن آب
۷۶ اشاره
۷۷ و اما هر آب باران
۸۰ باب ششم : در آداب خواب
۸۶ باب هفتم : در آداب تزویج
۸۶ اشاره
۹۲ فصل اول : در حقّ مرد است بر زن
۹۴ فصل دوم : در حقّ زن است بر مرد
۹۶ فصل سوم : در حقّ پدر و مادر است بر اولاد
۹۸ فصل چهارم : در حقوق اولاد است بر پدر و مادر
۱۰۳ و اگر کسی را اولاد نشود
۱۰۵ باب هشتم : در آداب خانه است و آن بسیار است
۱۱۵ باب نهم : در آداب تجارت
۱۲۳ باب دهم : در آداب زراعت است
۱۲۳ اشاره
۱۲۵ آداب صدقه دادن
۱۳۱ باب یازدهم : در آداب معاشرت با خلق
۱۵۰ باب دوازدهم : در آداب سفر است
۱۵۸ باب سیزدهم : در آداب متفرقه
۱۵۸ اشاره
۱۵۸ فصل اول
۱۵۹ فصل دوم
۱۶۲ فصل سوم

۱۶۴	فصل چهارم
۱۶۶	باب چهاردهم : در اعمال و اذکار و ادعیه ی نافعہ
۱۶۶	اشاره
۱۷۵	در بیان اصول دین
۱۷۵	توحید
۱۷۷	معاد جسمانی
۱۷۸	عدل
۱۷۸	امامت
۱۸۰	منابع
۱۸۰	باب اول
۱۸۳	باب دوم
۱۸۵	باب سیم
۱۸۹	باب چهارم
۱۹۱	باب پنجم
۱۹۳	باب ششم
۱۹۴	باب هفتم
۱۹۴	اشاره
۱۹۸	فصل اول از باب هفتم
۱۹۹	فصل دوم از باب هفتم
۲۰۱	فصل سوم از باب هفتم
۲۰۱	فصل چهارم از باب هفتم
۲۰۵	باب هشتم
۲۰۹	باب نهم
۲۱۳	باب دهم
۲۱۳	اشاره
۲۱۵	آداب صدقه دادن

۲۱۵ ----- باب یازدهم

۲۱۵ ----- پی نوشت ها -

۲۲۴ ----- درباره مرکز

آداب الشریعه، یا، آداب زندگی

مشخصات کتاب

سرشناسه : فشارکی، محمدباقر بن محمدجعفر، 1251 - 1314 ق.

عنوان و نام پدیدآور : آداب الشریعه، یا، آداب زندگی / [محمدباقر] فشارکی؛ به اهتمام هاشم زاده؛ پژوهش حسین علی مصدقیان.

مشخصات نشر : اصفهان : نقش نگین، 1384.

مشخصات ظاهری : 168 ص.

شابک : 12000 ریال: 964-96552-1-2؛ 19000 ریال: چاپ دوم 978-964-96552-1-5 :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران مختلف منتشر شده است .

یادداشت : چاپ دوم: 1388.

یادداشت : کتابنامه: ص. 143-168.

عنوان دیگر : آداب زندگی.

موضوع : راه و رسم زندگی (اسلام)

راه و رسم زندگی (اسلام) -- احادیث

احادیث اخلاقی -- قرن 14

احادیث شیعه -- قرن 14

شیعیان -- شعایر و مراسم مذهبی

شناسه افزوده : هاشم زاده، سیدمحمدرضا، 1339 -، مصحح

شناسه افزوده : مصدقیان، حسینعلی، 1352 -

رده بندی کنگره : BP258/ف 45 1384

رده بندی دیویی : 297/72

شماره کتابشناسی ملی : م 84-39942

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

آداب الشريعة

يا

آداب زندگی

علامه فشارکی

(قدس سره الشريف)

انتشارات نقش نگین

ص: 3

کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران مختلف منتشر شده است.

کتاب حاضر براساس کتاب حلیة المتقین نوشته علامه مجلسی می باشد.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

1- راه و رسم زندگی (اسلام). 2. راه و رسم زندگی (اسلام) - - احادیث. 3. احادیث اخلاقی -

قرن 14. 5. شیعه - شعایر و مراسم مذهبی. الف. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی 1037 -

111ق. حلیة المتقین. ب. هاشم زاده محمدرضا، مصحح، ج. مصدقیان حسینعلی. 1352-

مصحح. د. عنوان. ه. عنوان: آداب زندگی. و. عنوان: آداب الشریعة. ز. عنوان: حلیة المتقین.

297/72BP258/514ف

1384

کتابخانه ملی ایران 39942_84م

مؤسسه انتشاراتی نقش نگین

آداب الشریعة یا آداب زندگی

علامه فشارکی

ویراستار: محمود نعمتی مدیر تولید: مهدی نقش

حروفچین و صفحه آرا: مهدی نحوی طرح جلد: ندا نقیه

نوبت چاپ: دوم، 1388 تیراژ: 3000

ISBN: 978-964-96552-1-2 شابک: 978-964-96552-1-2

قیمت: 1900 تومان

اصفهان/ خیابان حکیم / ساختمان دقیق/ پلاک 116

تلفن: 2236260-61 - نمابر: 2204933

Naghshnegin@gmail.com

سخن ناشر...9

پیشگفتار...11

زندگی مؤلف...13

آثار و تألیفات...15

شیوه تحقیق...16

مقدمه...17

باب اول: در آداب لباس پوشیدن...19

و اما آداب آن...24

و اما انگشتر...24

و عقیق...25

اما یاقوت و زمرد و زبرجد...25

اما فیروزج...25

و اما جزع یمانی...26

اما در نجف اشرف...26

باب دوم: در آداب حمام رفتن...29

آداب سر تراشیدن...34

ص: 5

باب سیم در آداب غذا خوردن...39

اما آداب خلال...45

باب چهارم: در آداب بیت الخلا رفتن...47

باب پنجم: در آداب خوردن آب...53

و اما هر آب باران...54

باب ششم: در آداب خواب...57

باب هفتم: در آداب تزویج...63

فصل اول: در حقّ مرد است بر زن...68

فصل دوم: در حقّ زن است بر مرد...70

فصل سوم: در حقّ پدر و مادر است بر اولاد...72

فصل چهارم: در حقوق اولاد است بر پدر و مادر...74

و اگر کسی را اولاد نشود...79

باب هشتم: در آداب خانه است و آن بسیار است...81

باب نهم: در آداب تجارت...89

باب دهم: در آداب زراعت است...95

آداب صدقه دادن...97

باب یازدهم: در آداب معاشرت با خلق...101

باب دوازدهم: در آداب سفر است...117

باب سیزدهم: درآداب متفرقه...125

فصل اول...125

فصل دوم...126

فصل سوم...128

فصل چهارم...129

باب چهاردهم: دراعمال واذکارو ادعیه ی نافعہ...131

در بیان اصول دین...138

توحید؛...138

معاد جسمانی...140

عدل...141

امامت...141

منابع...143

باب اول...143

باب دوم...145

باب سیم...147

باب چهارم...149

باب پنجم...150

باب ششم...151

باب هفتم...152

فصل اول از باب هفتم...154

فصل دوم از باب هفتم...154

فصل سوم از باب هفتم...156

فصل چهارم از باب هفتم...156

باب هشتم...158

باب نهم...160

ص: 7

باب دهم...162

آداب صدقه دادن...163

باب یازدهم...163

ص: 8

در میان اهل علم و تحقیق، کمتر کسی را می توان یافت که کتاب آداب الشریعه را نشناسد.

کتابی که از نظر محتوی و شیوه نگارش بین کتابهای اسلامی کم نظیر است.

خلاصه گویی و دسته بندی های متناسب و قلم شیوای مؤلف آن، باعث شده است که از زمان تألیف تاکنون، طرفداران بی شماری را به خود جذب کند.

چنان که در مقدمه آمده است مؤلف کتاب (مرحوم علامه فشارکی) وقتی متوجه می شود که این گونه کتاب ها معمولاً به زبان عربی نگاشته شده و فارسی زبانان را از آن نصیبی نیست؛ و یا کتاب هایی فارسی که در این باره تألیف شده است طولانی و ملال آور می باشد، خود، به خلق این اثر ارزنده می پردازد و به صورتی دل نشین، به بیان جزئی ترین آداب زندگی از دیدگاه اسلامی می پردازد.

اکنون که بحمدالله، توفیق نشر این کتاب را یافته ایم، تلاش کرده ایم تا در انتشار دوباره آن، خطاهای چاپ های قبلی، اصلاح و متن کتاب با نسخه ای که به خط مرحوم آیت الله مرعشی نجفی (رَحْمَتُ اللهِ عَلَيْهِ) در ربیع الاول 1372 تحریر یافته است، مقابله شود.

هر چند مؤلف، هنگام تألیف، کتاب حلیة المتّقین علامه مجلسی (رَحْمَتُ اللهِ عَلَيْهِ) را پیش روی داشته است اما جهت استفاده بیشتر اهل تحقیق، منابع و مأخذ دیگر کتاب نیز توسط آقای حسین علی مصدقیان که ویرایش و تصحیح کتاب

را نیز برعهده داشته اند، استخراج شده و در این راه سعی شده که با مراجعه به متون اصیل روایی، حتی خطاهای ناخواسته ای که بر قلم مؤلف نیز ممکن است جاری شده باشد، در پی نوشت ها تصحیح شود.

در پایان لازم است از زحمات بی دریغ حجة الاسلام هاشم زاده که به توضیح واژه های مشکل کتاب در پاورقی پرداخته و نظارت بر مطالب کتاب را بر عهده داشته اند، صمیمانه سپاسگزاری می شود. والسلام

ناشر

ص: 10

از دیرزمان نیک اندیشان و مصلحان تاریخ همواره در فکر بناسازی مدینه ی فاضله بوده اند تا در پرتو آن، ارزشها حاکم و ضد ارزشها زدوده شود.

در این راستا نیز قوانین و مقرراتی وضع کرده اند تا افراد جامعه در زندگی فردی و اجتماعی خود و چگونگی استفاده از طبیعت و ارتباط با هموعان، راه درست را طی کنند و از کجروی و تجاوز به حقوق دیگران بپرهیزند.

اسلام به عنوان آخرین و بهترین مکتب تضمین کننده سعادت و کامیابی انسانها زیربنای تشکیل چنین جامعه ای را «اعتقاد صحیح» می داند و برای سالم سازی اندیشه ها و اعتقاد انسانها، اصول خاصی مقرر کرده که پیروان آن، باید به آنها باور داشته باشند. اصولی که آغاز و پایان هستی را مشخص می کند و انسانها را از افکار پوچ و خیالهای بیهوده می رهاند و به زندگی هدفدار راهنمایی می کند.

البته اسلام، تنها اعتقادات صحیح را کارساز نمی داند؛ بلکه مردم در مرحله «عمل» و «رفتار» نیز باید راه درست را از نادرست باز شناسند و خوبیها را عمل کنند و از بدیها بپرهیزند.

از طرف دیگر باید بدانیم اسلام در عصر ما تولد نوینی یافته، مسلمین جهان بیدار شده و به اصل خویش باز می گردند، و حل مشکلات خود را که

در جای دیگر نیافته اند، در تعلیمات اسلام و اصول و فروع آن جستجو می کنند.

در چنین شرایط حساسی وظیفه ما است که اسلام را آن چنان که هست بدون هر گونه پیرایه، و با تعبیراتی روشن و قابل درک برای عموم شرح دهیم و عطش مردمی را که می خواهند نسبت به اسلام و مذاهب اسلامی آگاهی بیشتری پیدا کنند، با بیان حقیقت فرو نشانیم و اجازه ندهیم که دیگران به جای ما سخن بگویند و به جای ما تصمیم بگیرند.

کتابی که به نظر شما می رسد، خلاصه ای از دستورهای عملی اسلام از نظر شیعه ی امامیه است. مقصود از دستورهای عملی، آن قسمت از راهنمایی های دینی است که برنامه روزمره زندگی انسان را تشکیل می دهند.

این برنامه ها شامل بیان چگونگی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی است و تنها برای یاد گرفتن و بحث کردن درباره آنها بیان نشده است؛ بلکه به منظور اجرا و عمل به آنها هم از نظر شرع مقدس توصیه شده است.

چرا که بسیاری از ناراحتی های روحی و جسمی انسان ها به خاطر عدم رعایت دستورها و فرامین الهی است. چون طبیب راحتی او است و خیر و شرها در زندگی ما را می داند؛ لذا به وسیله ی پیک وحی و آخرین سفیرش، پیامبر اکرم (صلی الله و علیه وآله و سلم)، نسخه درمان انسان ها را که راهنمای سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت را به سوی آنها باز می کند؛ لذا در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله و علیه وآله و سلم) چنین آمده است: **يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ فَصَلِّحِ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّبِيبُ يُدْبِرُهُ بِهِ لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ.** (1)

ترجمه: ای بندگان خدا! شما مانند بیمار هستید و پروردگار عالمیان

ص: 12

مانند طیب است که صلاح و مصلحت بیمار در آن چیزی است که طیب می داند و به وسیله آن او را مصلحه می کند، نه آنچه مریض می خواهد و به آن میل دارد.

زندگی مؤلف

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (1)

قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ (2)

از همان آغاز اسلام، شیعیان حقیقت جو با تمسک به سنت و عترت، برای وصول به منبع فیض الهی طی طریق کرده اند و پیشوایان اسلام نیز آنان را تا بی نهایت، کمال دستگیری نمودند.

شیعیان حقیقی از همان ابتدا به عترت و ولایت تمسک داشتند و پس از غیبت یگانه حجت خدا در زمین مهدی موعود (عجل الله)، دامان علمای ربّانی خویش را رها نکردند و در طلب احکام اسلام و در طریق کمال، به حاکمان و فقیهان وارسته ای اقتدا کردند که برتر از انبیای بنی اسرائیل بودند.

علمای اعلام همواره خوشه چینان خرمن علوی و مبارزان دنیا گسیخته ای هستند که با اذن حضرت حق، واسطه فیض میان خلق و خالق بوده و آنان را به سوی صراط مستقیم هدایت می نماید.

از میان این بزرگان که هر یک آفتاب نشینان چندی در این سرای خاکی طلوع فرمود تا قلب های مستعد را با نور بیان و قلبشان به حقیقت روشن نماید.

ص: 13

1- سوره مجادله آیه ی 11. خداوند عالم به سبب ایمان و علم، درجه و مقام صاحبان آنها را بلند قرار داده است.

2- کنز العمال، ج 10، ص 143. پیامبر گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «عَالِمِي كَمَا مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ».

مرحوم علامه ملا محمد باقر فشارکی فرزند مرحوم ملا محمد جعفر از مشاهیر علماء و فقهای بزرگ شهیر اصفهان بود. ایشان در سال 1251 هجری قمری در شهر علم و هنر، اصفهان دیده به جهان گشود و از همان دوران کودکی و نوجوانی نشانه‌ی علم و تقوا در او هویدا بود، و سرانجام این نهال، پس از کسب علم و دانش در حوزه‌های شیعه به مقام عالی اجتهاد نائل گردید و در همان زادگاه خویش مشغول تدریس و وعظ شد.

تا جایی که منبرهای دلنشین وی برای عوام و خواص بسیار پر منفعت بود و چه بسا از راه‌های دور برای کسب آن اندرزهای گرانمایه به دوراو مانند پروانه حلقه می زدند و سخن او قبل از قال، حال بود، چون ایشان علم و تقوا و عملش را عجیب یگدیگر کرده بود و در حوزه‌ی تدریس هم وقتی فرا می گرفت بسیار خوش بیان، منظم و با سلیقه بود و چنانکه در این راستا توانسته بود شاگردان فاضل و متدین تربیت کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های آن بزرگوار در اصفهان مقید بودن به نماز اول وقت به جماعت بود و در دو مسجد اقامه نماز جماعت می کردند؛ یکی در مسجد محمودیه در خیابان چهار سوق شیرازی ها و دیگر مسجد محله نو (که عده زیادی از مؤمنین شرکت می کردند.) و همچنین دیگر سنت حسنه‌ای که ایشان در این شهر ایجاد کرد، مراسم احیاء شب‌های جمعه و قدر در مسجد مصلاهی تخت فولاد اصفهان می باشد و این عمل از جمله آثار باقیه‌ی این عالم بزرگوار است که بعدها این سنت حسنه، به تدریج به مساجد دیگر شهر و کشور رواج پیدا کرد.

و سرانجام این عالم جلیل القدر پس از 63 سال عمر بابرکت و پرفیض در شب یکشنبه 28 رجب 1314 قمری دار فانی را وداع کرد، و با مرگش هاله‌ای از غم و اندوه مردم شهر اصفهان را فرا گرفت و پس از تشییع جنازه‌ی باشکوه

و عظیمی، پیکر آن عزیز را در تکیه ی آقا حسین خوانساری واقع در تخت فولاد اصفهان به خاک سپردند، روحش شاد و راهش پر رهرو باد!

آثار و تألیفات

درانتها برای آگاهی بیشتر خوانندگان و جویندگان راه حقیقت فهرست آثار گرانسنگ مرحوم علامه فشارکی را که به یادگار مانده در اینجا یادآوری می شویم:

1. رساله طهارت

2. رساله عدم لزوم و تقلید ازاعلم

3. رساله مصلحت عبادت

4. رساله رضاع

5. رساله شرط

6. رساله شهرت

7. رساله معجزات مریض

8. رساله صحت عبادت جاهل

9. رساله قرعه

10. رساله حق رجوع

11. رساله احکام زنان

12. رساله غنا

13. رساله عدم جواز صلح حق رجوع

14. رساله خیار عیب

15. رساله تداخل اسباب

16. حواشی بر قوانین (اصول)

17. حواشی بر فرائد الاصول

18. حاشیه فارسی بر شرح لمعه

ص: 15

19. عنوان الکلام در شرح ادعیه ماه مبارک رمضان

20. چند عشریه درباره مجالس دهه محرم

21. ذخیره المعاد (در اصول دین که قدری ناتمام است)

22. آداب الشریعه «کتاب حاضر» (1)

شیوه تحقیق

1. در تصحیح متن کتاب از قدیمی ترین نسخه چاپ سنگی 1342 هجری قمری اسناد شده.

2. چون بنای مؤلف در این نوشتار اختصار و فشرده نویسی بوده در تحقیق کتاب نیز این اصل رعایت شده.

3. مراجعه به اصل منابع و ذکر آدرس و مأخذ روایات.

4. توضیح لغات و عبارات مشکل، در پاورقی ها.

5. کلیه ادعیه و عبارات عربی متن کتاب اعراب گذاری و ترجمه شده.

6. برای اطلاع بیشتر خوانندگان عزیز و گرامی، در هر باب یا هر فصل اشاره ای به منابع روایات آن باب شده است.

خداوندا! این خدمت ناچیز را از ما بپذیر و به ما توفیق عنایت فرما که عمل به آداب اسلامی را سرلوحه زندگیمان قرار دهیم. در انتها برای مؤلف گرامی مرحوم علامه فشارکی علو مقام را از ایزد منان خواستارم و امیدوارم این اثر، ذخیره روز جزای ایشان قرار گیرد و حقیر هم از این سفره ی پر فیض بی بهره نمانم.

سید محمدرضا هاشم زاده

ص: 16

1- تذکرة القبور، صفحه 53، تألیف: مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم گزی اصفهانی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَنَّنَا بَسْنَنِ خَاتِمِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَحَلَّنَا بِحِلْيَةِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ وَالْمُقَرَّبِينَ وَادَّبَنَا بِآدَابِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالشُّكْرَ لَهُ عَلَى مَا زَيَّنَّا بِهِ مِنْ جَمَالِ الصَّالِحِينَ وَعَلَّمَنَا طُرُقَ الْوُصُولِ إِلَى وَسَائِلِ نَجَاةِ الْمُذْنِبِينَ وَأَعَرَفَنَا فِي بَحَارِ رَحْمَتِهِ الَّتِي سَبَقَتْ غَضَبَهُ كَمَا نَطَقَ بِهِ الْقُرْآنُ الْمُبِينُ، وَرَكَّبَنَا فِي السَّفِينَةِ الَّتِي مَنْ رَكَّبَهَا نَجَى، كَمَا نَصَّ عَلَيْهِ أَوَّلُ الْمَخْلُوقِينَ. وَالصَّدَامَةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ كَمَا جَعَلَهُ مُحَمَّداً فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَصَلَّى عَلَيْهِ بَيْنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَعَلَى آلِهِ الَّذِينَ جَعَلَهُمْ عِيَّةَ عِلْمِهِ، فَنَعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ، وَأَوْجَبَ وَلَا يَتَّهَمُ عَلَى كَافَّةِ الْمُكَلَّفِينَ وَجَعَلَهُمْ وَسَائِطَ فِي إِفَاضَةِ النِّعَمِ عَلَى الْمُسْتَفِيضِينَ، فَهُمْ الْعَالِمُونَ الْمُعَلِّمُونَ الْمُتَأَدِّبُونَ لِأَتَّهَمُ الْوَسَائِطَ الْمُؤَدِّبُونَ الْمُقَرَّبُونَ لِلْخَلْقِ إِلَى خَالِقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ فَصَلَّوْا تَنَا وَسَلَامُنَا عَلَيْهِمْ مُتَوَاتِرَةً مَا دَامَتْ رَحْمَةُ اللَّهِ لِيَخْلُقَهُ شَامِلَةً، وَنِعْمُهُ مُتَنَزِّلَةً، وَالْأَوْهَ بَاقِيَةٌ.

اما بعد، بنده ی فقیر ضعیف خاکسار و حقیر نحیف شرمسار، تراب اقدام مؤمنین، ابن محمد جعفر، محمد باقر الاصفهانی العاصی الراجی، به عرض اخوان ایمانی و اخلاء روحانی می رساند که چون لازمه ی تدین به دین اسلام و تشرف به شرف ایمان، عمل به آداب و رسوم شرع مبین و باعث رستگاری دارین است و فوز به رحمت خالق نشأتین، تأدب به آداب شریعت سید کونین

است، و چه معلوم و واضح که عمل، فرع معرفت و تعلّم است و آن موکول می باشد به رجوع به اخبار اهل بیت (علیهم السلام) و چون آنها در کتب اخبار متفرّق و به لغت عرب بود، عوام را از آن، بهره یی حاصل نبود و اگر چه جمله ای از علماء اعلام - علیهم رضوان الله المَلِک العَلّام - فارسی نموده اند ولیکن زیاد طولانی بود که همه ی عوام از مطالعه ی آن آداب قاصر و بعد از مطالعه چون منظم نبود، در قلوب ایشان مستقر نمی گردید؛ لهذا حقیر این رساله را تألیف نموده و آنچه مناسب فهم ایشان بود از سنن و آداب، به عدد در آورده و همه را از اخبار اهل بیت (علیهم السلام) استفاده نموده و مسمّی نمودم آن را به: آدابُ الشَّرِیعَةِ الْمُطَهَّرَةِ، مشتمل بر چهارده باب.

امید که حقّ - سبحانه و تعالی - از فضل و رحمت و اسعه ی خود قبول فرموده و رحمت بی نهایت خود را شامل این روسیاه، و عامل به این نسخه ی شریفه فرماید و خطا و لغزش هر یک را عفو فرماید، بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

و آن بسیار است، به بیست و دو از آن اکتفا می شود.

اول: ماهیت آن پنبه پاکتان بودن؛ چون پنبه پوشش رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) او بوده [است] و کتان پوشش انبیاء [بوده] است. (1)

اما ابریشم خالص پس، از جهت مردان حرام است و باعث سوختن بدن به آتش است و [در] غیر خالص آن، اولی ترک (پوشیدن غیر خالص) است. (2)

اما پشم در بعضی اوقات عیبی ندارد؛ چون از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مأثور است که پنج چیز را تا زنده ام ترک نم یکنم:

1. بز را به دست خود دوشیدن؛

2. بر روی زمین نشستن؛

3. بر الاغ جُل دار سوار شدن؛

4. با غلامان غذا خوردن؛

5. جامه ی پشمینه پوشیدن. (5)

و همیشه پوشیدن آن خوب نیست؛ چون نهی (1) از آن وارد [شده] است.

ص: 19

1- مراد از نهی، کراهت می باشد.

دوم: رنگ آن سفید یا زرد یا سبز یا سرخ نیمرنگ یا آبی نیمرنگ بوده باشد و سیاه و سرخ تیره و کبود و عدسی رنگ نباشد؛ چون لباس سیاه، لباس اهل جهنم است و (لباس) سرخ تیره از نو داماد است. و دورنگ آخر مذموم است؛ اما آبی سیر، پس عیبی ندارد الا این که زیاد سیر (1) شود که داخل سیاه است. (4)

سوم: بلند نبودن، به نحوی که بر زمین برسد؛ چون از نجاست دورتر است و آنچه از برآمدگی پا، بلندتر است در آتش است و در زنان اولی عکس است؛ بلکه در بعض اوقات لازم است. (5)

چهارم: از روی تکبر جامه ی خود را بر زمین نکشیدن، که چنین کسی وارد شده که قرین قارون (2) است و خداوند نظر رحمت به سوی او نمی فرماید و عمل قوم لوط (3) است؛ چون ایشان را علاوه از لواط، هفت خصلت بود که نهی از آنها در این شریعت مقدسه وارد شده است.

1. کمان گلوله انداختن؛

2. سنگ ریزه از پشت انگشت انداختن؛

3. قندران خاییدن؛ (4)

4. بند قبا و پیراهن را در حال راه رفتن گشودن؛

5. سوت از دهان کشیدن؛

6. جامه را از روی تکبر بر زمین کشیدن؛

7. انگشت شکستن.

و در خصال قوم لوط اختلافی در اخبار می باشد. (4)

پنجم: جامه ی خشن و درشت و کهنه در خانه پوشیدن؛ که جامه ی نرم و

ص: 20

1- تیره.

2- «قارون» یکی از ثروتمندان زمان حضرت موسی (علیه السلام) بود که به سبب طغیان و سرپیچی از فرمان خداوند، خودش و همه ی ثروتش به زمین فرو رفت و هلاک گردید.

3- حضرت «لوط» یکی از پیامبران الهی است که قوم او بر اثر معصیت دچار عذاب شده و نابود گردیدند.

4- آدامس جویدن

نازک باعث قساوت قلب است و جامه ی کهنه باعث حفظ نو است. (1)(7)

ششم: در میان مردم زینت به آن نمودن، که خداوند دوست می دارد اظهار نعمت را؛ چنانچه وارد است که،

هرگاه خداوند نعمتی به بنده عطا فرماید دوست می دارد که بنده اظهار آن را نماید. (2)(8)

راوی عرض کرد که چگونه اظهار نماید؟

فرمودند:

1. نیک نماید جامه ی خود را؛

2. گچ نماید خانه ی خود را؛

3. خوب کند بوی خود را و؛

4. جاروب نماید درب و فضای خانه ی خود را؛ (9) حتی آن که روشن نماید چراغ را پیش از غایب شدن آفتاب، که فقر را تمام می کند و روزی را زیاد می نماید. (10)

و زینت نمودن مرد از برای زن و زن از برای مرد و شخص از برای برادران مؤمن در شریعت مقدّسه، ممدوح (3) است. (11)

هفتم: پاکیزه داشتن؛ چون خداوند نظیف است و نظیف را دوست می دارد. و جامه ی چرک پوشیدن، باعث کوتاهی عمر و تاریکی قلب است. (12)

هشتم: ترک نمودن جامه یی که باعث شهرت (4) شود؛ زیرا وارد است که هر کس چنین کند جامه یی از آتش، خداوند به او بپوشاند. (13)

نهم: ترک جامه ی درشت (5) در میان مردم و جامه ی نیک در خانه؛ بلکه در دو حال،

ص: 21

1- پوشیدن جامه ی کهنه باعث حفظ جامه ی نو می باشد.

2- «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» سوره ی ضحی، آیه ی 11.

3- پسندیده

4- هر لباسی که شخص را انگشت نمای مردم کند.

5- زبر

جامه نیک باشد، یا در میان مردم جامه ی نیک و در خانه جامه ی درشت. (14)

دهم: ترک نماید جامه یی که باعث نخوت و تکبر و تغییر حال او شود؛ (15) چنان که ماثور است که حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) جامه ی سنگینی پوشیدند و از خانه بیرون تشریف بردند و بعد از مراجعت، جامه را کردند و فرمودند: «گویا من علی بن الحسین نبودم، این جامه را که پوشیده بودم». (16)

یازدهم: مردان جامه ی خاصه ی زنان نپوشند و زنان هم جامه ی خاصه ی مردان نپوشند. (17)

دوازدهم: جوانان، لباسی که شایسته معمّرين (1) است نپوشند، معمّرين هم لباسی که شایسته ی جوانان باشد نپوشند. (18)

سیزدهم: در آستین جامه ی خود چیزی نگذارد. (19)

چهاردهم: جامه یی که برای حفظ آبروی خود دارد بذل نکند، مگر اینکه دیگری داشته باشد؛ چنانچه وارد است که اسراف سه چیز است:

1. جامه ی محفوظ خود را بخشیدن؛

2. زیاده‌ی طعام و شراب را که در ظرف باقی می ماند، ریختن؛

3. هسته را به اطراف ریختن و جمع نمودن. (20)

پانزدهم: در وقت جامه پوشیدن و کندن آن، بِسْمِ اللّهِ گفتن، که اجته از تصرف در آن محروم شوند. (21)

شانزدهم: در وقت جامه ی نو پوشیدن بگوید:

«الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ بَيْنَ النَّاسِ، وَأَعَدَّي فِيهِ فَرِيضَتِي وَأَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتِي. اَللّهُمَّ اجْعَلْهَا ثِيَابَ بَرَكَاتٍ أَسْعَى فِيهَا لِمَرْضَاتِكَ وَ أَعْمُرْ فِيهَا مَسَاجِدَكَ»، (22) پس هر که این دعا را بخواند، نپوشد آن جامه را مگر آن که خداوند پیامرزد او را.

ص: 22

1- سالخوردگان

2- «حمد خدایی را که پوشانید بر من لباسی را که آن را در میان مردم زینت خود قرار داده، و در آن واجباتم را انجام دهم و به وسیله ی آن عیوبم را بپوشانم؛ پروردگار! این لباس را برای من لباس برکت قرار بده، تا در آن، در راه رضایت تو کوشش کنم و در آن مساجد تو را آباد کنم»

هفدهم: قبل از آن که جامه ی نو پوشد، ظرفی از آب حاضر نماید و سوره ی اَنَا أَنْزَلْنَاهُ، وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، هر یک را، ده مرتبه بخواند و بر آن دمد و از آن آب به جامه بپاشد و بپوشد، پس هر که چنین کند، همه وقت تا یک رشته از آن جامه باقی است، در عیش نیک خواهد بود.

هجدهم: جامه را از طرف راست پوشیدن.

نوزدهم: زیر جامه را ایستاده و رو به قبله و رو به مردم نپوشد؛ (23) چون وارد شده که چند چیز است که موجب زیادتِ غم است:

1. میان دو زن راه رفتن،

2. میان قطار شتر و گله ی گوسفند گذشتن؛

3. میان دو سگ قدم برداشتن؛

4. صورت را به دامان پاک نمودن؛

5. بر آستانه ی خانه نشستن؛

6. زیر جامه را ایستاده پوشیدن و؛

7. کفش سیاه پا نمودن (24)

بیستم: جامه را زود به زود عوض بکند که جامه را استراحتی (1) هست. (25)

بیست و یکم: دست و صورت را به دامان پاک ننماید که باعث فقر است. (26)

بیست و دوم: پیراهن را قبل از زیر جامه بپوشد. (27)

و آداب دیگر هم هست؛ ولی چون بنا بر اختصار است به همین قدر اختصار شد و چون عمامه و نعلین و انگشتر را هم آدابی هست، اشاره به قدری از آن مناسب است.

اما عمامه، پس ثواب بر سر گذاشتن آن بسیار است. در فضل آن همین قدر کفایت می کند که مأثور است نماز با عمامه، ثوابش برابر است با هفتصد رکعت نماز بدون عمامه. (28)

ص: 23

1- یعنی جامه دوامش بیشتر خواهد بود.

و اما آداب آن، پس هفت چیز است

اول. ایستاده بر سر گذاردن. (29)

دوم. با تحت الحنک بودن(1)؛ (30) زیرا که هر که عمامه بر سرگذارد و نماز بدون تحت الحنک نماید، برسد به او دردی که دوا نداشته باشد، پس ملامت نکند مگر خود را. (31)

سیم. دو طرف آن را بیرون گذارد از پیش سرو عقب سر. (32)

چهارم. سیاه نبودن و عمامه ی سادات سیاه نیست(2). (33)

پنجم. ایستاده پیچیدن، چون نشسته فقر می آورد. (34)

ششم. وقتی که از سر بر می دارد طرف سر را که بیرون است مخفی نماید میان آن، که شیطان بر سر نگذارد. (35)

هفتم. این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ سَوِّمْنِي بِسَيِّمَاءِ الْإِيمَانِ وَ تَوَجِّنِي بِتَاجِ الْكِرَامَةِ، وَقَلِّدْنِي بِحَبْلِ الْإِسْلَامِ، وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي.» (3)(36)

و اما کلاه، پس سفید باشد و دراز نباشد. (37)

و اما انگشتر، پس در دست نمودن

خاصه دست راست، خواص و ثواب بسیار دارد؛ (38) چنانچه وارد است که علامت مؤمن پنج چیز است:

1. پنجاه و یک رکعت نماز فرایض و نوافل روز و شب به جا آوردن؛

2. زیارت اربعین؛

3. به خاک مالیدن جبین(4)؛

ص: 24

1- یک طرف عمامه را باز کردن و بر شانه چپ انداختن.

2- در کتاب الوسیله صفحه ی 87، در روایتی آورده که عمامه ی سیاه را مکروه ندانسته و در کتاب، نزهة الناظر صفحه ی 23، روایتی در باب مکروهات لباس نمازگزار آورده که از جمله سیاه بودن لباس را ذکر نموده و سپس عمامه را استثناء کرده

3- پروردگارا! چهره ی مرا به نشانه ی ایمان علامت گذار، و مرا به تاج کرامت تاج گذاری نما، و ریسمان اسلام را بر گردنم بنه، و طناب ایمان را از گردنم بر مدار.

4- پیشانی.

4. انگشتر به دست راست نمودن؛

5. بسم الله بلند گفتن.

و عقیق را هشت خاصیت است

1. فقر را برطرف می کند؛

2. نفاق را زایل می نماید؛

3. عاقبت را به خیر می کند؛

4. از بلا محفوظ می دارد؛

5. از شر سلاطین و حکام دور می کند؛

6. دستی که بلند شود با آن، محبوب خداست؛

7. به آتش نمی سوزد و؛

8. اگر ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اولاد آن جناب را داشته باشد، دو رکعت نماز با آن، برابر است با هزار رکعت نماز بدون آن. (39)

اما یاقوت و زمرد و زبرجد، پس باعث

1. دفع فقر؛

2. زیادتی مال و؛

3. آسانی کارهاست.

اما فیروزج، پس باعث

1. قوت و جلای چشم؛

2. فقیر نشدن؛

3. استجاب دعا؛

4. گشادگی سینه؛

5. وقوت دل؛

6. و برآورده شدن حاجت نزد مردم [می گردد]؛ و در ننگین آن، رَبِّ

ص: 25

لا تَذْرِبِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (1) کردن، موجب هم رسیدن اولاد است. (40)

و اما جزع یمانی، باعث

1. دفع شیطان است؛

2. زیادتی ثواب نماز است هفتاد برابر؛

3. و استغفار و تسبیح می کند و ثواب آن برای صاحبش نوشته می شود. (41)

اما در نجف اشرف؛ پس او را چهار ثواب است

1. به هر نظری به آن ثواب حج و عمره نوشته می شود؛

2. نظر صبح به آن دفع گناه شب می کند؛

3. نظر شب به آن دفع گناه روز می کند؛

4. و نظر به آن، ثواب نظر نمودن به علی بن ابی طالب (علیه السلام) دارد. (42)

و اما انگشترهای دیگر، خواص بسیار دارد و چون بنا بر اختصار است به همین قدرها اکتفاء شد.

اما آداب آن، هفت چیز است:

اول: نقره بودن؛ چون ممدوح است و طلا و برنج و مس و آهن مذموم است. (43)

دوم: به آخر انگشتان نمودن. (44)

سوم: مدور بودن نگین آن. (45)

چهارم: به دست راست نمودن و در دست چپ تنها نکند. (46)

پنجم: استنجاء (2) به دستی که انگشتر است نکند، اگر چه دست چپ باشد. (47)

ششم: به انگشت کوچک نمودن. (48)

ص: 26

1- پروردگارا! مرا تنها مگذار که تو بهترین وارثین هستی.

2- استنجاء تطهیر کردن مخرج غائط است به وسیله ی آب و سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها که در توضیح المسائل، تحت عنوان

«احكام تخلى» آمده است.

هفتم اگر در نگین آن، آیات قرآن، یا اسماء الله و اسماء رسول اکرم وائمه «علیهم السّلام» باشد، بی وضو چیزی از بدن را به او نمالد. (49)

اما نعلین پوشیدن، پس مستحب مؤکد است پوشیدن آن و امان است از ناخوشی سل؛ معین است بر طهارت؛ حافظ است پاکیزگی پا را. (50)

و اما آداب آن هفت است:

اول: نیکو بودن؛ (51) چنانچه وارد است که:

کسی که کفش می گیرد، خوب آن را بگیرد؛

کسی که جامه پوشد، پاکیزه نگاه دارد؛

کسی که چهار پا دارد، بارش را سبک نماید؛

کسی که زوجه می گیرد، گرامی دارد او را و ضایع نگذارد؛

و کسی که ریش دارد، شانه زند او [آن] را و اگر شانه نزنند او [آن] را، خداوند به شانه بی از آتش آن را شانه زند. (52)

دوم: سیاه نبودن که سیاه آن را سه ضرر است:

1. چشم را ضعیف می کند؛

2. شهوت را کم می کند؛

3. باعث هم (1) می شود؛ (53) ولی در چکمه ی سفر، کراهت ندارد؛ بلکه ممدوح است.

سیم: زرد و سفید بودن؛ زیرا که زرد، چشم را روشن می کند و شهوت را زیاد می نماید و قلب را مسرور می کند؛ علاوه شیوه ی انبیاء است و سفید آن باعث مال و اولاد است؛ (54) اما رنگ های دیگر مثل قرمز و سبز و نحو اینها، مدح و ذمی از برای آنها به نظر نرسیده است.

چهارم: وقت پوشیدن، ابتدا به پای راست نماید و وقت کندن ابتدا به پای چپ. (55)

ص: 27

پنجم: یک پا را کفش نکند و دیگری را برهنه؛ چون سه چیز است که با آنها خوف دیوانگی است:

1. در خانه تنها خوابیدن؛

2. در سوراخ حیوانات بول کردن؛

3. به یک پاکفش راه رفتن، (56) علاوه باعث این است که شیطان او را اذیت می کند. (57)

ششم: کندن آن وقت نشستن و، وقت غذا خوردن. (58)

هفتم: پاشنه داشته باشد؛ چون نعل بی پاشنه بسیار مدموم است (1). (59)

ص: 28

1- روایات مربوط به لباس پوشیدن در کتاب بحار الانوار، ج 79، ص 319

بدان که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «خوب خانه بی است حمام، (زیرا) چرک را بر می دارد و جهنم را به خاطر می آورد». (1)

عمر گفت: «بد خانه ای است حمام؛ پرده را پاره می کند و ظاهر می نماید عورت (1) را». (2) و در حدیث وارد شده که، یک روز در میان حمام رفتن گوشت بدن را زیاد می کند، و هر روز رفتن، باعث ریختن آن است؛ (3) چنانچه فرمودند: «سه چیز باعث زیاد لاغر شدن بدن است و سه چیز باعث زیادتی گوشت آن است.

اما اول، پس مداومت بر:

1. خوردن تخم مرغ؛

2. گوشت ماهی؛

3. شکوفه ی خرماست. (4)

اما سه تای آخر:

1. مداومت بر حمام یک روز نه، یک روز؛

2. مداومت بر بوی خوش نمودن؛

ص: 29

1- عضوی از بدن آدمی که پوشاندنش واجب است.

3. جامه ی نازک پوشیدن. (5)

اما آداب آن، پس سی و چهار (مورد) است.

اول. پوشانیدن عورت از هر نگه کننده، که حرام است نگاه نمودن به آن، که اگر چنین نکند هفتاد هزار مَلک (1) لعن کنند او را. (6)

دوم. نگاه نمودن به عورت دیگران، که اگر نگاه کند، هفتاد هزار مَلک لعن کنند او را. (7)

سیم. دخول در حَمَّام (و آب) با لنگ. (8) مأثور است که کسی که ایمان به خدا و رسول دارد، پس ترک نکند:

1. اکرام به والدین؛

2. مهمان و؛

3. همسایه را و؛

4. ترک نکند نماز وُتیره (2) را؛

5. داخل حَمَّام، بی لنگ وارد نشود و؛

6. در سفره ای که در آن شراب خورده شده، نشیند؛ (9) و در آب ساکنانی هستند از ملائکه، پس بدون لنگ داخل نشود؛ لیکن در حال

غسل، باز نمودن آن عیبی ندارد به شرط آن که نبیند کسی او را. (10)

چهارم. در حَمَّام، آب سرد نیاشامد که باعث فساد معده می گردد. (11)

پنجم. سفال به بدن نمالد که موجب پیسی می گردد. (12)

ششم. لنگ را به صورت نمالد که آب رو را بر می دارد. (13)

هفتم. سر را به گِل مصری نشوید که غیرت را بر می دارد. (14)

هشتم. شانه نکند که مورا تُنک (3) می کند. (15)

ص: 30

1- فرشته

2- نمازی است که پس از نماز عشاء، خواندن آن به صورت نشسته مستحب است و این دو رکعت نماز نشسته، یک رکعت محسوب می گردد. در صورت ایستاده خواندن، یک رکعت خوانده می شود.

3- سُست می کند.

نهم. آن که تکیه بر دیوار حَمَام نکند که پیه گُرده آب می شود. (16)

دهم. با عورت گشاده قرآن نخواند. (17)

یازدهم. ناشتا به حَمَام نرود که باعث غلبه ی صفرا و حرارت است و صداع(1) می آورد. (18)

دوازدهم. با سنگینی و پُریِ معده [به] حَمَام نرود که سه چیز است که بدن را خراب می کند و بسا هست که می گُشد:

الف: با زن های پیر مواجهه(2) نمودن؛

ب: با شکم پر به حَمَام رفتن؛

پ: و آب گرم آفتابه خوردن. (19)

سیزدهم. به رو، و پهلو ن خوابد. (20)

چهاردهم. پدر و اولاد با هم، به حَمَام نروند. (21)

پانزدهم. در حَمَام مسواک نکند که بُن دندان ها سست می شود.

شانزدهم. به کسی که عورت او گشوده باشد، سلام نکند؛ چنانچه خود او هم اگر عورتش گشوده باشد، ترک سلام نماید. (22)

هفدهم. هرگاه داخل شود و بخواهد که جامه را بکند بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ النَّفَاقِ، وَ تَبَيَّنِي عَلَى الْإِيمَانِ» (3)، که از شرّ نفاق

محفوظ ماند و به ایمان ثابت ماند. (23)

هیجدهم. هرگاه داخل گرم خانه بشود، بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَأَسْتَغِيثُ بِكَ مِنْ أَذَاهُ» (4)، که از اذیت حَمَام سالم

بماند. (24)

نوزدهم. چون خواهد که داخل خزانه شود قدری از آب گرم، بر پیشانی و پاهای خود بریزد. (25)

ص: 31

1- سردرد، سرگیجه

2- نزدیکی کردن

3- خداوندا! بند نفاق را از گردنم بردار و بر ایمان، ثابتم مدار.

4- خداوندا! من از شرّ نفس خود به تو پناه می برم و از آزارش از تو پناه می خواهم.

بیستم. بعد از دخول در خزانه بگوید: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْتَلُهُ الْجَنَّةَ». (1)(26)

بیست و یکم. جرعه بی از آب خزانه را بخورد (2) که مثانه را پر می کند. (27)

بیست و دوم. در گرم خانه، آب سرد بر بدن نزند که بدن را ضعیف می کند مگر وقتی که حرارت بر او غلبه کرده باشد. (28)

بیست و سوم. هرگاه از گرم خانه بیرون آمد، آب سرد بر پاها بریزد که درد را از بدن می کشد. (29)

بیست و چهارم. نماز را در حَمَام به جا نیاورد. (30)

بیست و پنجم. وقت بیرون آمدن، عمامه بر سر ببندد در زمستان و بهار که امان است از صداع (3). (31)

بیست و ششم. وقت پوشیدن جامه بگوید: «اللَّهُمَّ اَلْبَسْنِي التَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى». (4)(32)

بیست و هفتم. کسی که از حَمَام بیرون می آید، او را تحیت گوید به این لفظ که: «طَابَ مَا طَهَّرَ مِنْكَ وَ طَهَّرَ مَا طَابَ مِنْكَ». (5). (33)

بیست و هشتم. در زمین حَمَام بول (6) نکند که مورث فقر است.

بیست و نهم. در آب خزانه؛ بلکه در مطلق آب، ایستاده بول نکند که خوف صرع و دیوانگی دارد، (34) و اگر آب خزانه از غیر است بول کردن با

ص: 32

1- از آتش، به خدا پناه می بریم و از او بهشت می طلبیم

2- از این جمله استفاده می شود که آب خزانه ی حَمَام بایستی به قدری پاک باشد که شخص بتواند مستی از آن را قبل از ورود در خزانه بیاشامد.

3- سردرد و سرگیجه

4- خداوندا! لباس تقوی به من بپوشان و از پستی و سقوط نگه دار.

5- پاکیزگی تو عافیت و پاک باد.

6- ادرار، پیشاب

شک در رضایتِ صاحبِ آن حرام است، و خوف ابتلاء به حَسَبِ الْبَوْل (1) است و در آب جاری خوف ابتلاء به سَلْسِ الْبَوْل (2) است.

سی ام. سر را به ختنی (3) بشوید که چرک سر و جانوران را بر طرف می کند و در جمعه به خصوص، امان می دهد از دیوانگی و پیسی، و ثواب آزاد کردن بنده دارد و فقر را رفع می کند؛ چنانچه وارد شده که ناخن و شارب (4) گرفتن و سر را به ختنی شستن، فقر را تمام می کند و روزی را وسیع می نماید. (35)

سی و یکم. سر را به برگ سدر بشوید که غصّه را دفع می کند و روزی را وسعت می دهد و، و وسوسه ی شیطان را تا هفتاد روز دور می کند. (36)

سی و دوم. همین که موی سر بلند شد او را بتراشد که سنّت مؤکّد است؛ چنانچه مأثور است که هر که لذّت چهار چیز را یافت، هرگز ترک نمی کند:

1. موی را از بیخ کندن؛

2. جامه را کوتاه گرفتن؛

3. با کنیزان خود و طی کردن؛

4. موی سر را تراشیدن؛ (37) که این کار رفع چرک سر و جانوران می نماید و گردن را درشت می نماید؛ چشم را جلا می دهد؛ بدن را راحت می کند.

اما بلند شدن آن:

الف: چشم را ضعیف می کند؛

ب: صداع می آورد؛

ج. شخص را کسل می کند؛

د. و جانوران در بدن زیاد می شوند. (38)

ص: 33

1- بند آمدن ادرار

2- تقطیر ادرار

3- گیاهی است که برگه ای پهن و گله ای رنگارنگ دارد و برای درمان به کار می برند.

4- سبیل

آداب سر تراشیدن، هفت است

1. روبه قبله بودن در حال تراشیدن
2. از جانب پیشانی تراشیدن
3. چون شروع نماید بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ». (1)
4. چون فارغ شد بگوید: «اللَّهُمَّ زَيِّتِي بِالتَّقْوَى وَجَنِّبِي الرَّدَى». (2)(39)
5. موی آن را جمع نماید و در مکان محفوظ قرار دهد، که پا بر روی آن گذاردن موجب عداوت است.
6. هفته به هفته تراشیدن که امان است از صداع.
7. ملاحظه ی نیک و بد ایام بشود.
- اول ماه. تراشیدن باعث کوتاهی عمر است.
- دوم ماه. باعث برآورده شدن حاجت.
- سوم ماه. موجب درازی مو.
- چهارم ماه. موجب غم و اندوه.
- پنجم ماه. موجب سرور.
- ششم ماه. موجب بلای ناگهانی.
- هفتم ماه. موجب دولت یافتن از بزرگان.
- هشتم ماه. موجب مرض.
- نهم ماه. موجب درد پشت.
- دهم ماه. موجب احترام.
- یازدهم ماه. موجب زیادتی غم و اندوه.
- دوازدهم ماه. موجب شکوه میان مردم.

-
- 1- به نام خدا و بر ملة رسول الله که درود خدا بر او و آل او باد. خداوندا! به هر مویی در قیامت نوری به من عطاکن.
 - 2- خداوندا! مرا به تقوی زینت ده و از پستی ها دورم کن.

سیزدهم ماه. موجب خصومت.

چهاردهم ماه. موجب خوشحالی.

پانزدهم ماه. موجب سرور.

شانزدهم ماه. موجب حزن.

هفدهم ماه. نه ضرر دارد، نه نفع.

هیجدهم ماه. موجب ملالت.

نوزدهم ماه. موجب دولت.

بیستم ماه. موجب ایمنی از بلا.

بیست و یکم ماه. موجب دولت یافتن.

بیست و دوم ماه. موجب فقر

بیست و سوم ماه. نیک است.

بیست و چهارم ماه. نیک است.

بیست و پنجم ماه. ایضاً نیک است.

بیست و ششم ماه. موجب خلاصی از بلا و دفع غم.

بیست و هفتم ماه. موجب پشیمانی.

بیست و هشتم ماه. بسیار بد است.

بیست و نهم ماه. بد است.

سی ام ماه. خوب است، و در ایام هفته چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه، خاصه جمعه، از ایام دیگر بهتر است. سی و سوم از آداب حمام، نوره (1) است. خواص آن بسیار است:

1. بدن را پاک می کند.

2. پریشانی را رفع می کند.

3. غصّه را زایل می کند.

ص: 35

1- دارویی که موهای زائد بدن را می زداید

4. آب پشت را زیاد می کند.

5. بدن را قوت می دهد.

6. پیه گرده (1) را زیاد می کند.

7. بدن را فربه (2) می کند؛ (40)

8. از اخلاق پیغمبران است؛ چنانچه وارد شده است که چهار چیز از اخلاق پیغمبران است:

الف: بوی خوش استعمال نمودن؛

ب: سر تراشیدن؛

ج: نوره کشیدن؛

د: بسیار جماع کردن. (41)

اما آداب آن، پس نه چیز است:

اول: روز جمعه بودن که سنت رسول (صلی الله علیه وآله و سلم) است و اما حدیثی وارد شده که پنج چیز، موجب پستی است:

1. نوره در روز جمعه و چهارشنبه کشیدن؛

2. وضو و غسل با آب آفتاب گرم شده؛

3. در حال جنابت چیز خوردن؛

4. در حال حیض جماع کردن (3)؛

5. و در حال سیری غذا خوردن. (42) جمعه ی آن حمل بر تقیّه (4) شده است. (43)

دوم: زیاده از پانزده روز فاصله نکشد که اگر بیست روز بگذرد و نداشته

ص: 36

1- کلیه

2- چاق

3- آمیزش در دوران قاعدگی بانوان، حرام و اگر کسی مرتکب شود باید طبق دستوری که در رساله های عملیه بیان شده کفاره بپردازد.

4- بعضی از ائمه علیهم السلام برای حفظ جان خود و شیعیان و بعضی مصالح دیگر، جملاتی می فرمودند که بعضاً در ظاهر، موافق با

نظرات غیر شیعه بوده است.

باشد، قرض کند، خداوند ادا می فرماید(44) مثل قرض خانه و قرض قربانی و قرض خضاب و قرض حج و امثال این ها، و البته نگذارد به چهل یوم برسد نوره نکشیده؛ زیرا که نمازش قبول نمی شود، علاوه بر این که مأثور است که فرمودند: «مؤمن و مسلم نیست کسی که چهل روز نوره نکشد». (45)

سوم: پیش از مشغول شدن خرده ی آن را با انگشت بردارد ببوید و به بالای دماغ بمالد. (46)

چهارم: بگوید:

«وَصَلَّى اللّهُ عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُودَ كَمَا أَمَرْنَا بِالنُّورَةِ». (1)(47)

پنجم: ابتدا کند به پشت زهار(2). (48)

ششم: در حال نوره نشیند که بیم آن است که به ناخوشی فتق(3) مبتلا شود و از این جهت است که بول در آن حال، ایستاده ضرر ندارد. (49)

هفتم: در حال نوره مگرر بگوید: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ». (50)

هشتم: زیر بغل را نیز نوره بمالد که شیطان(4) در زیر چهار موقرار میگیرد:

1. زیر زلف مردان؛

2. زیر شارب بلند؛

3. زیر موی پشت زهار؛

4. زیر موی زیر بغل،

و کندن آن از برای چشم ضرر دارد؛ تراشیدن آن عیبی ندارد. (51)

نهم: در جای نوره، حنا بمالد که امان است از دیوانگی و خوره و پیسی و خارش بدن و تا نوره ی دیگر فقر و پریشانی را برطرف می کند و آب رورا

ص: 37

1- و درود خدا بر حضرت سلیمان پسر داوود که دستور نوره کشیدن را به ما داد. نوره ماده ای برطرف کننده مو می باشد.

2- موی اطراف آلت تناسلی

3- گشادی مثانه

4- میکروب

زیاد می کند و دهان را خوشبو می کند و بوی بدن را می برد و فرزندان را نیکو می نماید. (52)

سی و چهارم: از آداب حمام، خضاب است (1). (53)

یک درهم که صرف او شود، بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف شود.

1. پرده ی چشم را جلا می دهد؛

2. بوی دماغ را می برد؛

3. دهن را خوشبو می کند؛

4. دماغ را خوشبو و ملایم می کند؛

5. گوشت دندان را سخت می کند؛

6. بیماری و لاغری را می برد؛

7. وسوسه ی شیطان را کم می کند؛

8. ملائکه از آن خشنود می شوند؛

9. مؤمنان را خوش می آید؛

10. کافران را بد می آید؛

11. موجب زیادتِ زینت می شود؛

12. امان از عذاب قبر باشد؛

13. آب رو را زیاد می کند؛

14. و روزی را زیاد می کند. (54) و این همه خواص، در خضابِ ریش است و اگر به سیاهی (باشد) افضل است (55) و خضاب دست از برای برادران، اولی (به) ترک است؛ لکن ناخن را سفید نگذارند.

ص: 38

و آن بسیار است، لیکن به پنجاه و دو از آن اکتفا می شود.

اول و دوم: ظرف از طلا و نقره نباشد. (1)

سوم: بر سفره بی که شراب خورده شده، غذا نخورد. (1)(2)

چهارم: از غذای غیر، بدون اذن صاحب او نخورد؛ بلکه بدون اذن صاحب سفره، بر سفره حاضر نشود؛ (3) چنانچه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «هشت طایفه اند، اگر اهانتی و خفتی بر آنها وارد شد، ملامت نکنند مگر خود را:

1. کسی که بر سفره بی حاضر شود و حال آن که او را به آن نخوانده باشند.

2. کسی که به صاحب خانه امر کند.

3. کسی که از دشمن خود طلب نیکی کند.

4. کسی که از لئیم (2) طلب بخشش کند.

ص: 39

1- حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «انَّ اللّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُبَيِّحْ أَكْلًا وَلَا شُرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ (مِنْ) الْمَنْفَعَةُ وَالصَّلَاحُ وَلَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا لِمَا فِيهِ (مِنْ) الضَّرَرُ وَاللُّغْوُ وَالْفَسَادُ»؛ یعنی «خداوند هیچ خوردنی و آشامیدنی را حلال نکرده است مگر آن که نفع و صلاح بشر در آن بوده و هیچ یک را حرام ننموده است مگر آن که مایه ی زیان و مرگ و فساد است». (مستدرک: 71/3)

2- شخص پست و فرومایه

5. کسی که در میان سرّ دو نفر داخل شود بدون اینکه او را داخل نمایند.

6. کسی که به سلطان استخفاف نماید.

7. کسی که به جایی نشیند که اهل آن نباشد.

8. کسی که حدیث از برای کسی بگوید که گوش نکند. (4)

پنجم: چیز نجس و متنجّس (1) نخورد. (5)

ششم: پیش از شروع، دست خود را بشوید که:

1. فقر را می گذارد؛

2. روزی را وسیع می گرداند؛

3. جسد او را از بلیّات محفوظ می دارد؛

4. عمر او زیاد می شود؛

5. چشم را جلا می دهد؛ (6)

6. خیر و برکت در خانه ی او نازل می شود؛ مثل اذان گفتن و مهمان آوردن و قرآن خواندن و جاروب نمودن فضای خانه که این ها نیز باعث زیادتِ برکت است.

هفتم: دست را بعد از شستن به صورت و محاسن بمالد که به عدد هر مویی که دست بر آن گذارد، حسنه از برای او نوشته شود؛ مثل کشیدن دست بر سر طفل یتیم. (7)

هشتم: اول، صاحب خانه دست خود را بشوید و بعد از آن، دیگران و بعد از او ابتدا شود به کسی که از طرف راست صاحب خانه است. (8)

نهم: دست را بعد از شستن پاک نکند؛ زیرا که تا رطوبت بر دست هست، برکت بر طعام نازل می شود. (9)

ص: 40

1- امام سجّاد (علیه السلام) فرمودند... و اما حقّ شکم تو، پس آن است که آن را ظرف حرام قرار ندهی خواه کم یا بیش و از حلال هم به اندازه بدهی و از حد تقویت به حدّ زیاده روی و بی مروّتی نرسانی؛ زیرا سیری بی حدّ، موجب آشوب شکم می شود و کسالت می آورد که مایه ی باز ماندن و دور شدن از کارهای نیک و خیر است و نوشابه یی که خورنده اش را مست کند، مایه ی سبک سری و نادانی کردن و بی مروّتی است. بحار الانوار، 10/74

دهم: اَوَّلِ غِذَا «بِسْمِ اللّٰهِ» بگویند تا شیطان شریک او نشود و غذا برکت داده شود. ماثور است که هرگاه اراده نماید شخصی، که بخورد غذایی را اگر وقتی که لقمه بر می دارد بگوید: «بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، خداوند می آمرزد او را پیش از آن که لقمه در دهان او برود. (10)

یازدهم: در اثناء غذا سکوت نکنند؛ بلکه متصل «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» بگویند. (11)

دوازدهم: بعد از فراغ از غذا، «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» بگویند که اگر چنین کرد؛ یعنی اَوَّلِ، «بِسْمِ اللّٰهِ» و آخِرِ «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» گفتن، از آن نعمت سؤال کرده نمی شود (1). (12)

سیزدهم: نزد شروع به هر رنگی و نوعی از طعام، «بِسْمِ اللّٰهِ» بگویند. (13)

چهاردهم: با سیری غذا نخورد که موجب پستی است و خداوند دشمن می دارد صاحب آن را؛ (14) چنانچه وارد است که سه چیز است که خداوند دشمن می دارد صاحب آن را:

1. خواب کردن بدون بیداری شب؛

2. خنده کردن بدون تعجب؛

3. و خوردن طعام هنگام سیری؛ (15) زیرا این کار:

الف: باعث گرسنگی قیامت است؛

ب: بهای (2) صورت را تمام می نماید؛

ج: باعث ناخوشی است؛

د: دل را می میراند؛ (16)

ر: و اسراف و تضييع نعمت است؛ چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «چهار چیز است که ضایع می شود:

1. غذا در حالت سیری؛

2. چراغ در مهتاب؛

ص: 41

1- فردای قیامت سؤالاتی از همه ی انسان ها می شود که از جمله ی آن ها، نعمت است که قرآن کریم می فرماید: «ثُمَّ لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (سوره ی تکوین، آیه 8).

3. و در زمین شوره زار تخم افشاندن؛

4. و احسان نمودن به کسی که اهل آن نباشد.»

و مراد به چراغ، بدون جهت روشن کردن است.

پانزدهم: هنوز سیر نشده، دست از طعام کشیدن؛ (18) چنانچه حضرت امیرعلیه السلام وصیت فرمودند به حضرت امام حسن علیه السلام، به چهار خصلت که باعث بی نیازی از طیبیان می شود. فرمودند:

1. منشین بر غذا مگر گرسنه؛

2. بر مخیز از غذا مگر گرسنه؛

3. خوب بجای (1) غذا را؛

4. وقت خواب، خود را بر خلا عرض نما. (19)

شانزدهم: وقت غذا را، صبح و شام قرار دهد. (20)

هفدهم: لقمه را کوچک بردارد. (21)

هجدهم: خوب طعام را بچود. (22)

نوزدهم: نظر به روی مردم نکند. (23)

بیستم: طعام بسیار گرم نخورد که: جرأت را کم می کند؛ برکت او کم می شود؛ شیطان در او شرکت می نماید. (24)

بیست و یکم: به طعام ندمد، که نهی از آن وارد شده است. (25)

بیست و دوم: نان را به کارد نبرد. (2) (26)

بیست و سوم: نان را به یک دست پاره نکند. (27)

بیست و چهارم: نان را ظرف قرار ندهد الا برای گوشت. (28)

بیست و پنجم: استخوان را خوب پاک نکند؛ چون اجنه از آن بهره دارند. (29)

ص: 42

2- قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ وَعَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَكْرَمُوا الْخُبْرَ فَإِنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِيهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ وَمَا فِيهَا مِنْ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ»؛ یعنی «نان را عزیز دارید چه آن که عوامل سماوی و ارضی و بسیاری از آفریده های الهی در ایجاد آن مؤثر بوده اند». بحار الانوار، ج 14، ص

بیست و هشتم: به کم تر از سه انگشت غذا نخورد. (30)

بیست و هفتم: از پیش خود غذا بخورد. (31)

بیست و هشتم: دست در ظرف دیگران دراز نکند. (32)

بیست و نهم: انگشتان را خوب بلیسد. (33)

سی ام: در کاسه اگر چیزی دارد، خوب بلیسد که ثواب صدقه دادن همان کاسه را دارد.

سی و یکم: در حال جنابت دست نشسته غذا نخورد (1). (34)

سی و دوم: دوزانو پیش طعام بنشیند. (35)

سی و سوم: یک دست را بر زمین و از دست دیگر غذا بخورد.

سی و چهارم: با دست راست طعام بخورد. (36)

سی و پنجم: به طرف چپ بنشیند. (37)

سی و هشتم: بدانند که این نعمت از خداوند است و به آن راضی باشد. (38)

سی و هفتم: در حال راه رفتن غذا نخورد. (39)

سی و هشتم: تکیه کرده غذا نخورد. (40)

سی و نهم: با پای کفش دار بر طعام ننشیند. (41)

چهلیم: پیش از طعام ابتدا به نمک نماید که موجب رفع هفتاد بلا می باشد که از آن جمله است، پیسی و خوره و درد گلو و درد دل و امثال این ها. (42)

چهل و یکم: ختم کند غذا را به نمک. (43)

چهل و دوم: ابتدا به سرکه نیز بکند، که سیصد بلا از او دور شود. (44)

چهل و سوم: تنها غذا نخورد و مأثور است که خدای تعالی لعن فرموده سه طایفه را:

1. کسی که تنها به سفر رود؛

2. کسی که تنها بخوابد؛

1- بلکه در حال جنابت مکروه است دست به نان بزند الا آن که وضو بگیرد.

3. و کسی که تنها غذا بخورد. (45)

چهل و چهارم: پیش از مهمان دست دراز کند و آخر از همه دست بردارد. (46)

چهل و پنجم: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ را بلند بگوید. (47)

چهل و ششم: طول دهد زمان غذا را که خدای تعالی طول رکوع، سجود و جلوس در مسجد و جلوس بر مائده (1) را دوست می دارد و هر یک باعث طول عمر است. (48)

چهل و هفتم: اگر در خانه غذا می خورد، آنچه از سفره بیرون می ریزد از خرده های طعام تناول نماید که:

1. شفای هر دردی است؛

2. فقر را دفع می کند؛

3. اولاد را زیاد می کند؛

4. حسنه در نامه ی عمل او نوشته می شود؛

5. و به عوض هر دانه، حورالعینی به او بدهند. (49)

و اما اگر در صحرا غذا می خورد و اگذار آن را برای حیوانات صحرا. (50) و برداشتن خرده های طعام، مخصوص بعد از غذا نیست؛ بلکه در هر حالی که ببیند بر دارد، بخورد که ثواب بسیار دارد. از آن جمله مأثور است که اگر هر لقمه نانی یا دانه ی خرمایی بیابد، بردارد و بخورد او را، در جوف او قرار نمی گیرد مگر آن که خدای تعالی می آمرزد او را و قلب او پر می شود از علم و حلم و ایمان و نور. (51)

چهل و هشتم: اگر در غذا احتمال ضرر بدهد، وقت شروع بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ إِنْ ضَرَّرَ تَنِي فَخَصْمُكَ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ». (2)

چهل و نهم: بین غذا خوردن سخن زیاد نگوید. (52)

پنجاه: بعد از فراغ از غذا بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ». (3) (54)

پنجاه و یکم: بعد از طعام دست خود را بشوید. (54)

ص: 44

1- سفره ی غذا

2- به نام خدا! اگر به من ضرر زدی، پس دشمن تو علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشد.

3- حمد، خدایی را که می خوراند و خورانده نمی شود.

پنجاه و دوم: دست را پاک نموده، به دیده های خود بمالد که امان است از درد چشم. (55)

پنجاه و سوم: خلال (1) نمودن، و آن مؤکد است (2) و امان از:

1. درد دندان؛

2. باعث وسعت رزق؛

3. و خوش آمدن ملائکه می باشد؛

4. و دهن متعفن نمی شود؛ (56) چنانچه وارد شده که چند چیز است که نمی گذارد دهان متعفن شود:

1. شستن آن بعد از غذا؛

2. خلال نمودن او را بعد از غذا؛

3. باز گذاردن او وقت خواب؛

4. و مسواک کردن و انار خوردن.

اما آداب خلال، پس آن سه چیز است

اول. آنچه از خلال بیرون می آید، بیرون انداختن (3)؛ (57)

دوم. با چوب ریحان و گز و نی و انار و آهن، خلال نمودن و بهتر نقره و برنج و چوب زرشک و بید است؛ (58)

سوم. غیری را با او شریک نکردن که در شانه و مسواک و دستمال و خلال

شرکت نمودن اولی است، (و) باعث افتادن از چشم یکدیگر است. (59)

و آداب غذا خوردن بیش از این است لکن جهت اختصار (به) همین قدر اختصار شد.

ص: 45

1- چوبی که با آن باقیمانده ی غذا را از زیر دندان ها خارج می کنند

2- مستدرک، ج 1، ص 181

3- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خوردن آن چه با خلال از لای دندان ها خارج می شود، باعث ابتلاء به بیماری های خطرناک و لاعلاج خواهد بود.

باب چهارم : در آداب بیت الخلا رفتن

و آن چهل و یک چیز است:

اول: پوشانیدن عورت از کسی که حرام است نگاه او. (1)

دوم: رو به قبله و پشت به آن ننشستن. (2)

سوم: رو به مغرب و پشت به مغرب ننشستن. (3)

چهارم: سر را پوشانیدن. (4)

پنجم: خود را مخفی داشتن از مردم. (5)

ششم: وقت داخل شدن، اول پای چپ را گذارد و هنگام بیرون آمدن پای راست را. (6)

هفتم: وقت داخل شدن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَبِيثِ الْمُنْحَثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». (1)

هشتم: در وقت کشف عورت، بِسْمِ اللَّهِ گفتن. (7)

نهم: وقت نگاه به آنچه خارج شده بگوید: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِي الْحَرَامَ». (2)(8)

ص: 47

1- به نام خدا. خداوند! به تو پناه می برم از جنیث پلید کننده؛ یعنی شیطان رانده شده.

2- خدایا! مرا روزی حلال ده و از حرام دورم نگاه دار.

دهم: در حال نشستن بر پای چپ تکیه کند و پای راست را بگشاید. (9)

یازدهم: استنجاء (1) نماید به نحوی که در کتب فقهاء مذکور است. (10)

دوازدهم: در وقت نگاه کردن به آب بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجْسًا». (2)(11)

سیزدهم: استبراء (3) نماید، به نوعی که در فقه مذکور است.

چهاردهم: وقت استنجاء بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (4)(12)

پانزدهم: بعد از استنجاء بگوید: «اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَأَعْفُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْ عَلَيَّ الذَّارِ وَوَقِّفْنِي لِمَا تَقَرَّبُنِي مِنْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». (5)(13)

شانزدهم: بعد از برخاستن، دست بر شکم بمالد و بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَّا طَعْنِي الْأَذَى وَهَدَّأَنِي طَعَامِي وَشَدَّ رَابِي مِنَ الْبُلُوَى». (6)(14)

هفدهم: چون بیرون آید بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَّفَنِي لَدُنَّهُ وَابْقَى فِي جَسَدِي قُوَّتَهُ وَأَخْرَجَ عَنِّي أَذَاهُ يَا لَهَا نِعْمَةً لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا». (7)(15)

ص: 48

1- یعنی تطهیر کردنِ مخرج بول به وسیله ی آب و مخرج غائط به وسیله ی آب و چوب و کلوخ و پارچه و مانند اینها که خشک باشد. (توضیح المسائل مراجع تقلید، احکام تخلی)

2- حمد خدایی را سزااست که آب را پاک قرار داد و آن را نجس قرار نداد.

3- استبراء: عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند و آن دارای اقسامی است و بهترین آن ها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه ی دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند. (توضیح المسائل)

4- شهادت می دهم که خدایی به جز «الله» نیست. خدایا! مرا از توبه کنندگان و پاکیزه گان قرار بده و حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.

5- خداوندا! حفظ کن شرمگاه مرا و پاک دار آن را و بیوشان زشتی مرا و دورم کن از آتش و به آنچه مرا به تو نزدیک می کند، موفق دار، ای صاحب جلال و اکرام!

6- سپاس خدایی را که ناراحتی را از من دور گردانید و غذا و آشامیدیم را گوارا نمود و عافیتم داد از بلا.

7- سپاس خدایی را که شناساند به من، لذت را و توان باقی گذاشت نیروی آن را در من و بیرون آورد از من آزار آن را، چه خوب نعمتی است، نیرومندان قدر شناسی آن را ندارند.

هجدهم: زیاده از قدر حاجت نشیند. (16)

نوزدهم: ابتدا در استنجا، به مخرج غائط نماید. (17)

بیستم: در جایی بنشیند که بول ترشح نماید.

بیست و یکم: در کوچه ها نشیند. (18)

بیست و دوم: در کنار آنهار (1) نشیند. (19)

بیست و سوم: در درب خانه ها نشیند. (20)

بیست و چهارم: در وسط نهر نشیند. (21)

بیست و پنجم: سخن نگوید الا جهت ضرورت یا ذکر. (22)

بیست و ششم: در محلّ پایین آمدن قوافل (2) نشیند. (26)

بیست و هفتم: ایستاده بول نکند که چند چیز است موجب فراموشی می شود:

1. سیب تُرش خوردن؛

2. گشنیز بویدن؛

3. نیم خورده ی موش خوردن؛

4. بول در آب ایستاده نمودن؛

5. نوشته ی قبور خواندن؛

6. در میان دوزن راه رفتن؛

7. شپش را دور انداختن (3)؛

8. گودال پشت گردن را حجامت (4) نمودن؛

ص: 49

1- جوی ها

2- کاروان ها

3- تا چندین سال قبل که موادّ شیمیایی میکرب کُش مثل امروزه نبوده، جانورانِ خیلی ریزی به نام شپش در سر و لباس های مردم بوده که نَکُشتن آنها آزار زیادی به مردم می رسانده است.

4- حجامت (کم کردن خون): یک نوع طبّ سنتّی اسلامی است که در حدود بیش از چهارصد روایت از پیامبر بزرگ اسلام و ائمّه ی معصومین (علیهم السّلام) راجع به آن آمده است و در همه ی آنها تشویق و ترغیب به این عمل شده است. امام باقر (علیه السّلام) فرمودند: «هر آزاری که به رسول خدا می رسید، به حجامت پناه می بردند و حجامت، رأس شفای تمام دردها است به غیر از مرگ». (مکارم الاخلاق)

9. ایستاده بول کردن. (27)

بیست و هشتم: در سوراخ حیوانات بول کردن. (28)

بیست و نهم: در حال تخلی چیز خوردن. (29)

سی ام: در آن حال مسواک نکنند، که دهن متعفن می شود. (30)

سی و یکم: استنجاء به دست چپ کردن و اگر در آن انگشتی باشد لازم الاحترام (1)، آن را بیرون بیاورد. (31)

سی و دوم: در شب بدون چراغ داخل نشود. (32)

سی و سوم: اگر صدای مؤذن بشنود، در آن حال که اذان می گوید، حکایت کند. (2)

سی و چهارم: در زیر درخت میوه دار نشیند جهت تخلی. (33)

سی و پنجم: در حریم (3) مساجد نشیند. (34)

سی و ششم: در قبرها نشیند؛ چنانچه وارد شده که در چند حالت است که از شیطان به انسان آسیب می رسد:

1. در قبر تخلی نمودن؛

2. ایستاده در آب بول کردن؛

3. با یک کفش راه رفتن؛

4. در خانه تنها خوابیدن؛

5. ایستاده در شب آب خوردن؛

6. تنها به بیابانی در شب راه رفتن. (35)

سی و هفتم: عورت را در حال بول، سر بالا نکند. (36)

سی و هشتم: رو به آفتاب و ماه نشیند. (37)

ص: 50

1- مثل انگشتی که آیه ی قرآن یا نام خدا و چهارده معصوم روی آن نوشته باشد؛ ولی اگر در دست راست باشد اشکال ندارد.

2- همراه مؤذن تکرار کند.

سی و نهم: جمع میان آب و سنگ نماید در استتجاء به غائط (1). (38)

چهلیم: متذکر نعمت خداوند شود که چگونه اذیت غذا را دفع می کند و نفع آن را در بدن باقی می گذارد. (39)

چهل و یکم: روبه باد ننشستن. (40)

ص: 51

1- در پاک کردن مخرج مدفوع، از آب و سنگ هر دو، استفاده نماید.

اشاره

و آن سید آشامیدنی ها است (1) و طعمش، طعم حیات است ولیکن زیاد خوردن آن دل را می میراند و باعث مرض است؛ (2) چنانچه وارد است که، چند چیز است که زیاده ی آن مضر است و کم آن خوب است:

1. خواب روز؛

2. خوردن آب؛

3. حرکت بعد از غذا؛

4. مجامعت (1) زنان؛

5. و مزاج.

و اما آداب آن، پانزده است.

اول: در شب ایستاده آب نخورد که موجب درد بدن خواهد بود و اذیت شیطان و حرکت صفرا. (3)

دوم: در روز ایستاده باشد، از برای قوت بدن و صحت آن و هضم غذا و عروق (2) نافع تر است. (4)

ص: 53

1- نزدیکی با زنان

2- رگ ها

سوم: به یک نفس نیاشامد که خوراک شتر است. (5)

چهارم: به سه نفس بیاشامد. (6)

پنجم: در شروع هر نفسی، بِسْمِ اللّٰهِ، و بعد از آن، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ، بگویند که اگر چنین نماید بهشت بر او واجب می شود؛ و مادام که آن آب در شکم او است از برای او تسبیح می نماید و موجب شفا است؛ (7) چنانچه:

1. آب زمزم؛

2. آب فرات، میزاب (1)؛

3. آب باران نیشان که آداب آن به عمل آمده باشد؛ (8)

4. و آب سؤر (2) مؤمن،

شفاند از هر دردی چون آب فرات، دو ناودان از بهشت بر او می ریزد و هر شب سه مثقال از مُشک بهشت بر او ریخته می شود.

و آب زمزم از زیر خانه ی خداست،

و میزاب، رحمت خداوند بر او نازل می شود. و آب باران به نحو مذکور، تعلیم جبرئیل (علیه السلام) است. (9)

و اما هر آب باران

1. بدن را از دردها پاک می کند؛

2. وسوسه شیطان و تب را دور می کند؛

3. ایمان را در دل ثابت می کند؛

و اما سؤر مؤمن چه آب باشد و چه غیر آن، چه دهن به آن رسیده باشد چه سایر اعضا به آن باعث رفع هفتاد نوع بلا است و اگر به قصد تبرک خورده شود، مَلْکِی خلق نماید خدای تعالی، که تا روز قیامت از برای مؤمن و خورنده ی سؤر آن طلب آمرزش نماید. (10)

و اگر حمد آخر را به این نحو بگوید:

ص: 54

1- میزاب ناودان طلا که بر بام کعبه نصب شده

2- باقیمانده ی آب دم خورده

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي عَذْباً فُرَاتاً وَ لَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحاً أَجَاجاً بَدُونِي» (1)، بهتر است.

ششم: به نحو مکیدن بیاشامد که غیر آن موجب درد سبزر (2) است. (11)

هفتم: از پیش دسته نیاشامد که محلّ نشستن شیطان است. (12)

هشتم: از ظرف شکسته نیاشامد که محلّ شرب شیطان است. (13)

نهم: از ظرف های شامی و کوزه های مصر نباشد که غیرت را تمام می کند. (14)

دهم: از ظرف سفال آب نخورد. (15)

یازدهم: درب ظرف آب را باز نگذارد، خاصّه شب که موجب فقر و تصرف شیطان و اجته می شود. (16)

دوازدهم: بعد از فراغ، لعن بر قاتلان حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) نماید که صد هزار حسنه در نامه ی عمل او نوشته شود و صد هزار سیئه (3) از او محو گردد و صد هزار درجه در بهشت بلند شود و ثواب آزاد کردن صد هزار بنده به او دهند و محشور شود روز قیامت، خنک دل یعنی سیراب. (17)

سیزدهم: چون در شب، آب خوردن خالی از ضرر نیست، آب را حرکت دهد و بگوید: «یا مَاءُ مَاءِ زَمْزَمِ وَ فُرَاتٍ يَقْرَأُكَ السَّلَامُ». (4) از مضرات آن ایمن باشد (5). (18)

چهاردهم: ظرف آب را از دست چپ نگیرد؛ بلکه از دست راست بگیرد. (19)

پانزدهم: دهن روی آب نگذارد؛ بلکه یا از میان دو لب بیاشامد، یا از دست خود. (20)

ص: 55

1- حمد خدایی را که سیراب کرد مرا از آب گوارا و به سبب گناهانم آن را شور و تند قرار نداد.

2- طحال

3- گناه

4- ای آب، آب زمزم و فرات به تو سلام می رسانند.

5- رجوع کنید به کتاب بحار الانوار، ج 66، ص 445.

باب ششم : در آداب خواب

بدان که از جمله ی نعمت های بزرگ خدای تعالی، خواب است (1) که باعث صحّت مزاج و رفع خستگی بدن و باعث ادراک ثوابات (1) می باشد. پس به مقتضای شکر این نعمت عظمی می باید آداب آن را ملاحظه نماید و آن چهل و یک چیز است:

اول: زیاده نخواستن که سبب فقر روز قیامت شود و دین و دنیا را از دست ببرد و خداوند او را دشمن دارد. (2)

دوم: ما بین الطلوعین (2) نباشد که باعث حرمان از روزی است و زمین از آن ناله می کند؛ چنانچه وارد شده است که زمین از سه چیز ناله می کند:

1. خون ناحق.

2. آب غسل جنابت حرام.

3. خواب پیش از آفتاب؛ (3) بلکه (باید) نماز کند و در مصلاّی خود بنشیند تا طلوع آفتاب که خداوند او را بپوشاند از آتش جهنّم و مثل ثواب حجّ کننده ی

ص: 57

1- ثوابها

2- وقت بین طلوع صبح و طلوع آفتاب

خانه ی کعبه به او دهند و گناهانش آمرزیده شود. (4)

سوم: از طلوع آفتاب تا وقت چاشت (1) نخوابد که سبب بی نظمی و بی برکتی کارها شود. (5)

چهارم: وقت عصر نخوابد که موجب حماقت شود. (6)

پنجم: بعد از مغرب و پیش از عشاء نخوابد که پریشانی و فقر می آورد. (7)

ششم: پیش از ظهر تا بعد از ظهر بخوابد که باعث زیادتیی حافظه است؛ (8) چنانچه وارد شده که پنج چیز، باعث زیادتیی حافظه است:

1. کُندر خاییدن (2)؛

2. مسواک نمودن؛

3. آیه الکرسی (3) خواندن؛

4. رو به قبله نشستن؛

5. خواب قیلوله (4) نمودن

و مُعین است بر بیداری شب یعنی سحر، و نعمت است و شیطان را در آن نصیبی نباشد. (9)

هفتم: اگر بعد از نماز عشاء در اوّل شب بخوابد، عادت او عادت سگان نباشد. (10)

هشتم: اگر با وضو بخوابد، رختخواب برای او حکم مسجد دارد و مثل کسی است که از اوّل شب تا صبح عبادت کرده باشد. (11)

نهم: در مساجد نخوابد. (12)

دهم: تنها نخوابد. رسول خدا (صلی الله و علیه و آله و سلّم) سه کس را لعن فرمودند:

1. تنها غذا خور؛

ص: 58

1- بامداد پیش از ظهر

2- جویدن

3- سوره ی بقره، آیات 255 و 256 و 257

4- خواب نزدیک به ظهر

2. تنها خواب کن؛

3. و تنها سفر رورا، و بیم دیوانگی است. (13)

یازدهم: بر بام بی دیوار نخوابد که باعث بیرون رفتن ایمان است. (14)

دوازدهم: بر سرا بر سر راه نخوابد که شاید صدمه ای بر او وارد شود. (15)

سیزدهم: در اطاق که می خواهد بخوابد درب را ببندد یا پرده بیاویزد، که شیطان داخل نشود. (16)

چهاردهم: با دستِ طعام آلوده نخوابد که مورث دیوانگی است؛ چون شیطان می لیسد. (17)

پانزدهم: کنار جامه ی خود را به رختخواب بکشد تا جانوران اگر باشند، بیرون روند. (18)

شانزدهم: پیش از خواب، خود را به بیت الخلا عرض نماید. (19)

هفدهم: به رو نخوابد که خواب شیطان است؛ به پهلوئی چپ هم نخوابد که خواب کفار است؛ بلکه به پشت بخوابد که خواب انبیاء است،

یا به پهلوئی راست بخوابد که خواب مؤمنین است. (20)

هجدهم: رو به قبله بخوابد چه به نحو محتضر (1) چه به نحو قبر، هر دو خوب است. (21)

نوزدهم: وقت خواب بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، تا صد هزار حسنه در نامه ی عمل او ثبت شود و

صد هزار گناه از نامه ی عملش محو شود و صد هزار درجه در بهشت از برای او بلند گردد. (22)

بیستم: پیش از خواب، تسبیح فاطمه ی زهرا علیهما السلام (2) را بخواند، تا ثواب ذکر کثیر به او داده شود. (23)

ص: 59

1- کسی که در حال جان دادن است.

2- 34 مرتبه الله اکبر، 33 مرتبه الحمد لله، 33 مرتبه سبحان الله و یک مرتبه لا اله الا الله.

بیست و یکم: وقت خواب بگوید: «أَعِيذُ نَفْسِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ أَهْلَ بَيْتِي بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ هَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَأَمَّةٍ»، (1) که موجب حفظ است. (24)

بیست و دوم: بگوید: «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بِعِزَّتِهِ» (2)(25)

بیست و سوم: اگر خواهد گناهانش آمرزیده شود، اگر چه به عدد ایام دنیا و کف دریاها و ریگ صحراها بوده باشد، بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَآتُوبُ إِلَيْهِ» سه مرتبه. (26)

بیست و چهارم: اگر خواهد از عذاب قبر ایمن شود، سوره ی «الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ»، بخواند. (27)

بیست و پنجم: اگر بخواند از شرک ایمن شود، سوره ی «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را بخواند. (28)

بیست و ششم: اگر خواهد روز قیامت روی او مانند شب چهارده باشد، سوره ی «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» را بخواند. (29)

بیست و هفتم: اگر سوره توحید، سه مرتبه بخواند ثواب یک ختم قرآن در نامه ی عمل او ثبت شود، و علاوه، پنجاه هزار ملک پاسبانی نماید تا صبح او را، و اگر صد مرتبه بخواند، گناه پنجاه سال او آمرزیده شود. (30)

بیست و هشتم: اگر خواهد جمیع انبیاء او را شفاعت کنند، وقت خواب، صلوات برایشان بفرستد و اگر به این نحو بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ»،

ص: 60

-
- 1- پناه می دهم خودم و ذرّیه ام و اهل بیتم را به کلمات تامّه ی خداوند از هر شیطان کوچک و از هر چشم بد
 - 2- خداوند هر آنچه را که بخواهد و به قدرت خود انجام می دهد و هر آنچه را اراده نماید، به عزّت خود حکم می کند.

شاید مجزی(1) باشد.(31)

بیست و نهم: اگر خواهد همه ی مؤمنین و مؤمنات از او راضی باشند، استغفار نماید به این نحو، «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ». (32)

سی ام: اگر خواهد ثواب حج و عمره در نامه ی عمل او ثبت شود، بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». (33)

سی و یکم: اگر خواهد ملائکه از برای او استغفار نمایند، آیه ی «سَهِّدَ اللَّهُ»(2) را بخواند و علاوه، خدای تعالی هفتاد هزار ملک خلق نماید تا قیام قیامت از برای او استغفار نمایند.(34)

سی و دوم: اگر خواهد نور از محلّ خواب او تا به آسمان بالا-رود، در هر وقت از شب که خواهد بیدار شود، «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ»(3) را بخواند.(35)

سی و سوم: اگر خواهد محتلم (4) نشود، در وقت خواب بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْإِحْتِلَامِ وَمِنْ سُوءِ الْأَحْلَامِ وَمِنْ أَنْ يَتَلَاعَبَ بِي الشَّيْطَانُ فِي الْبِقِظَةِ وَالْمَنَامِ». (5)(36)

سی و چهارم: اگر نوزده مرتبه بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَيُّهُ الْكُرْسِيُّ بخواند، از بلاها محفوظ باشد تا شب دیگر، علاوه، تا چهل خانه اطرافش محفوظ باشد.(37)

سی و پنجم: اگر ترسد خانه بر سرش خراب شود، آیه ی: «إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا»(6) را بخواند.(38)

سی و ششم: اگر خواهد خدای تعالی شهری در بهشت از برای او بناکند،

ص: 61

1- کافی

2- سوره ی آل عمران آیه 18

3- کهف، آیه 110

4- جنب شدن در خواب

5- خدایا! به تو پناه می برم از احتلام و از بدی آن و از این که شیطان با من بازی کند در بیداری و خواب

6- فاطر، آیه 41

صد مرتبه کلمه ی توحید (1) بگوید. (39)

سی و هفتم: اگر در خواب ترسد، پیش از خواب ده مرتبه بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له يحيي ويميت وهو حي لا يموت» (2)، پس تسبیح فاطمه ی زهرا (عليهما السلام) را بگوید. (40)

سی و هشتم: اگر بی خوابی بر او غلبه کند «وَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمُ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحَزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا» (3) (را بخواند) و طفل اگر بسیار گریه کند بر او بخواند، ساکن شود. (41)

سی و نهم: اگر از عقرب و نحو آن بترسد، بگوید: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (4) (42)

چهلیم: با امتلای (5) زیاد نخواستن که به چشم صدمه وارد می شود. (43)

چهل و یکم: وقت برخاستن از خواب، البته مسواک را ترک نکند. (44)

ص: 62

1- لا اله الا الله

2- نیست خدایی به جز «الله». او یکی است و شریکی برای او نیست. زنده می کند و می میراند و او خود زنده بی است که نمی میرد.

3- كهف آیات 11 و 12

4- صافات آیات 79 و 80

5- شكم پر از غذا

بدان ای جان برادر که امر تزویج در شریعت مقدّس نبویّه، بسیار وارد شده است، (1) در فضیلت آن همین بس که:

«مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ» (1). (2)

و یک رکعت نماز متزوّج، افضل است از هفتاد رکعت نماز عَزَب (2)(3) و مواقعه به زوجه ی خود که او را به نهج (3) شریعت مقدّسه عقد نموده، ثواب بسیار وارد شده از جمله این که: مادامی که مشغول است، مانند کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده و چون مجامعت کند، گناه او مانند برگ درخت ریزد و چون غسل کند از گناه پاک شود و به عدد هر قطره ی آب غسل آن، خدای تعالی شهری در بهشت به او عطا فرماید. (4)

و آداب تزویج بسیار است، حقیر به پنجاه و سه چیز اکتفا می نمایم:

اول: آن که تزویج را چه عقد و چه زفاف، در شب واقع سازد. (5)

ص: 63

1- کسی که ازدواج کند نصف دینش را حفظ کرده است. روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است که در ادامه فرمودند پس در نصف دیگر تقوی را رعایت کند.

2- مجرّد، کسی که ازدواج نکرده است.

3- طریق، روش

دوم: در تحت الشَّعاع (1) نباشد، که از آن موجب سقط شدن وُلد است. (6)

سوم: قمر در عقرب (2) نباشد که از آن تزویج، خیر دیده نمی شود. (7)

چهارم: در هوای گرم نباشد که منجر به طلاق می شود. (8)

پنجم: در شب زفاف، زوج و زوجه دو رکعت نماز به جا بیاورند، (و) بعد از آن بگویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي إِيَّهَا وَوَدَّهَا وَرِضَاهَا لِي وَاجْمَعْ بَيْنَنَا بِأَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَأَيْسَرِ اِتِّتْلَافٍ فَإِنَّكَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَتُكْرَهُ الْحَرَامَ»، و زوجه به عوض إِيَّهَا وَوَدَّهَا وَرِضَاهَا، بگوید: إِيَّهَا وَوَدَّهَا وَرِضَاهَا. (3)(9)

ششم: زوج، دست بر پیشانی عروس بگذارد رو به قبله، و بگوید: «اللَّهُمَّ عَلَى كِتَابِكَ زَوَّجْتَهَا وَفِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتَهَا وَبِكَلِمَاتِكَ اسْتَحَلَلْتَهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحْمَتِكَ شَيْئاً فَاجْعَلْهُ مُسْلِماً سَوِيّاً وَلا تَجْعَلْهُ شَرِكاً الشَّيْطَانِ». (4)(10)

هفتم: اگر پای عروس را بشوید و آن آب را از اوّل خانه تا آخر خانه بپاشند، هفتاد بلا بیرون رود و هفتاد برکت داخل شود و هفتاد رحمت بر سر عروس ریخته شود و عروس، از دیوانگی و خوره و پستی ایمن شود. (11)

هشتم: در هفته ی اوّل، زوجه از خوردن سیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش احتراز نماید، که از برای رَحِم ضرر دارد. (12)

نهم: اگر در وقت مجامعت بگوید:

ص: 64

1- دو یا سه روز آخر ماه های قمری که ماه به واسطه ی نازکی تحت تابش خورشید قرار می گیرد و دیده نمی شود، را تحت الشَّعاع می گویند.

2- در ماه های قمری هر دو یا سه روز، ماه در یکی از برج های دوازده گانه است و روزهایی که ماه در برج عقرب قرار می گیرد، قمر در عقرب می گویند.

3- حمد مخصوص پروردگار جهانیان است. خدایا! درود بفرست بر محمد و آل پاکش خداوندا! مهر و الفت و دوستی و محبت و خشنودی او را نصیب کن و بین ما را به بهترین صورت و راحت ترین همکاری با هم جمع کن که تو حلال را دوست می داری و از حرام بی زاری.

4- خداوندا! به فرموده ی کتاب تو با او ازدواج کردم و امانت تو را گرفتم و با کلمات تو (صیغه عقد)، او را بر خود حلال کردم، پس اگر برای من در رَحِم او فرزندی قرار دادی، او را مسلمان و سالم قرار ده و شیطان را همراه او قرار مده.

«اللَّهُمَّ جَنِّبِي الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقَنِي» (1)، اولاد او از ضرر شیطان محفوظ بماند. (13)

دهم: در اثنای مجامعت، حرف بسیار نزنند که موجب گنگی اولاد است. (14)

یازدهم: در آن حال، نگاه به فرج زن نکند که موجب کوری اولاد است. (15)

دوازدهم: اگر زودتر فارغ شود تأمل کند تا زوجه، استیفای حظّ خود نماید. (16)

سیزدهم: در جایی نباشد که کسی او را ببیند، یا صدای ایشان بشنود (2). (17)

چهاردهم: رو به قبله و پشت به قبله نباشد. (18)

پانزدهم: با احتلام، جماع نکند که اولاد دیوانه شود. (19)

شانزدهم: در حال حیض نباشد (3) که اولاد صاحب خوره و پیسی می شود وغالباً سبب بغض اهل بیت علیهم السلام می شود. (20)

هفدهم: در حال سنگینی دل (4) نباشد. سه چیز است که خراب کننده ی بدن است گاه باشد که باعث هلاکت شود:

1. با سنگینی دل جماع نمودن؛

2. با سنگینی دل حمّام رفتن؛

3. با زن پیر مواجهه کردن؛ (21)

هجدهم: بر بام خانه نباشد که فرزند منافق و صاحب بدعت شود. (22)

نوزدهم: ایستاده نباشد که فرزند در فراش (5) بول کند. (23)

و چند چیز است در حالت ایستاده به جای آوردن آنها خوب نیست:

ص: 65

1- خدایا! مرا و فرزند مرا از شیطان دور نما.

2- حضرت رسول (صلی الله و علیه وآله وسلم) فرمودند: پیاموزید از کلاغ سه خصلت را: جماع کردن پنهان و بامداد به طلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن. «حلیة المتّقین / 74.

3- جماع در حال حیض حرام است و به فتوای بعضی از مراجع تقلید کفّاره ی آن واجب و به فتوای بعضی کفّاره، مستحبّ و به فتوای بعضی دیگر کفّاره ندارد؛ ولی حرام بودن آن مسلّم است. برای توضیح بیشتر به رساله ی مرجع تقلید خود، بخش احکام حائض مراجعه نمایید.

4- با شکم پر از غذا

1. آب خوردن در شب؛

2. جماع نمودن؛

3. بول کردن؛

4. شانه نمودن ریش؛

5. غذا خوردن. (24)

بیستم: در آفتاب نباشد که فرزند در تمام عمر پریشان و فقیر شود. (25)

بیست و یکم: در زیر درخت میوه دار نباشد که فرزند جلّاد و خون ریز می شود. (26)

بیست و دوّم: با زن حامله، بدون وضو، مواجهه نکند که فرزند کوردل و بخیل شود. (27)

بیست و سوم: در هنگام طلوع و غروب آفتاب نباشد. (28)

بیست و چهارم: در شب عید فطر نباشد که از فرزند، شرّ بسیار به ظهور رسد. (29)

بیست و پنجم: در شب عید قربان نباشد که فرزند شش انگشت شود. (30)

بیست و ششم: در شب نیمه شعبان نباشد که فرزندش شوم شود. (31)

بیست و هفتم: در میان اذان و اقامه نباشد که فرزند، راغب خونریزی شود. (32)

بیست و هشتم: با شهوت زن غیر، با زن خود جماع نکند که فرزند [مخثّ \(1\)](#) یا دیوانه شود. (33)

بیست و نهم: در روز آخر ماه نباشد که فرزند، گمرکچی [\(2\)](#) شود. (34)

سی ام: در ساعت اول شب نباشد که فرزند ساحر شود و دنیا را بر آخرت اختیار کند. (35)

سی و یکم: شبی که به سفر می رود نباشد، که فرزند مسرف شود. (36)

سی و دوّم: در اوّل ماه یا میان ماه یا آخر ماه نباشد که فرزند دیوانه یا

ص: 66

1- خنثی: نه پسر نه دختر، یا هم پسر هم دختر.

2- مالیات گیر مرزی

سی و سوّم: بر روش مرغان نباشد؛ بلکه قبل از واقعه مزاح نماید که فرزندان شاء الله پسر شود. (38)

سی و چهارم: بعد از ظهر نباشد که فرزند، بدخویا بد مو شود. (39)

سی و پنجم: شب دوشنبه باشد که فرزند حافظ قرآن شود و راضی به قسمت خدا شود. (40)

سی و ششم: اگر شب سه شنبه باشد، فرزند او شهید و دل رحم و جوانمرد و زبان او از غیبت و بهتان پاک باشد. (41)

سی و هفتم: شب پنجشنبه باشد، فرزند حاکم شرع شود. (42)

سی و هشتم: روز پنجشنبه هنگام زوال (1) اگر باشد، فرزند را شیطان نزدیک نشود و در دین و دنیا و آخرت سالم بماند. (43)

سی و نهم: اگر در شب جمعه باشد فرزند، خطیب و سخنگو شود. (44)

چهل: روز جمعه بعد از فراغ نماز اگر باشد، فرزند دانا شود. (45)

چهل و یکم: شب یکشنبه و چهارشنبه نباشد؛ اما شب شنبه ضرر و نفعی ندارد. (46)

چهل و دوم: مابین طلوعین نباشد. (47)

چهل و سوّم: در اوقات ظهور آیات، مثل زلزله و گرفتن آفتاب و ماه و وزیدن باد سیاه و زرد و امثال اینها نباشد که فرزند خیر نبیند. (48)

چهل و چهارم: در شب نیمه شعبان نباشد که فرزند مُعین (یاور) ظالم شود و شب اوّل رمضان مستحبّ است. (49)

چهل و پنجم: در حال خضاب نباشد. (50)

چهل و ششم: در آن حال طلب فرزند نماید و اگر خواهد پسر شود بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ رَزَقْتَنِي ذَكَرًا سَمِيئَةً مُحَمَّدًا». (2)

چهل و هفتم: با زن آزاد در حضور زن آزاد، مواجهه نکند. (51)

چهل و هشتم: در کشتی نباشد. (52)

چهل و نهم: در راه نباشد. (53)

پنجاهم: در چهار ماه یک مرتبه، مواجهه ی با زوجه را ترک نکند. (54)

پنجاه و یکم: ادخال در دُبُر (1) را ترک نماید. (55)

پنجاه و دوم: نسبت به زوجه ی خود با غیرت باشد. (56)

مناسب است در این مقام ذکر چهار فصل.

فصل اوّل : در حقّ مرد است بر زن

و آن بسیار است، که در این جا به هفده چیز اکتفا می شود:

اوّل: هر وقت او را بخواند، تمکین کند و الاّ حَسَنَاتش باطل شود. (1)

دوم: بدون اذن شوهر از خانه بیرون نرود که به لعنت خدا و ملائکه گرفتار شود و پا به هر سنگ کلوخی که گذارد او را لعن کنند. (2)

سوم: زبان به شوهر دراز نکند (2) که در روز قیامت زبان او شصت ذرع (3) شود. (3)

چهارم: اگر صاحب چیز باشد و شوهر به آن محتاج شود، منع از شوهر خود نکند که اگر چنین کند روز قیامت اعضای او را داغ کنند به آن مال. (4)

ص: 68

1- پشت

2- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر زنی که به شوهر بگوید من از تو تاکنون خیر ندیده ام همه ی اعمالش باطل گردد». مکارم الاخلاق، 412/1

3- از نوک انگشتان دست تا آرنج است.

پنجم: نماز مستحبی و روزه ی مستحبی، بلکه همه ی مستحبات را بدون رضای شوهر به جا نیاورد. (5)

ششم: بعد از نماز به شوهر خود دعا کند و الا نمازش مقبول نیست. (6)

هفتم: در وقت وارد شدن شوهر، استقبال کند او را و وقت بیرون رفتن، مشایعت کند او را. (7)

هشتم: به او سلام کند. (8)

نهم: در خدمت شوهر کوتاهی نکند (9) که:

1. اگر کوزه ی آبی به دست شوهر بدهد یک سال عبادت در نامه ی عمل او نوشته شود.

2. اگر طعامی از برای شوهر پزد، ثواب یک حجّ دارد.

3. اگر جامه ی او را بشوید، ثواب صد حجّ دارد.

4. اگر غسل از جنابت شوهر کند، ثواب انفاق هزار دینار دارد.

5. اگر حامله شود، ثواب هفتاد شهید دارد.

6. اگر بعد از آن حمل بمیرد شهید باشد و الا بعد از وضع، (1) از گناه پاک شود. (10)

دهم: بر روی شوهر متبسم باشد که در تبسم نمودن، ثواب تسبیح و تهلیل دارد. (11)

یازدهم: ضبط خانه و حفظ مال او کند. (12)

دوازدهم: خود را از زینت باز ندارد. (13)

سیزدهم: اگر شوهر آزرده شود، دفع آزردهگی او نماید. (14)

چهاردهم: از شوهر خود شکایت نکند. (15)

پانزدهم: به شوهر خود خیانت نکند. (16)

شانزدهم: از برای غیر شوهر زینت نکند که مادامی که آثار آن زینت در او

ص: 69

باشد، طاعت او قبول نشود. (17)

هفدهم: بدون رضای شوهر کاری نکند، که عمل او مثل غلام گریخته و شخص متکبر که جامه بر زمین کشد، قبول نیست. (18)

فصل دوم: در حق زن است بر مرد

و آن هم بسیار است و به سی چیز اکتفا می شود:

اول: نفقه ی (1) او را ترک ننماید که هر ساعتی، گناه راه داری (2) بر او نوشته شود. (1)

دوم: وسعت دادن در نفقه ی او که موجب زیادتیی مال است. (3) (2)

سوم: او را از نان خورش (4) منع نکند؛ بلکه نان خورش بدهد او را. (3)

چهارم: خانه ی او را از نان خالی نگذارد. (4)

پنجم: عطریات از برای او بگیرد. (5)

ششم: در سال، چهار دست لباس به او بدهد؛ دو تابستانی و دو زمستانی، تا ثواب پوشانیدن برهنه و آزاد نمودن بنده به او داده شود. (6)

ص: 70

1- مخارج، خوراک، لباس، مسکن و دیگر احتیاجات زن

2- باج گیرنده ی از کاروان ها

3- امیر مؤمنان (علیه السلام) به محمد بن حنفیه فرمودند: «پسرم، اگر نیرومندی، بر طاعت حق نیرومند باش اگر ضعیفی، بر گناه ضعیف باش و اگر می توانی کاری کن که زن جز به اندازه ی کار خود، شغلی نداشته باشد چنین کن که برای حفظ جمالش بهتر و برای جانش راحت تر و آسان تر است که زن گل است و قهرمان نیست و به هر حال با وی مدارا کن و خوب مصاحبت کن تا عیش تو صاف و خوب و غیر مکدر باشد. نهج البلاغه، کلام 31.

4- آنچه از قبیل گوشت و سبزی و مانند اینها خام یا پخته ی آن که با نان خورند.

هفتم: شب، بدون او نخواهد که به عدد هر نفسی که با او می کشد، حسنه به او دهند. (7)

هشتم: اگر زن تقصیری نماید، شوهر عفو نماید که او ضعیف العقل است (8) و خداوند دوست دارد؛ که موجب زیادتِ ایمان است. (9)

نهم: به قدر قوت می باید که در حق او احسان نماید. (10)

دهم: دوستی با او نماید که موجب زیادتِ محبت او است. (11)

یازدهم: به صورت خوش به او نگاه کند که ملائکه جهت او استغفار نمایند. (12)

دوازدهم: به خشم، بدون جهت شرعی به او نگاه نکند که موجب خشم خداوند است. (13)

سیزدهم: با او غذا خورد که موجب ازدیاد حب است. (14)

چهاردهم: در امورات خانه با او مذاقه نکند. (15)

پانزدهم: خرج حمام به او بدهد. (16)

شانزدهم: با وجود احتیاج، درهم و دینار به او بدهد که ثواب صدقه دارد. (17)

هفدهم: خُلُقش را با او نیک نماید که اگر نکند، در قبر او را فشار دهند. (18)

هجدهم: از حمامات و عروسیات و سایر جای ها که خوف فتنه در او باشد، او را روانه نکند. (19)

نوزدهم: در خدمت خانه، او را مدد کند که ثواب بسیار دارد. (20)

بیستم: بر بدی او صبر نماید که ثواب صبر ایوب (2) به او بدهند. (21)

بیست و یکم: آداب و احکام دین را تعلیم او کند. (22)

ص: 71

1- امام سجّاد (علیه السلام) فرمودند: ... و اما حق زن، آن است که بدانی خداوند او را وسیله آرامش و انس تو قرار داده و او نعمتی است از خدا برای تو، بنابراین احترامش کن و با او به رفق و مدارا عمل نما و اگر چه حق تو بر او بیشتر و واجب تر است؛ ولی او هم حق دلجویی و انس و حفظ مقام آسایش در دامن تو را دارد و این خود، حق بزرگ است و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. امالی، مجلس 368/59

2- حضرت «ایوب» یکی از پیامبران الهی است که خداوند او را به جان و مال و اولاد، امتحان سخت نمود و ایشان بر تمام آن مصائب صبر نمود.

بیست و دوم: در عیدها تهیّه ی اسباب او بگیرد. (23)

بیست و سوم: او را از جامه ی نازک منع نماید. (24)

بیست و چهارم: در غرفه و بالای خانه، او را جای ندهد. (25)

بیست و پنجم: ایشان را بر زین (1) سوار نکند. (26)

بیست و ششم: سرّ خود را به او نگوید و حرف او را در ذمّ (2) دیگران قبول نکند. (27)

بیست و هفتم: چیز نوشتن به او یاد ندهد. (28)

بیست و هشتم: خادم از برای او قرار دهد. (29)

بیست و نهم: اسباب زینت او را فراهم آورد. (30)

سی ام: در فصل میوه ها، میوه به جهت او بگیرد!

بالجمله (3) به قدر قوّت می باید که در حق او احسان نماید. (31)

فصل سوم: در حقّ پدر و مادر است بر اولاد

و آن بسیار است که در اینجا به دوازده چیز اقتصار می شود:

اول: اطاعت ایشان به قدر قوّت نماید که عاق (4) ایشان شدن، از گناهان کبیره است (1) و اطاعت ایشان اشرف عبادات و اکدّ طاعات است. (2)

دوم: اسم ایشان را نبرد (5). (3)

ص: 72

1- مرکب مثل: اسب، موتور سیکلت و مانند اینها

2- بدگویی

3- خلاصه

4- خشم و نارضایتی پدر و مادر، از فرزند

5- او را به اسم صدا نزنند؛ بلکه با لفظ پدر، بابا، آقا و امثال اینها او را صدا بزنند

سوم: پیش از ایشان راه نرود. (4)

چهارم: پیش از پدر ننشیند (1). (5)

پنجم: کاری نکند که مردم او را دشنام دهند. (6)

ششم: اگر ایشان بنده (2) باشند، خریده تا آزاد شوند. (7)

هفتم: قرض ایشان را ادا کند. (8)

هشتم: رو به ایشان ترش نکند (3). (9)

نهم: اگر محتاج به نفقه باشند و فرزند، داشته باشد مضایقه نکند؛ چنانچه وارد است که چهار خصلت است که در هر که از مؤمنان، آن خصلت ها جمع شود، در بلندترین غرفه های بهشت او را جای دهند:

1. کسی که یتیم را جای دهد و متوجه احوال او شود و به جای پدر او شود؛

2. و کسی که ضعیفه (4) و شکسته را رحم نماید و کارهای او را متکفل شود؛

3. و کسی که زحمت خرج پدر و مادر را بکشد و با ایشان مدارا کند و ایشان را هرگز آزرده نکند؛

4. و کسی که بنده ی خود را یاری کند و با او تندی نکند و اعانت خدمات او کند. (10)

دهم: از روی شفقت و مهربانی به ایشان نگاه کند؛ و به هر نگاهی، یک حج مقبول برای او نوشته شود. (11)

ص: 73

1- امام چهارم (علیه السلام) فرمودند: ... اما حق پدربت آن است که بدانی او اصل و ریشه ی توست و تو شاخه ی او می باشی که اگر او نبود، تو نیز نبودی، پس هر زمان در خودت چیزی یافتی که از آن مسرور شدی، بدان که از پدربت داری و خدا را سپاس گذار و به همان اندازه شکر کن و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. مستدرک الوسائل، 11، باب 154/3

2- برده

3- امام زین العابدین (علیه السلام) فرمودند: ... و اما حق مادرت آن است که بدانی او تو را در درون خود نگه داشته که هیچ کس، برای کسی چنین نمی کند و با همه ی جوارح خود، تو را پروریده و برای اطعام تو از گرسنگی خود باک نداشت و تو را سیراب کرد و خود تشنگی کشید و تو را پوشانید و به خاطر تو از خواب شیرین گذشت و در سرما و گرما تو را پرورید تا برای او باشی و تو نمی توانی قدر دان باشی مگر به یاری و توفیق خداوند متعال. تحف العقول، 260

4- زن

یازدهم: ایشان را دعای خیر بسیار نماید. (1)(12)

دوازدهم: بعد از مَمات، ایشان را فراموش ننماید و از خیرات و میرات از ایشان غافل نشود. (13)

فصل چهارم : در حقوق اولاد است بر پدر و مادر

و آن بسیار است و به چهل و نه چیز اقتصار می شود:

اول: در ایام حمل، به بخورد تا فرزند، خوشرنگ و خوشبو شود. (1)

دوم: گاهی در ایام حمل، گندُر خورد که دل فرزند محکم و عقلش زیاد شود. (2)

سوم: در ایام حمل، سیب بخورد و خوردن شیر هم در ایام حمل خوب است؛ موجب زیادتِ عقل طفل است. (3)

و اگر زن را دشوار شد زاییدن، بر کوزه ی آب سه مرتبه بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحِيهَا» (2) «كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ» (3)، و قدری از آن آب بیاشامد و قدری از آن آب در میان دو پستانش و

ص: 74

1- امام رضا (علیه السلام) فرمودند: شما بی میل نیستید اگر پدر و مادر نسبی بگویند این فرزند ما نیست؟ همه گفتند هرگز میل به چنین کاری نداریم. حضرت فرمودند: «پس سعی و کوشش کنید دو پدر روحانی شما (حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و حضرت علی (ع) که گرامی تر از پدر و مادر نسبی هستند شما را از خود نفی نکنند و فرزندی شما را رد نمایند. بحارالانوار، 10/36

2- نازعات: 46

3- احقاف: 35

میان دو کتفش پاشند، یا این که سوره ی اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ رَا بِنُوَيْسِد و بشوید و زن بیاشامد و از آن آب بر فرج او پاشند، (4) یا این که در پیش او اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ رَا بَخَوَانِد؛ و طرق دیگر هم در اخبار وارد است که این رساله را گنجایش نیست.

چهارم: وقت ولادت، نگاه به فرج او نکنند. (5)

پنجم: در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گویند، طفل از ترسیدن امّ الصّبیان (1) ایمن باشد. (6)

ششم: اگر پیش از بریدن ناف به قدر عدسی جاوشیر داخل کنند و دو قطره از آن در دماغ راست و یک قطره در دماغ چپ او بچکانند، فرزند دانا و باشعور شود. (7)

هفتم: کام او را با تربت (2) و آب فرات یا آب باران بردارند تا طفل، دوست اهل بیت (علیهم السّلام) شود و با خرما برداشتن هم خوب است. (3) (8)

هشتم: قبل از ولادت، از برایش نام بگذارند که اگر چنین نکند و سقط شود، روز قیامت از پدر گله کند. (9)

نهم: پسر را تا هفت روز محمّد، و دختر را نیز فاطمه گویند و بعد او را نام گذارند. (10)

دهم: نام او را نیک نماید؛ مثل محمّد که باعث برکت خانه و دعای ملک (4) است و اسم، علی که باعث طول عمر است؛ (11) یا مثل اسمی که مشتمل باشد بر بندگی خدا؛ (12) و در دختر خدیجه و فاطمه و سکینه بسیار خوب است.

یازدهم: او را عقیقه (5) نماید و عقیقه روز هفتم بهتر است و آداب عقیقه در این رساله گنجایش ندارد. (13)

ص: 75

1- همزاد

2- خاک کربلا

3- چنانچه حضرت زهرا (علیها السّلام) کام امام حسن و امام حسین (علیهما السّلام) را با «خرما» برداشتند. مکارم الاخلاق.

4- فرشته

5- عقیقه عبارت است از، قربانی کردن گوسفند برای فرزند که از حوادث و بلاها محفوظ بماند و در وقت ذبح گوسفند هم دعایی وارد شده که در کتاب مفاتیح الجنان اشاره شده است.

دوازدهم: او را ختنه نماید و در هفتم بهتر است، (14) که زمین از چهار چیز ناله می کند:

1. از بول ختنه نکرده؛

2. از آب غسل زنا؛

3. از ریختن خون ناحق؛

4. از خواب پیش از آفتاب. (15)

سیزدهم: گوش راست او را سوراخ کند و روز هفتم بهتر است. (16)

چهاردهم: روز هفتم، تمام سر او را یا قدری از آن را تراشند که مبتلا به صداع (1) نشود. (17)

پانزدهم: به وزن موی آن، طلا یا نقره تصدق نماید که طفل از بلاها محفوظ ماند. (18)

شانزدهم: مادر، بعد از ولادت، هفت یا نه دانه ی خرما بخورد، (تا فرزند) دانا و زیرک شود. (19)

هفدهم: از پسری و دختری او سؤال نکنند و اگر دختر است دل‌تنگ نشوند؛ زیرا که اولاد دختر بهتر است؛ زیرا که دختر رحمت است و پسر نعمت، و خداوند از نعمت سؤال می کند و از رحمت، می آمرزد. (20)

هجدهم: او را در قن‌داقه ی زرد یا سفید بیچد. (21)

نوزدهم: مادر او را شیر دهد اگر عقیقه و نجیبه باشد، والا زن عقیقه و نجیبه پیدا نمایند، که شیر را اقتضا و تأثیر تمام است. (22)

بیستم: بدون عذر، کم تر از دو سال او را شیر ندهند. (23)

بیست و یکم: از هر دو پستان شیر دهند که یکی آب و دیگری نان است. (24)

بیست و دوم: او را از خوردن نجاسات و خبائث منع نمایند.

بیست و سوم: او را دوست دارند. (25)

بیست و چهارم: او را ببوسند که به هر بوسیدن حسنه ثبت شود. (26)

ص: 76

بیست و پنجم: او را مسرور کنند تا خداوند روز قیامت ایشان را مسرور نماید. اگر پسر را مسرور کند، ثواب گریه از خوفِ خدای تعالی دارد و اگر دختر را مسرور کند، ثواب آزاد نمودن بنده ای از اولاد اسماعیل را دارد. (27)

بیست و هشتم: از بازار، جهت ایشان چیز خریده، بیاورد که ثواب صدقه از برای محتاج بردن دارد. (28)

بیست و نهم: تا هفت سال ایشان را واگذار نماید که بازی کنند. (29)

بیست و دهم: پسر را بعد از سه سال و هفت ماه و بیست روز بگویند، «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ» (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) (تا او هم) بگوید؛ و چون چهار سال تمام شود دست راست و چپ را از او سؤال کنند، اگر گفت، روزی او را به قبله نمایند و امر کنند او را که سجده کند و اگر نگفت او را تعلیم نمایند؛ و چون شش سال تمام شود رکوع و سجود، تعلیم او نمایند. و چون هفت سال تمام شود، وضوء و نماز را تعلیم او دهند و چون نماز را بجای آورد، گناهان والدین او آمرزیده شود؛ و بعد از هفت سالِ اوّل، او را ملازم خود گردانند و اخلاق و آداب را تعلیم او نمایند. (30)

بیست و یازدهم: قرآن و خط و کتابت، تعلیم او نماید. (31)

سی ام: همین که ده ساله شود، رختخواب آنها را جدا نمایند. (32)

سی و یکم: از اصول دین (1) و اصول مذهب (2) و احادیث، او را تعلیم کنند. (33)

سی و دوم: او را از اهل علم کنند، یا کسب نیک تعلیم او نمایند. (34)

سی و سوم: شناگری یاد پسران دهند. (35)

سی و چهارم: تکلیف شاقّه (3) به او نکنند. (36)

سی و پنجم: وعده ی نیک به ایشان دهند و وفا کنند. (39)

سی و ششم: میان دو فرزند فرق نگذارد، مگر این که از اهل علم و صلاح باشد. (40)

ص: 77

1-1. توحید، 2. نبوت، 3. معاد

2-1. عدل، 2. امامت

3- کارهای سخت و طاقت فرسا که از حدّ توان بچه ها بیرون است.

سی و هفتم: لباس ایشان را خشن و درشت (1) کند تا به همان قسم یاد گیرند و غیر آن بر ایشان شاق نباشد.

سی و هشتم: به پاکیزگی، ایشان را بزرگ نماید تا به آن آموخته (2) شوند. (3)

سی و نهم: دست و دهان ایشان را پیش از خواب بشویند یا خوب پاک نمایند و الا در خواب بترسند. (41)

چهلیم: دختر را زودتر از پسر چیز دهند. (42)

چهل و یکم: قاووت (4) به ایشان بخوراند که استخوان ایشان محکم شود. (43)

چهل و دوم: انار به ایشان بخوراند تا زودتر به جوانی رسند. (44)

چهل و سوم: دختر را پنج ساله نبوسند و به دامان نشانند. (45)

چهل و چهارم: دختر و پسر را تزویج نمایند. (46)

چهل و پنجم: دختر را شوهر نیک و پسر را زوجه ی نیک دهند. (47)

چهل و ششم: بر آزار ایشان صبر کنند و ایشان را عاق نمایند که موجب غضب خداوند است. (48)

و در بهشت درجه ای است که نمی رسد به آن مگر:

1. امام عدل؛

2. و خویشی که احسان به خویشان خود کند؛

3. و صاحب عیالی که بر آزار ایشان صبر نماید؛

ص: 78

1- زبر

2- عادت کنند.

3- امام سجّاد (علیه السلام) فرمودند: ... اما حقّ فرزند تو، آن است که بدانی او از تو است و در این دنیا وابسته ی به تو می باشد. خوب باشد و تو مسئولی از سرپرستی او که خوب او را به خدایش راهنما باشی و او را در طاعت خدا کمک کنی و در اطاعت از خودت او را یاری نمایی و بر عمل او ثواب خواهی برد و در صورت گناه او کیفر خواهی دید. پس درباره ی او کاری کن که در دنیا اثر نیکویی داشته باشی که خود را به آن آراسته نمایی و نزد پروردگار نسبت به او معذور باشی به خاطر سرپرستی و تربیت خوبی که از او کردی و نتیجه ی الهی که از او گرفتی و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. بحار الانوار، 345/2.

4- مخلوط آرد نخود بوداده و شکر

چهل و هفتم: چون عبادتی نمود، او را انعام (1) کنند. (48)

چهل و هشتم: او را با کودکان نانجیب و بد عمل، همنشین و هم صحبت نکنند. (49)

چهل و نهم: چشم و دل او را از طعام سیر دارند. (50)

و اگر کسی را اولاد نشود

بر انگشتر فیروزه بکند: رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ؛ تا روزی هفتاد مرتبه این آیه را بخواند؛ (51) یا این که قصد کند اگر خداوند فرزند، روزی کند، او را «محمد» یا «علی» نام نهد؛ (52) یا در خانه کاسنی بکارد؛ (53) یا سه روز بعد از نماز صبح و عشاء، «سُبْحَانَ اللَّهِ» و «اسْتَغْفِرُ اللَّهُ»، هر یک را هفتاد مرتبه بگوید و این آیه را: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلَ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (2).

و در شب سوم با زن خود جماع کند، (54) یا آن که در شب یا روز، صد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و نه نوبت «سُبْحَانَ اللَّهِ» و یک نوبت استغفار مذکور را بگوید؛ یا آن که در سجده ها بگوید: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (3) «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» (4)؛ یا در هر صبح و شام هفتاد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و ده نوبت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و نه نوبت «سُبْحَانَ اللَّهِ» و یک نوبت استغفار مذکور را بگوید.

و ادعیه ی دیگر هست، بیش از این، (ولی) این رساله گنجایش ندارد. (55)

ص: 79

1- تشویق

2- نوح: آیات 10، 11 و 12

3- سوره ی آل عمران آیه ی 38

4- سوره ی انبیاء، آیه ی 89

باب هشتم: در آداب خانه است و آن بسیار است

به چهل و پنج چیز اکتفا می شود:

اول: وسعت داشتن. (1)

سه چیز است که راحت مؤمن در آن است:

1. خانه ی با وسعت که عیب های او را مخفی دارد؛
 2. و زن صالحه یی که مُعین باشد او را در امورات آخرت و دنیا؛
 3. و خواهر و دختری که شوهر دهد آنها را؛ (2)
- و خانه ی وسیع، از سعادت مرد است؛ چنانچه مأثور است که:

الف: خانه ی وسیع، شباهت داشتن اولاد؛

ب: چهارپای راهوار؛ (1)

پ: همسایه ی نیک؛

ج: زوجه ی خوش روی دین دار؛

از سعادت مرد است؛ چنانچه ضدّ این ها از شقاوت است.

دوم: زیاده از قدر احتیاج نباشد که وبال است در قیامت و او را

ص: 81

تکلیف کنند که بردارد. (2)

سوم: قصد مباحات و فخریه، به برادران دینی نکند که در قیامت او را تا طبقه ی هفتم آتش کنند و به گردن او اندازند تا به قعر جهنم اندر رود. (5)

چهارم: دیوار خانه را زیاد از هشت ذراع بالا نبرد (6) که شیطان و اجنه جای می گیرند و اگر زیاد باشد، آیه الکرسی بر آن نویسند. (7)

پنجم: نقاشی و تصویر بر آن نکشند، که ملائکه داخل نمی شوند و نماز در آن مکروه است. (8)

ششم: فرش او را نیک نمایند، که سه چیز از مرّوت است:

الف: چهارپای خوب؛

ب: غلام خوب؛

پ: فرش نفیس؛ (9)

هفتم: محلّ نماز را علی حدّه (1) قرار دهد. (10)

هشتم: قرآن در آن بخوانند (10) که هشت چیز باعث برکت خانه است:

1. پیش از غذا دست شستن؛

2. اذان گفتن؛

3. عبادت الهی جلّ شأنه کردن؛

4. قرآن خواندن؛

5. کاسنی کاشتن؛

6. چراغ را پیش از غروب افروختن؛

7. گاو و گوسفند شیرده نگاه داشتن؛

8. کبوتر سفید و «یاهو» (2) در خانه جای دادن. (11)

نهم: حیوان در خانه نگاه دارد، بخصوص کبوتر و مرغ و خروس که باعث

1- جداگانه، جایی را برای ادای نماز اختصاص دادن

2- کبوتر یا هو: کبوتری است که صدایی مانند کلمه ی «یا هو» دارد و بهترین و زیباترین و گران ترین اقسام کبوترهاست.

دفع اجنه و شیاطین است و خروس سفید دو تاج که باعث حفظ خانه و هفت خانه که اطراف آن از بلا (می شود) و حیوان حلال گوشت شیرده بسیار خوب است. (12)

دهم: فاخته و پرستو(1) در خانه جای ندهند. (13)

یازدهم: سگ در خانه نگاه ندارند که مانع از دخول ملائکه است؛ (14)

چنانچه مآثر است که پنج چیز مانع دخول ملائکه است:

1. از خانه خاکروبه به بیرون نبردن؛

2. و نقش صورت نمودن؛

3. و آلات شطرنج و نرد در خانه گذاردن؛

4. و سگ در خانه بودن؛

5. شراب در خانه بودن. (15)

دوازدهم: اطراف بام خانه را دیوار کشند. (16)

سیزدهم: بدون احتیاج بنایی نکند. (17)

چهاردهم: صحن و درب خانه را جاروب کند که فقر را بر طرف می کند. (18)

پانزدهم: ظرف ها را بشویند (19) که شستن آنها باعث غنا است و نشستن، باعث فقر و لیسیدن شیاطین. (20)

چهار چیز در خانه موضع شیاطین است:

1. آنچه از دیوار که از هشت ذراع، زیاده است؛

2. خاکروبه که جمع شود؛

3. دستمالی که با آن دست پاک می کنند، هرگاه شسته نشود؛

4. ظرفی که به آن بول می شود، هرگاه شسته نشود. (21)

شانزدهم: در خانه ی تاریک بدون چراغ داخل نشود که خوف صرع است.

هفدهم: اولی آن است که در مهتاب بدون حاجت چراغ روشن نکند. (22)

هجدهم: چراغ را قبل از غروب روشن کنند که دافع فقر است. (23)

نوزدهم: وقت خواب چراغ را خاموش کنند که خوف سوختن خانه است. (24)

بیستم: چون چراغ را در خانه بگذارد، بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا نُورًا نَمُشِي بِهِ فِي النَّاسِ، وَلَا تَحْرِمْنا نُورَكَ يَوْمَ نَلْقَاكَ وَاجْعَلْ لَنَا نُورًا إِنَّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (1)

بیست و یکم: چون چراغ را خاموش کند بگوید: «اللَّهُمَّ أَخْرِجْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (2) (25)

بیست و دوم: چون خانه بخرد یا بسازد، ولیمه (3) بدهد که باعث مبارکی او است.

بیست و سوم: در خانه کاسنی بکارد که باعث ازدیاد مال و اولاد است. (26)

بیست و چهارم: خانه را درب بگذارد و پرده بیاویزد. (27)

بیست و پنجم: در خانه ی شکسته به سر نبرد (28) که چند کس هستند که خداوند حفظ خود را از ایشان بر می دارد:

1. نمازگزارنده ی میان راه؛

2. و سر دهنده ی چهارپا میان راه (4)؛

3. و سُکنی کننده در خانه ی شکسته. (29)

بیست و ششم: در تابستان در پنج شنبه بیرون آید و در زمستان، جمعه داخل شود. (5) (30)

بیست و هفتم: در خانه، تنها نخوابد که شیطان بر او مستولی شود. (31)

بیست و هشتم: چون به درِ حجره رسد «بِسْمِ اللّهِ» بگوید تا شیطان بگریزد. (32)

ص: 84

1- خداوندا! برای ما نوری قرار ده که به واسطه آن در بین مردم راه رویم و ما را از نورت محروم نکن فردای قیامت به درستی که خدایی به جز تو نیست. حلیة المتقین، باب دوازدهم، فصل دهم.

2- خداوندا! ما را از تاریکی خارج کرده و به روشنایی برسان.

3- اطعام نمودن جمعی از آشنایان

4- سدّ معبر کردن به وسیله ی مرکب

5- هنگام اساس کشی و خانه به خانه شدن

بیست و نهم: چون داخل شود، سلام کند تا برکت نازل شود. (33)

سی ام: سرِ ظرفِ آب و طعام را باز نگذارند. (34)

سی و یکم: در خانه ی همسایه نظر نکند؛ (35) چنانچه از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ماثور است که شش خصلت خداوند از برای من نخواستہ است، من نیز از برای امامان و فرزندانم و شیعیان ایشان نخواستہ ام:

1. در نماز با دست و ریش و جامه بازی نمودن؛

2. و فحش گفتن در روزه؛

3. منت گذاردن بعد از تصدق؛

4. جنب به مسجدها رفتن؛

5. بر قبور خندیدن؛

6. بر خانه های مردم مشرف شدن. (36)

سی و دوم: بعد از خوابِ اوّل شب، از خانه بیرون نرود. (37)

سی و سوم: وقت بیرون رفتن از خانه بگوید: «بِسْمِ اللّٰهِ اَمِنْتُ بِاللّٰهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ». (1)

سی و چهارم: وقت داخل شدن، سوره ی «قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ»، بخواند، فقر را بر طرف می کند. (39)

سی و پنجم: بعد از بیرون رفتن ده مرتبه توحید بخواند تا در حفظ الهی باشد تا برگردد و اگر نیز این دعا را بخواند، کارهای دنیا و آخرت او بر آورده شود:

«بِسْمِ اللّٰهِ، حَسْبِيَ اللّٰهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ خَيْرَ اُمُوْرِيْ كُلِّهَا وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ». (2)(40)

ص: 85

1- به نام خدا! ایمان آوردم به خدا، توکل کردم به خدا، آنچه خدا خواهد و هیچ جنبش و قدرتی نیست مگر به وسیله ی خدا.

2- به نام خدا! خدا کفایت کننده است مرا. بر خدا توکل می کنم. خداوندا! از تو خیر می خواهم در جمیع کارهایم و پناه می برم به تو از رسوایی دنیا و آخرت.

سی و ششم: چون از حجره بیرون آید بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». (1)(41)

سی و هفتم: چون از حجره بیرون آید (اگر) انگشتر را بر کف دست بگرداند و در آن نظر کند و سوره ی: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخواند و بگوید: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَحَدَّةُ لَا شَرِيكَ لَهُ آمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ (2)، در آن روز مکروهی نبیند. (42)

سی و هشتم: در خانه، سرکه بیندازد که باعث حصول غنا (3) و رفع ناخوشی است. (43)

سی و نهم: از خانه چیز نخورده، بیرون نرود مگر آن که صائم (4) یا سیر باشد.

چهل: با زینت از خانه بیرون رود، مثل ارباب مصیبت ژولیده بیرون نیاید.

چهل و یکم: به همسایه اذیت ننماید، بلکه او را اکرام نماید، (که) باعث آمرزش گناه است. (44)

چهل و دوم: از خانه نقل مکان به خانه ی دیگر، بدون جهت لازم نکند. (45)

چهل و سوم: در خانه، آبی که زیاده از گر (5) باشد یا جاری، (6) قرار دهد، اقرب به تطهیر است (7).

ص: 86

1- به نام خدا خارج می شوم و بر خدا توکل می کنم و نیست قدرتی مگر به وسیله ی خدا.

2- به خدایی که تنهاست و شریک ندارد ایمان آوردم و ایمان آوردم به نهان و آشکار آل محمد (علیهم السلام).

3- بی نیازی از مردم

4- روزه دار

5- آب گر، مقدار آبی است که اگر در ظرف که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند و وزن آن

صد و بیست و هشت من تبریز، بیست مثقال کم تر است که تقریباً 377 کیلوگرم می شود. توضیح المسائل مراجع.

6- آب جاری، آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد؛ مانند آب چشمه و قنات. توضیح المسائل مراجع عظام.

7- یعنی آب قلیل (کم) که به ملاقات نجاست، نجس می شود قرار ندهد.

چهل و چهارم: خانه ی خود را نزدیک مسجد قرار دهد که شومی خانه در:

الف: تنگی و بدی همسایه؛

ب: و دوری آن از مسجد است؛ چنانچه شومی زن در:

الف: زیادتی مه؛

ب: و نزایدن؛

پ: و اطاعت نمودن شوهر است. (46)

و شومی حیوان در:

الف: لگد زدن؛

ب: و گرانی قیمت؛

پ: و تمکین از سواری نمودن است.

و شومی غلام و کنیز در:

الف: عبوس (1) (بودن)؛

ب: و اطاعت نکردن؛

پ: و خیانت نمودن است. (47)

چهل و پنجم: اذان در خانه بگوید تا باعث برکت و زیادتی مال و اولاد، و محتاج به طبیب نشدن باشد. (48)

و آداب دیگر هم هست به همین مقدار اختصار شد. (2)

ص: 87

1- کج خُلقی

2- روایات این باب در کتاب بحار الانوار، ج 76، ص 166 موجود می باشد.

بدان که مستحب مؤکد است کسب و تحصیل رزق بر وجه حلال نمودن؛ (1) چنانچه مأثور است که رزق ده جزء دارد، نُه جزء آن در کسب و یک جزء آن در باقی است (2) و طالب حلال مثل مجاهد فی سبیل الله است و ترک آن موجب حبس رزق است؛ (3) چنانچه مأثور است که سه طایفه اند که دعای ایشان مستجاب نمی شود:

1. نفرین مرد درباره ی زوجه ی خود. خداوند می فرماید که، «اگر نمی خواهی او را طلاق بگو». (4)

2. کسی که قرضی به کسی دهد بدون شاهد و آن شخص ابا نماید؛ (1) نفرین او درباره ی آن شخص مستجاب نمی شود. خداوند می فرماید: «من تو را امر نمودم به گرفتن شاهد، پس با خود چنین نموده ای».

3. دعای کسی که در خانه ی خود بنشیند و دعا کند: خداوند! مرا روزی ده. دعای او مستجاب نمی شود، خداوند می فرماید:

«من تو را امر به طلب نموده ام، خودت، خود را محروم نموده ای».

ص: 89

خلاصه، پس باید به جهت رفع احتیاج، کسب نمود تا محتاج به خلق نشود؛ زیرا که هیچ چیز بدتر از احتیاج نیست. دنیا و آخرت از دست شخص بیرون میرود، (5).

و اگر بخواهد کسب او حلال و طیب و طاهر باشد، پس آداب آن را ملاحظه نماید و عمل نماید تا خداوند ابواب برکت به او بگشاید. و آداب آن بسیار است (که) به چهل و نه چیز اکتفا می نمایم:

اول: از مکاسب محرّمه (1) که در کتب فقهیه مذکور است احتراز نماید. (6)

دوم: احکام وی را از مجتهدین که جامع شرایط باشند اخذ نماید (2). (7)

سوم: از ربا احتراز نماید. (8)

چهارم: قَسَم یاد ننماید نه حق و نه باطل. (9)

پنجم: (هنگام فروش) عیب متاع را کتمان ننماید. (10)

ششم: مدح متاعی را که می خواهد بفروشد ننماید. (11)

هفتم: متاعی را که می خواهد بخرد مذمت ننماید. (12)

هشتم: دروغ نگوید (3). (13)

نهم: در جمله ی معاملات، غالباً استخاره نماید. (14)

دهم: هرگاه با کسی معامله نمود و او پشیمان شد، اقاله (4) نماید تا خداوند گناهان او را اقاله نماید.

چهار طایفه را خداوند نظر رحمت به ایشان می فرماید:

1. کسی که پشیمانی را اقاله نماید؛

ص: 90

1- کسب حرام مانند، خرید و فروش شراب، نجاسات، اسباب قمار، اسباب نوازندگی و موسیقی، اثاث دزدی و رشوه گیری و رباخوری و مانند اینها.

2- قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): «يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ الْفُقَهُ ثُمَّ الْمُتَجَرِّ»، ای جماعت تجّار! اول احکام کسب را یاد بگیرید و سپس تجارت کنید» (روضه الواعظین، 465)

3- پیامبر بزرگ اسلام فرمودند: «تاجری که با تمام وجودش در راستی است، روز قیامت در صف صدیقین و شهدا محشور می شود» (محجة البیضاء، 140/3)

4- پس گرفتن جنس فروخته شده

2. و کسی که در مانده ای را فریادرسی نماید؛

3. و کسی که بنده ای را آزاد نماید؛

4. و کسی که عزیمی (1) را تزویج کند. (15)

یازدهم: معامله را به سهولت نماید.

دوازدهم: به طرف مقابل احسان نماید.

سیزدهم: هرگاه کسی به او بگوید از برای من متاعی بخر، و خود، آن متاع را داشته باشد، متاع خود را به او ندهد مگر این که اتهام نباشد.

(16)

چهاردهم: اگر کسی بگوید که از برای من، فلان متاع را بخر، از برای خود نخرد. (17)

پانزدهم: اگر تراز و داری خوب نداند، متعرض آن نشود. (18)

شانزدهم: کم نفروشد. (19)

و در بعضی کتب مسطور است که پنج طایفه را در قیامت تکلیف کنند به چیزی که از عهده ی آن بر نیاید:

1. کسی که کم فروشد، کوه آتش را به او امر نمایند که از ترازوی آتش بکشد؛

2. کسی که تهمت بزند؛ او را بر آتش بنشانند و گویند از عهده ی آن تهمت بر آی؛

3. و کسی که صورت جسم دار، از صاحب روح کشد؛ امر نمایند او را که روح در او دمد؛

4. کسی که خواب دروغ گوید، جو به او بدهند که گره بزند؛

5. کسی که عمارت کند زیاده از احتیاج، امر کنند که بردارد. (20)

هفدهم: خُلق خود را با ارباب معامله خوش نماید. (21)

هجدهم: در تراز و زیاد بدهد و کم بگیرد. (22)

ص: 91

نوزدهم: از بازار زود بیرون بیاید. (23)

بیستم: با افراد ناشناس و مشکوک، کم مخالطه کند. (24)

بیست و یکم: با کسانی که کار بر ایشان بسته باشد، معامله نکند. (25)

بیست و دوم: با صاحبانِ ناخوشیِ مُسری، (1) معامله ننماید. (26)

بیست و سوم: با کسانی که باکی به گفت و شنید خود ندارند، معامله نکند. (27)

بیست و چهارم: تدلیس (2) نکند، و فریب ندهد طرف مقابل را.

بیست و پنجم: در تاریکی معامله نکند. (28)

بیست و ششم: حیوانات را نگه ندارد به قصد آن که گران شود. (29)

بیست و هفتم: پیش از قافله بار نکند. (30)

بیست و هشتم: وکیل از جانب بادیه نشینان نشود. (31)

بیست و نهم: به کسی که وعده ی احسان نمود، وفا ننماید. (32)

سی ام: فیما بین ارباب معامله فرق نگذارد و میان مُماکِس (3) و غیر آن فرق نگذارد، موجب برکت است. (33)

سی و یکم: خط نوشتن و حساب نمودن پیاموزد. (34)

سی و دوم: هرگاه معامله نمودند یا قرض، داد و ستد نمودند، یادداشت بنویسند. (35)

سی و سوم: اَقلاً دو عدد بر او شاهد گیرند. (36)

سی و چهارم: در مکیل به کیل، و موزون به وزن، و معدود به عدد، خرید و فروش نمایند. (37)

سی و پنجم: نان و خمیر را در قرض دادن مضایقه نکند که موجب فقر است؛ چنان چه آتش و نمک را منع نکنند. (38)

سی و ششم: زیاده از قدر احتیاج، از مؤمنین منفعت نگیرد. (39)

ص: 92

1- بیماری واگیردار

2- جنس را غیر واقع جلوه دادن پیش چشم مشتری

3- کسی که در کم کردن قیمت جنس بسیار اصرار می ورزد.

سی و هفتم: به آسانی خرید و فروش و داد و ستد نمایند. (40)

سی و هشتم: خوب را بخرد که موجب برکت است و پست نخرد که موجب کمی برکت است. (41)

سی و نهم: بعد از آن که معامله متحقق شد، طلب کم نمودن عوض (1) را نکند. (42)

چهلیم: در قیمت گوسفند قربانی و کفن و بنده ممالک (2) نکند. (43)

چهل و یکم: با کسانی که از حرام اجتناب ندارند معامله نکند. (44)

چهل و دوم: شکایت از کسادی و خوردن سرمایه نکند. (45)

چهل و سوم: وقت داخل شدن در بازار بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَ خَيْرِ أَهْلِهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ أَهْلِهَا» (3)، تا خیر بازار روزی او شود و از شر او محفوظ بماند. (46)

چهل و چهارم: وقت داخل شدن نیز این دعا را بخواند تا ثواب یک حج به او داده شود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَ لَا - حَوْلَ وَ لَا - قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ» (4) (اگر این دعا را) وقت دخول مسجد نیز بگوید، ثواب مذکور را به او دهند. (47)

چهل و پنجم: وقت دخول ایضاً بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» (5)

ص: 93

1- جنس

2- اصرار در کم کردن قیمت

3- خداوندا! از تو خیر آن و خیر اهل آن را می خواهم و به تو پناه می برم از شرش و شر اهل آن

4- شهادت می دهم که نیست خدایی به جز «الله» و یکتایی است که شریک ندارد و بزرگ تر است، بزرگواری مطلق و حمد کثیر برای خدا است. تسبیح خدا را در صبحگاه و شبانگاه به جا آور و نیست قوت و قدرتی جز به وسیله ی خدای بلند مرتبه ی بزرگ و درود خدا بر محمد و آل پاک او باد

5- شهادت می دهم که نیست معبودی به جز «الله». یکتایی که شریک ندارد و شهادت می دهم که حضرت محمد (صلی الله و علیه و آله و سلم) بنده و رسول خدا است.

چهل و هشتم: در بازار ذکر الهی بکند تا به عدد آنچه در بازار است از بازبان و بی زبان، از گناهان او آمرزیده شود. (49)

چهل و هفتم: ایضاً وقت داخل شدن بازار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (1)، به عدد آنچه خداوند خلق فرموده است تا روز قیامت در نامه ی عمل او، حسنه ثبت شود. (50)

چهل و هشتم: (اگر) وقت خریدن متاع سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ أَلْتَمَسُ فِيهِ مِنْ فَضْلِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ لِي فِيهِ فَضْلاً، اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ، أَلْتَمَسُ فِيهِ مِنْ رِزْقِكَ، فَاجْعَلْ لِي رِزْقاً» (2)، باعث برکت متاع خواهد شد. (51)

چهل و نهم: وقت نماز، مبادرت به نماز نماید. (52)

و آداب تجارت و ادعیه ی بازار زیاده از آن است، به همین قدر اکتفا شد تا عمل آسان شود و اگر عمل به همین شود، ابواب برکت و وسعت رزق و روزی به او گشوده شود و از خیر دنیا و آخرت با بهره گردد.

ص: 94

1- تسبیح کن خدا را و ستایش برای خدا است و نیست معبودی به جز «الله» یکتایی که شریک ندارد. پادشاهی و ستایش برای او است، زنده می کند و می میراند و او زنده است که نمی میرد، جمیع خیرها به دست او است و او بر هر کاری قادر است.

2- خدا بزرگ تراست. خدایا! من این متاع را خریدم، خداوندا! تقاضا دارم از فضل تو در این متاع. پس درود بفرست بر محمد و آل محمد و فضل و برکت خودت را برای من در آن قرار بده. خداوندا! خریدم این متاع را و از تو تقاضا دارم در آن چیز از رزق تو، پس قرار بده برای من رزق را.

اشاره

در آداب زراعت است و منفعت آن بسیار است و شغل غالب انبیاء(1) و کیمیای بزرگ، و باعث نفع حیوانات است(2) و موجب استغفار آدمیان است در حیات و ممات؛(3) چنانچه صادق آل محمد(علیه السلام) فرمودند که: شش خصلت است که مؤمن به آنها منتفع می شود بعد از مردن :

1. فرزند صالحی که از برای او استغفار نماید؛

2. و مصحفی(1) که از او بماند و تلاوت شود؛

3. و چاهی که بکند؛

4. و درختی که بکارد؛

5. و به تصدق، آبی را جاری کند؛

6. و سنت نیکی در میان مردم بگذارد.(4)

و آداب آن بسیار است (که در این جا) که به دوازده چیز اکتفا می شود:

اول: در زمین غصب شده زراعت نکنند که خداوند چهار زمین را طوق کند و به گردن شخص می آویزد:

ص: 95

آداب صدقه دادن

در این مقام مناسب است ذکر آداب صدقه؛ چون اصل باب مختصر است.

بدان که صدقه دادن باعث:

1. اداء دین؛

2. و زیادتیی برکت؛

3. و دفع مردن بد و هفتاد نوع بلا است؛

4. موجب طول عمر است؛

5. سایه ی قیامت است؛

6. موجب زیادتیی مال است؛

7. باعث رفع مرض است؛

8. و بهتر است از آزاد نمودن بنده؛

9. موجب خشنودی خدا است؛

10. سنت انبیاء است؛

11. طریقه ی اوصیاء است.

و در شریعت مقدّسه تأکید تام از برای او واقع شده، خصوص از برای مریض و طفل و در اوّل صبح اگر تصدّق دهد، سلامتی روز را از برای خود خریده باشد و همچنین اگر در شب تصدّق دهد. (1)

و آداب آن بسیار است از آن جمله، شانزده چیز بیان می شود:

اوّل: در سرّ و پنهانی دادن که:

1. غضب پروردگار را خاموش می کند؛

2. و فقر را تمام می کند؛

3. و عمر را زیاد می کند؛

4. و در زیر سایه عرش در قیامت جای خواهد داشت؛

5. و گناه را محو می کند؛

ص: 97

6. و حساب را آسان می کند.

دوم: در اوقات شریفه دهد، مثل جمعه و رجب و شعبان و رمضان و روز عرفه و غدیر و امثال آن که اجر و ثواب آن مضاعف است.

سوم: در اوقات صحت بدهد که باعث مریض نشدن می باشد.

چهارم: به مؤمن بدهد.

پنجم: ارحام و خویشان را بر دیگران مقدم دارد.

ششم: اهل علم را بر غیر ایشان مقدم بدارد.

هفتم: دست او را ببوسد.

هشتم: از فقیر التماس دعا نماید که دعایش مستجاب است؛ چون دوازده کس دعای ایشان مستجاب است:

1. دعای فقیر در حقّ مُعطی (1)؛

2. دعای مریض در حقّ عیادت کننده؛

3. دعای والدین در حقّ ولد؛

4. دعای میت در حقّ احیاء (2)؛

5. دعای زوجه در حقّ زوج؛

6. دعای مظلوم در حقّ ظالم و دعای مظلوم در حقّ کسی که انتقام او را بکشد؛

7. دعای معلّم در حقّ متعلّم؛

8. دعای حاجّ و معتمر (3)؛

9. دعای مهمان در حقّ میزبان؛

10. دعای مؤمن در حقّ مؤمنِ صائم.

نهم: منتّ بر او نگذارد که از ثواب آن محروم می شود.

1- عطا کننده

2- زنده ها

3- کسی که عمره بجای می آورد.

دهم: با حُسن خلق به او بدهد.

یازدهم: کاری که موجب خجالت او باشد، نکند.

دوازدهم: به دست خود بدهد.

سیزدهم: بسیار نشمرد.

چهاردهم: قبل از سؤال بدهد و اما بعد از سؤال البته ردّ ننماید، خصوص اگر در شب باشد اگر چه سائل مجهول الحال باشد.

پانزدهم: به صاحبان عزّت فقیر بدهد، که حال ایشان معروف نیست.

شانزدهم: مال خوب تر را بدهد و حلال باشد.

ص: 99

باب یازدهم : درآداب معاشرت با خلق

بدان که لابد است از برای ایشان به جهت رفع حوائج و تحصیل مشروبات و بقاء نظم و عیش، از معاشرت با اصناف مردم؛ پس باید بدانند آداب آن را و حقوق ایشان را و رعایت این معنی نماید تا خیر دنیا و آخرت جمع گردد و اگر چنین ننماید، خسارت دازین از برای او مهیّا است و آداب آن بسیار است. (1)

و به صد چیز اکتفا می شود:

اول: باشش طایفه مجالست نماید:

1. علماء، که از علم ایشان منتفع می شود؛
2. عقلاء، که دانا می شود؛
3. کریم ها، که از کرم ایشان منتفع می شود؛
4. فقراء، که از خدا راضی می شود و قلبش نرم می شود؛
5. صلحا، از عمل ایشان با بهره می گردد؛
6. معمرین (1)، از تجربیات ایشان آگاه می گردد؛ (2)

ص: 101

دوم: با چهارده طایفه معاشرت و مجالست نکند:

1. با ظَلَمَه (1)؛ چون با ایشان شریک می گردد. (3)
2. با بخیل: چون از تو چیز می خواهند و به تو چیزی نمی دهند. (4)
3. دروغگو: دور را نزدیک می نماید و نزدیک را دور می نماید. (5)
4. فاسق: شخص را به یک لقمه می فروشد و داخل معصیت می کند. (6)
5. احمق: می خواهد نفع برساند، ضرر می رساند. (7)
6. قاطع رَحِم (2): در سه جای قرآن ملعون است. (8)
7. با پست رتبه ها: پست رتبه می شود. (9)
8. با متّهم ها (3): متّهم می شود و ظنّ بد به او برده می شود. (10)
9. با اطفال: وَقَعَش (4) تمام می شود.
10. با چاپلوس: کار ناروای خود را در نظرت زیبا می نماید.
11. اصحاب بدعت (5): از ایشان شمرده می شود. (12)
12. کسی که مجالست با او نفع دنیوی و اخروی نداشته باشد. (13)
13. خائن: زیرا کسی که برای تو خیانت کند، روزی به خود تو خیانت می کند. (14)
- سوم: با ارباب عقل و دیانت و آزادی در امر، شور نماید تا ندامت در امور پیدا ننماید. (15)
- چهارم: در مقام شور (6)، حقیقت حال را خوب بیان نماید؛ زیرا که بدون آن

ص: 102

1- ستمگران

2- کسی که از خویشان خود بریده و صله ی رحم نمی کند.

3- کسی که مردم به او سوءظن دارند.

4- شأن و منزلت

5- یعنی چیزی که از اصول و احکام و سنت دین نباشد؛ ولی به دین اضافه کنند؛ مثل صوفی ها، وهّابی ها و مانند اینها (غیر شیعه)

شور درست نیست. (16)

پنجم: در مقام شور، خیانت ننماید که خداوند عقل او را ازاله (1) فرماید. (17)

ششم: شور با مردان باشد و از زنان و صاحبان جبین (2) یا بخیل یا حریص و پست مرتبه و فاسق نباشد. (18)

هفتم: با مردم محبت و دوستی نماید تا او را دوست دارند. (19)

هشتم: با صورت خوش با ایشان ملاقات کند. (20)

مأثور است که سه چیز است که زیاد می کند دوستی شخص را:

1. به صورت خوش ملاقات برادران نمودن؛

2. در مجلس ها جای از برای او دادن؛

3. او را به اسم نیک خواندن. (21)

نهم: کسی را که دوست دارد اظهار نماید که موجب ثبات و زیادتی آن (دوستی) است. (22)

دهم: به ایشان سلام نماید. (23)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ولّی مطلق فرمودند: «یا علی! سه چیز کفّاره است از معاصی»:

1. سلام را فاش نمودن؛

2. طعام دادن؛

3. نماز شب در حال خواب مردم، نمودن. (24)

یازدهم: به اطفال نیز سلام بکند. (25)

دوازدهم: بر فقرا بدتر از اغنیاء سلام نکند، (که) موجب غضب الهی است. (26)

سیزدهم: سلام را بلند بگوید. (27)

چهاردهم: اگر کسی به او سلام نماید؛ خوب جواب بگوید و بلند هم

1- زایل

2- ترس؛ صاحبان جُبن: افراد ترسو

بگوید (28)

پانزدهم: به دوازده طایفه سلام نکند:

1. یهودی؛

2. نصرانی؛

3. مجوس؛

4. شخصی که مشغول تخلی باشد؛

5. شراب خورنده؛

6. شاعری که در شعر خود، نسبت معاصی دهد؛

7. ربا خورنده؛

8. فاسق آشکار فسق کننده؛

9. کسی که در حمام باشد به نحوی که گذشت؛

10. کسی که مشغول نماز باشد؛

11. کسی که مختث باشد؛

12. کسی که مشغول بازی شطرنج و نرد؛ بلکه مطلق بازی باشد. (29)

شانزدهم: هرگاه مخاطب، سلام را نشنید تا سه مرتبه اعاده نماید. (30)

هفدهم: به ضمیر جمع باشد، مثلاً «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ». (31)

هجدهم: جواب سلام را بهتر بگوید. (1)(32)

نوزدهم: کوچک به بزرگ، کم به بسیار، مرور کننده بر نشسته، سوار به پیاده، سوار قاطر بر سوار حمار، سوار اسب بر سوار قاطر (سلام کند). (33)

بیستم: وقت ملاقات با کافر یا صاحب مرض، حمد کند بر اسلام و عافیت، بدون اینکه ناخوش بشود. (34)

بیست و یکم: در وقت ملاقات، مصافحه و معانقه نماید، خاصه مصافحه که باعث ریختن گناهان است. (35)

1- مثلاً بگوید: سلام علیکم وَرَحْمَةُ اللهِ

بیست و دوم: در خانه اغیار، بدون اذن داخل نشود. (37)

بیست و سوم: هرگاه کسی عطسه کند او را تسمیت کند (38) به لفظ: «[يَرْحَمُكَ اللهُ \(1\)](#)» و امثال آن، و تا سه مرتبه استحباب دارد و زیاده از آن، تسمیت را ترک نماید. (39)

بیست و چهارم: عطسه را زشت و قبیح نکند. (40)

بیست و پنجم: در وقت شنیدن عطسه حمد الهی بکند به گفتن «[الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ](#)»؛ چنانچه اگر صلوات هم بفرستد به این طریق: «[الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ](#)» (2) از درد چشم و درد دندان ایمن گردد. (41)

بیست و ششم: آن که عطسه می کند؛ حمد الهی را بجا آورد، صلوات نیز بفرستد؛ چون عطسه امان است از مرگ تا هفت روز و دلیل است بر عافیت از مرض. (42)

و اگر چنین کند که بعد از عطسه دست خود را بر نی دماغ خود بگذارد و بگوید: «[الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ لِنَبِيِّ وَ سَلَّمَ](#)» (3)، بیرون می آید از سوراخ دماغ چپ، مرغی که کوچک تر است از ملخ و بزرگ تر است از مگس و پرواز می نماید تا زیر عرش و از برای عطسه کننده استغفار می نماید تا روز قیامت. (43)

و عطسه، در حال ذکر حدیث و صحبت کاشف است از صدق آن. (4)

بیست و هفتم: معمرین و ریش سفیدان را اکرام نماید (5) که جلیل شمردن

ص: 105

1- خداوند تو را رحمت فرماید

2- حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است و درود خدا بر حضرت محمد و آل او باد.

3- حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است، حمد کثیر، همچنان که خدا، اهل حمد کثیر است سلام و درود خدا، بر محمد و آل او باد.

4- دلیل بر راستی گفتار است.

5- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «وجود پیر سالخورده در خانواده اش همانند پیغمبر الهی است در امتش»

آنها جلیل شمردنِ خداوند است و احترام آنها موجب نجات از فَرَجِ قیامت است. (44)

بیست و هشتم: بر کوچکان رحم نماید (که) موجب خشنودی خداوند است. (45)

بیست و نهم: صاحبان تقوی را احترام نمایند. (46)

سی ام: اهل ایمان و تقوی را احترام نمایند که موجب تحصیل ثواب است. (47)

سی و یکم: اکرام را ردّ ننماید که ردّ نمی نماید آن را مگر حمار (1). (48)

سی و دوم: کسی که وارد شود او را استقبال و مشایعت نماید. (49)

سی و سوم: کسی که وارد می شود هر جا صاحب خانه می گوید، بنشیند، و او را امیر بر خود قرار دهد. (50)

سی و چهارم: سخن مجلس را جایی اظهار ننماید، مگر:

1. خونی ریخته شود؛

2. مال حرام، حلال شود؛

3. یا حلال شود فَرَجِ حرام. (51)

سی و پنجم: هرگاه پنج نفر باشند، دو نفر با هم در حضور دیگری نجوی (2) نکنند. (52)

سی و ششم: هرگاه مسلمی خبری به او دهد بر او اعتراض (3) نکنند؛ مثل آن است که صورت او را زخم کند مگر این که خلاف شرع بگوید. (53)

سی و هفتم: چهار زانو ننشیند؛ یا کاسه های زانو بلند کند و دست خود را بر ذراع بسته پیش زانوهای خود گذارد یا این که یک زانو را بر روی زمین گذارد

ص: 106

1- الاغ

2- در گوشی حرف زدن

3- در کلام دیگری حرف نزنند

و زانوی دیگر را بر روی آن گذارد. (54)

سی و هشتم: در مجلس، جایی که از شرافت او پست تر باشد بنشیند که خداوند و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد، اگر از آن نشستن راضی باشد، و (این کار) از آثار تواضع است. (55)

سی و نهم: در مجلس که وارد شد اگر وسعت دادند برای او جایی را، اطاعت نموده بنشیند و الا هر جایی که مجلس وسعت داشته باشد، بنشیند. (56)

چهلیم: رو به قبله بنشیند. (57)

چهل و یکم: رو به آفتاب نشیند که آفتاب:

1. رنگ را تغییر می دهد؛

2. بوی را بد می کند؛

3. جامه را کهنه می کند؛

4. درد در بدن احداث می نماید. (58)

چهل و دوم: خنده ی تبسم کند و از قهقهه احتراز نماید که از شیطان است و اگر قهقهه کرد، بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تَمَقُّتُنِي». (1)(58)

چهل و سوم: خنده ی زیاد نماید که دل را می میراند و ایمان را محو می نماید. (59)

چهل و چهارم: شوخی زیاد نکند، آبرو را بر می دارد و شخص را بی وقع می کند، (60) گاه گاهی ممدوح است؛ چنانچه با تبسم نمودن بر روی مؤمن حسنه در نامه ی عمل او ثبت می شود؛ چنانچه از امام هشتم (علیه السلام) مآثور است که:

1. هر کسی پی حاجتی برود و صورت خود را به گلاب بشوید، ذلت به او نرسد.

2. کسی که سُور(2) مؤمنی را بخورد به قصد تواضع، خداوند البتّه او را داخل بهشت فرماید؛

ص: 107

1- خدایا مرا دشمن مدار

2- خورده

- وکسی که تبسم کند بر روی مؤمن، از برای او، خداوند حسنه نویسد و او را عذاب نکند. (61)
- و در حدیث دیگر است که: هر کس که کثافتی از جامه ی مؤمنی بردارد، ده حسنه از برای او ثبت شود؛ (62)
- به همسایه اذیت نماید که اگر چنین کند بوی بهشت را نشنود و مأوای او جهنم است. (64)
- چهل و پنجم: اگر همسایه به او اذیت نماید صبر نماید که موجب بلندی مرتبه است. (63)
- چهل و ششم: به همسایه نیکی نماید که موجب آبادی خانه و زیادتی مال و طول عمر است. (65)
- چهل و هفتم: چشم خود را در یک مجلس به یک نفر نیندازد؛ بلکه فیما بین همه تقسیم نماید. (66)
- چهل و هشتم: در مصافحه، دست خود را بیرون نیاورد، تا دیگری بیرون نکند. (67)
- چهل و نهم: اگر کسی با او همنشین شود از اسم و کسب او احوال گیرد، مگر این که او از گفتن کراهت داشته باشد. (68)
- پنجاهم: چشم خود را فیما بین برادران خود بالمرّة (1) بر ندارد. (69)
- پنجاه و یکم: صداقت نکند مگر با کسی که چهار صفت داشته باشد:
1. عیب صدیق (2) را عیب خود داند؛
 2. زینت او و نیکی او را، زینت و نیکی خود بداند؛
 3. مال و منصب حال او را نسبت به صدیق، تغییر ندهد؛
 4. بخل نکند از صدیق، چیزی را که به آن قدرت داشته باشد. (70)
- پنجاه و دوم: خُلق خود را با مردم نیک کند، (که) موجب رفع گناه و کمال

ص: 108

1- یک مرتبه و دفعی

2- دوست

ایشان است و ثواب روزه دارد؛ و سنگینی ترازوی عمل است. (71)

مأثور است که چهار چیز است که هر که داشته باشد، ایمان او کامل است و اگر از پا تا گردن گناه گرفته باشد او را ضرر نکند:

1. راستی؛

2. اداء امانت؛

3. حیاء؛

4. حُسن خلق که موجب جمیع خیر دنیا و آخرت است؛ (72)

5. سوء خُلق موجب خُسران دازین و عداوت خلق و قبول نشدن توبه است.

پنجاه و سوّم: با خلق الفت گیرد که اگر چنین نباشد؛ خیر ندارد.

پنجاه و چهارم: نرم و نرم گو باشد. (73)

پنجاه و پنجم: گشاده رو باشد. (74)

از صادق آل محمد (علیهم السّلام) مأثور است که سه چیز است که هر کس بیابد یکی از آنها را، خدا واجب گرداند بر او بهشت را:

1. در تنگی اتفاق نمودن؛

2. به همه ی عالم گشاده رو بودن؛

3. و به نفس خود انصاف دادن که قدر و قابلیت و سعادت خود را از روی انصاف بدانند. (75)

پنجاه و ششم: راستگو باشد که خداوند دوست می دارد و دروغگو را دشمن دارد و ملائکه، او را لعن کنند از تعفّن دهن او، وقع و اعتبارش از انظار تمام شود و ذلیل شود و رسوا گردد (76) و (اما) در بعض موارد؛ مثل:

1. اصلاح فیما بین دو مؤمن؛

2. و مصلحت شرعیّه داشتن؛

3. و اولاد را به طمع انداختن؛

4. و وعده به زوجه دادن و اظهار دوستی با او نمودن؛

5. و در جهاد، جهت غلبه بر خصم، عیبی ندارد.

پنجاه و هفتم: وفا به وعده نماید که [خُلف \(1\)](#) آن، موجب غضب خداوند است. (77)

پنجاه و هشتم: با حیا باشد که حیای آن ایمان است و ایمان در بهشت است و حیا نداشتن از شیطان است؛ بلی حیا در تحصیل احکام دین نیست. (78)

پنجاه و نهم: پیوند با کسی که او را قطع نماید. (79)

شصتم: عفو را شیوه‌ی خود کند که باعث عفو خداوندی و عزّت، دخول جنّت است. (80)

شصت و یکم: در مقابل بدی نیکی کند؛ چنانچه مأثور است که بهترین اخلاق آن است که:

1. وصل کنی کسی را که تو را قطع کند؛

2. عفو کنی، کسی را که به تو ظلم کند؛

3. نیکی نمایی با کسی که با تو بدی کند. (82)

شصت و دوم: غیظ خود را فرو نشان (83) که [\(2\)](#):

1. موجب ایمنی از غضب خداوند؛

2. و سوختن دماغ شیطان؛

3. و دریافتن ثواب شهید است. (84)

شصت و سوم: حسد به کسی نبرد که بر خود اوقات را تلخ می‌دارد

ص: 110

1- حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت کرده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله سلّم) فرمودند: «مسلمان نیست آن کسی که به عهد و پیمان خود وفادار نباشد». بحار، 144/16

2- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله سلّم) فرمودند: «مؤمنی که با مردم می‌آمیزد و آزار آنان را تحمّل می‌کند، در پیشگاه الهی اجرش بزرگ تر است از آن مؤمنی که با مردم آمیزش ندارد و بر اذیت آنها صبر نمی‌کند». مجموعه‌ی ورام، 9/1

و حکمت را از خدا سلب نموده و با خداوند معارضه نموده. (1)(85)

شصت و چهارم: اگر کسی بر او حسد برد، بر حسد او صبر نماید. (86)

شصت و پنجم: سکوت را پیشه خود نماید؛ (87) زیرا که باعث:

1. کسب محبت و سلامتی و نجات؛

2. راحت عقل؛

3. راحت کرام الکاتبین است. و اخبار در حفظ لسان و حسن او بسیار است. (88)

بلی اگر سخن نیک باشد بگوید؛ زیرا که کلام نیک:

1. روزی و مال را زیاد می کند؛

2. عمر را طویل می کند؛

3. شخص را محبوب می نماید؛

4. باعث دخول بهشت است. (89)

شصت و ششم: با خلق مدارا نماید تا نزد خدا محبوب، و نزد خلق معزز باشد. (90)

شصت و هفتم: بپسندد از برای برادران مؤمن، آنچه را بر خود می پسندد و نپسندد بر ایشان، آنچه را بر خود پسند ندارد. (91)

شصت و هشتم: خیرخواه ایشان باشد. (92)

شصت و نهم: ایشان را یاری نماید تا به هر قدمی هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار سیئه از او محو شود و هفتاد هزار غرفه

در بهشت برای او بلند شود. (93)

هفتم: تشییع جنازه ی ایشان نماید تا آمرزیده شود و به هر قدم ثواب بسیار به او دهند. (94)

ص: 111

هفتاد و یکم: با ایشان معانقه نماید تا رحمت، ایشان را فرو گیرد. (95)

هفتاد و دوم: وقت اراده دخول منزل او، ایشان را اذن دهد؛ که هرگاه اذن ندهد، در لعنت خداوند است تا وقتی که یکدیگر را ملاقات نمایند. (96)

هفتاد و سوم: (هرگاه) علماء و بزرگان بر او وارد شوند، فرش نیک از برای ایشان مهیا نماید. (97)

هفتاد و چهارم: جدال و خصومت به ایشان ننماید، اگر چه در مطلب حق باشد (98)؛ که موجب نفاق و عداوت، و (جدال نمودن) باعث دریافتن خانه یی در بالای بهشت و خانه (یی) در وسط آن و خانه (یی) در پایین آن است. (99)

هفتاد و پنجم: نسبت به خلق، دور و دوزبان نباشد (100) که روز قیامت محشور شود با دورو، و از پیش و عقب، از هر کدام یک زبان بیرون آمده، آتش از آن مشتعل شود تا بدن بسوزد (101). (101)

هفتاد و ششم: زیاده از سه روز، از مؤمنین هجرت ننماید که در لعنت خدا باشد. (102)

هفتاد و هفتم: سبقت به صلح نماید تا به بهشت سبقت نماید. (103)

هفتاد و هشتم: به مؤمنین اذیت ننماید که در روز قیامت امر می شود، او را به آتش اندازند. (104)

هفتاد و نهم: اهانت به مؤمنین ننماید که هرگاه چنین نماید در سخط و غضب خداوند است تا او را راضی نماید. (105)

هشتادم: قطع رحم ننماید که باعث فقر و کوتاهی عمر است. (106)

هشتاد و یکم: سرزنش ننماید مؤمنی را به گناه یا عیبی، که اگر چنین کند از دنیا بیرون نرود، مگر آن که مبتلا شود (2). (107)

ص: 112

1- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «آن کس که راه خطا را در پیش گیرد، حیل و تزویر، او را مخذول و منکوب خواهد کرد». بحار الانوار، 138/7

2- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «چه بسا کسی که مورد ملامت قرار می گیرد، حال آن که گناهی ندارد.»

هشتاد و دوم: غیبت ایشان را نکند که از سی و شش زناى با مادر بدتر است و موجب خالى شدن نامه ی عمل است از حسنات و در قیامت گندی از دهان او بیرون می آید، از بوی مردار بدتر که از تعفن آن اهل محشر متأذی(1) می شوند. (108)

هشتاد و سوم: غیبت را گوش ننماید و با تمکّن ردّ نماید و الاّ با غیبت کننده شریک خواهد بود. (109)

هشتاد و چهارم: بهتان به ایشان نزند که اگر چنین نماید، باز دارد خداوند او را در تلی از آتش، تا آنچه گفته، از عهده بیرون آید. (110)

هشتاد و پنجم: فحش به ایشان ندهد که باعث عداوت و موجب غضب خداوند است. (111)

هشتاد و ششم: طعنه به مؤمنین نزند (112) و به ایشان لعن نکند که به خودش بر می گردد. (113)

هشتاد و هفتم: ظنّ بد به مؤمن نبرد. (114)

هشتاد و هشتم: اعانت به اذیت مؤمنین ننماید که هر کس اعانت نماید بر اذیت مؤمن، اگر چه به بعض سخن باشد، ملاقات کند خداوند را در روز قیامت در حالتی که بر پیشانی او نوشته، مأیوس است از رحمت خداوند. (115)

هشتاد و نهم: نمامی و سخن چینی فیمابین ایشان نکند (116) که سخن چینان، بدترین ناس اند و داخل بهشت نمی شوند و روز قیامت چرک و خون بسیار از دهان ایشان بیرون آید که از بوی آن، اهل محشر متأذی گردند. (117)

نودم: تفکّر در مصنوعات الهی، در بی اعتباری دنیا و معاصی خود بسیار نماید که، بهتر است از عبادت یکسال. (118)

نود و یکم: توکل و اعتماد خود را به خدا قرار دهد تا خداوند امور دنیا

ص: 113

و عقبای او را صورت دهد و به خلق اعتماد نکند و امید به ایشان نداشته باشد که ناامید می گردد. (119)

نود و دوم: بداند که امور، از رزق و نفع و ضرر و طول عمر و مرض و شفا، همه به دست خداوند است و غیر را در آن، مدخل نداند که مشرک است و شرک کفر است و کفر در آتش است. (120)

نود و سوم: اطاعت شهوت و غضب و و هم را ننماید که از حمار و سگ و موش و امثال اینها بدتر می شود؛ بلکه اطاعت عقل نماید تا از ملانکه بهتر شود. (121)

نود و چهارم: از خداوند به جهت اعمال، خائف باشد و به واسطه ی کرم و فضل او امیدوار باشد تا آن که آمرزیده گردد (1). (122)

نود و پنجم: گمان خود را به خداوند نیک نماید تا آمرزیده شود.

نود و ششم: از عبادت خداوند تکبر ننماید؛ بلکه به خلق نیز تکبر ننماید که جهنم جای متکبرین است و خداوند در قیامت نظر رحمت به سوی ایشان نمی کند و اعمال ایشان را قبول نمی کند؛ مثل پیر زناکار و کسی که جامه ی خود را از تکبر بر زمین کشد. (123)

نود و هفتم: بر بلاها و امراض و مصائب صبر نماید تا اجر بدون حساب به او داده شود. (124)

نود و هشتم: ذکر خدا را بسیار نماید تا خیر دنیا و آخرت از برای او جمع شود. (125)

نود و نهم: به قسمت خداوند راضی باشد تا با انبیاء و اولیاء در بهشت، هم درجه باشد. (126)

و شکر نعمت های خدا را بسیار به جا آورد تا نعمت از او سلب نشود و نعمت بر او زیاد شود. (127)

ص: 114

1- «به بندگان تندرو و گنهکار من بگو از رحمت الهی ناامید نباشید. خداوند تمام گناهان را می بخشد، او خداوند آمرزنده و مهربان است». زمر، 53

ای جان عزیز! آداب معاشرت و اخلاق نیک و بد زیاده از این ها است و این رساله را گنجایش ذکر بیش از این نیست. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ** خداوند توفیق دهد به آنچه نوشته شده عمل شود؛ (زیرا) کفایت می کند از برای دنیا و آخرت و **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** رساله ای در کیفیت سلوک با خدا و اهل بیت و خلق و نفس هم خواهیم نوشت که در نفع، اتم و اکمل باشد.

ص: 115

باب دوازدهم : در آداب سفر است

بدان که سفر، بدون جهت شرعیّه خوب نیست؛ چون سفر قطعه ای است از سَقَر (1)؛ و اما از برای جهت شرعیّه خوب و نافع است (1) و آداب آن بسیار است؛ ولی به چهل چیز اکتفا می شود:

اول: در ساعت نیک از ایّام هفته بیرون برود؛ مثل شنبه که هیچ سنگ و کلوخی از جای خود حرکت نمی نماید، الاّ این که به صاحبش بر می گردد. (2)

و روز یکشنبه نباشد که مذموم است.

دوشنبه نباشد که روز نحسی است و از بنی امیه است؛

روز سه شنبه نیک است؛ حاجت در آن سفر به زودی بر می آید.

چهارشنبه نباشد که از دوشنبه نحس تر است. (3)

پنج شنبه نیک است که محبوب خدا و رسول است.

و جمعه تا بعد از ظهر خوب نیست چون روز عبادت است.

اما ایّام ماه، دوم ماه، ششم ماه، دهم ماه، یازدهم ماه، چهاردهم ماه،

ص: 117

هجدهم ماه، نوزدهم ماه، بیست و دوم ماه، بیست و سوم ماه، بیست و ششم ماه و بیست و نهم ماه از برای سفر بسیار نیک است. (4)

و در غیر این ایام سفر نکند؛ چون یا صدمه ای به او وارد می شود؛ یا منفعتی به او عاید نمی شود. (5)

دوم: به سفر تنها نرود؛ بلکه رفیق پیدا کند و از چهار (تن)، زیادتر خوب نیست و یکی کم است. (6)

سوم: انگشتر عقیق همراه داشته باشد، با تربت جناب سیدالشهداء (علیه السلام)، تا از بلیات محفوظ شود. (7)

چهارم: مایحتاج سفر را، از سفره و شمشیر و خیمه و خیک و سوزن و ریسمان و ادویه و سایر مایحتاج، مهیا نماید. (8)

پنجم: وصیت نماید؛ که دنیا را اعتباری نیست. (9)

ششم: غسل نماید. (10)

هفتم: فال بد به چیزی نزنند (11) و اگر چنین شد، مثل:

1. کلاغی که فریاد کند از جانب راست او؛

2. و سگی که دم خود را علم کرده باشد؛

3. و گرگی که بر دم خود نشسته باشد و بر وی فریاد کند و سه مرتبه بلند شود و پست شود؛

4. و آهوئی که از جانب راست او بیاید و به جانب چپ برود؛

5. و جغدی که فریاد کند؛

6. و زن پیر سفید مویی که رو بروی او بیاید؛

7. و ماده الاغی که گوشش بریده باشند، (12)

بگوید:

«إِعْتَصَمْتُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ فِي نَفْسِي وَ أَعْصِمْنِي مِنْ ذَلِكَ» (1)، پس

ص: 118

1- پروردگارا! به تو چنگ می زنم از شر آنچه در خودم می یابم و مرا حفظ کن از شر آن.

ضرری به او نرسد. (13)

هشتم: تصدق بدهد، سلامتی آن سفر را خریده (است). (14)

نهم: با خود عصای بادام تلخ بردارد. (15)

دهم: عمامه بر سر بندد که اگر عمامه بر سر بسته، از خانه بیرون آید از آن سفر سالم برگردد و اگر با تحت الحنک باشد بهتر است. (16)

یازدهم: توشه بردارد که از شرف آدمی است. (17)

دوازدهم: نفقه ی خود را حفظ نماید، اسراف ننماید. (18)

سیزدهم: بر روی رقعا تبسم بسیار کند. (19)

چهاردهم: از توشه ی خود به ایشان بذل نماید و یاری ایشان نماید. (20)

پانزدهم: غالباً ساکت باشد الاً به ذکر الله. (21)

شانزدهم: در اول روز و آخر شب، راه برود تا زمین به او پیچیده نشود. (22)

هفدهم: وقت پایین آمدن از حیوان، دست خود را به چیزی بگیرد. (23)

هجدهم: (اگر) وقتی که می خواهد بیرون رود، دو رکعت نماز بگذارد و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَذُرِّيَّتِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَأَمَانَتِي وَخَاتِمَةَ عَمَلِي». (1) خداوند جمیع متعلقات او را حفظ نماید.

و نیز اهل خود را جمع نماید و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْغَدَاةَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جَوَارِكَ اللَّهُمَّ لَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُغَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَفَضْلِكَ». (2) (24)

نوزدهم: وقت بیرون آمدن در حال اراده ی آن بگوید، اللَّهُ أَكْبَرُ؛ سه مرتبه

ص: 119

1- خداوندا! من به ودیعه تو می گذارم خودم و اهل و مال و فرزندان و دنیا و آخرت و امانت و عاقبت کار خودم را.

2- خداوندا! من به ودیعه گذاشتم در این روز خود و اهل و مال و فرزندانم، حاضر و غائب ایشان را. پروردگارا! حفظ کن ما را و حفظ کن بر ما. پروردگارا! ما را قرار ده در پناه خودت، خداوندا! نعمتت را از ما مگیر و فضل و عافیتت را بر ما تغییر نده.

بِاللَّهِ أَخْرُجُ وَبِاللَّهِ أَدْخُلُ وَعَلَى اللَّهِ اتَّوَكَّلُ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِ هَذَا بِخَيْرٍ وَاخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَقِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (1)، همیشه در حفظ خدا است تا برگردد به مکان خود. (25)

بیستم: وقتی که به درب خانه رسید، روی خود را به سمتی کند که می خواهد به آنجا رود و سوره ی حمد را به پیش رو و راست و چپ خود بخواند و همچنین مُعَوِّذَتَيْنِ (2)، و توحید و آیه الکرسی، و بعد از آن بخواند: «اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ» (3)، خداوند او را و آنچه با او هست حفظ می کند و سالم برگرداند و برساند. (26)

بیست و یکم: وقتی که پا را در رکاب می گذارد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». (27)

و وقتی که به رفتن، قرار گرفت، بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَعَلَّمَنَا الْقُرْآنَ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ. اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا بِلَاغًا تَبْلُغُ بِهِ إِلَى رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَمَغْفِرَتِكَ. اللَّهُمَّ لَا ضَيْرَ إِلَّا ضَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا حَافِظَ غَيْرِكَ». (4)

ص: 120

1- به عنایت خدا داخل و خارج می شوم و بر خدا توکل می نمایم. خدایا بگشا به رویم خیر را و ختم کن برایم به خیر، و حفظ کن مرا از شرّ هر جنبنده ای؛ که اختیار آن به دست توست. به درستی که پروردگارم بر راه مستقیم است.

2- سوره ی ناس و فلق

3- خدایا! مرا و هر کس را که با من است حفظ کن و سلامت بدار، مرا و آنچه با من است و نیکو به مقصد برسان مرا و آنچه را که با من است، به واسطه ی بلاغِ حَسَن و زیبای خودت.

4- ستایش مخصوص خدایی است که ما را هدایت به اسلام فرمود و قرآن را تعلیم ما نمود و منت گذاشت بر ما به وسیله ی فرستادن حضرت محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، منزّه است خدایی که مسخر کرد از برای ما این را و ما را برای آن قرار نداد و ما به سوی پروردگارمان بر می گردیم و ستایش از برای پروردگارعالیمان است. خدایا! تویی حمل کننده ی بر پشت و کمک کننده ای بر کار، خداوندا! به ما راهی که به سوی رحمت و خشنودی تو و بخشش تو میرسد نمایان کن. خدایا! هیچ ضرری نیست الا ضرر تو و هیچ خیری نیست الا خیر تو، و هیچ حافظی به غیر تو نیست.

بیست و دوم: هنگام راه رفتن بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِنَفْسِي الْيَقِينَ وَالْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي وَأَنْتَ رَجَائِي وَأَنْتَ عَضُدِي وَأَنْتَ نَاصِرِي. بِكَ أَصِلُ وَ بِكَ أَسِيرُ» (1)(28)

بیست و سوم: در سرازیری، «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید، و در سر بالا بی، «اللَّهُ أَكْبَرُ» (29)

بیست و چهارم: چون به منزل فرود آمد بگوید: «رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» (2)، تا از سر آن منزل محفوظ ماند و بعد از فرود آمدن به منزل، عشاء را به جا آورد، پهلوی را به رختخواب بگذارد و تسبیح فاطمه ی زهرا (علیها السلام) را بگرداند و آیه الکرسی بخواند، تا صبح از دزد و غیره محفوظ باشد. (30)

بیست و پنجم: چون به تلی یا بلندی یا پلی، بالا رود بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَكَ الشَّرْفُ عَلَى كُلِّ شَرَفٍ» (3)

بیست و ششم: چون راه گم کند بگوید: «يَا صَالِحُ أُرْشِدْنَا إِلَى الطَّرِيقِ بِحُكْمِ اللَّهِ» (4)(31)

بیست و هفتم: در میان رودخانه فرود نیاید. (32)

بیست و هشتم: در منزل پر علف و گیاه فرود آید. (33)

ص: 121

1- خداوندا! از تو می خواهم برای خودم، یقین و بخشش و عافیت در دنیا و آخرت را. بارالها! تو اطمینان و پناه من و امید و بازو و یاور من هستی به کمک تو می رسم و به کمک تو راه می پیمایم.

2- مؤمنون، 29

3- خدا بزرگ است. نیست معبودی به جز الله و ستایش از برای اوست که پروردگار عالمیان است. مخصوص تو است بلندی، به هر بلندی.

4- ای صالح پیغمبر به حکم خدا ما را به راه (جاده) راهنمایی کن.

بیست و نهم: در یله ها(1) ، «أَعُوذُ بِاللَّهِ وَبِسْمِ اللَّهِ» بگوید.

سی ام: در هنگام سواری اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ رَا بَسِيَارٍ يَخْوَانِدُ و امر نماید وقت رفتن از شهر، عقب آن اذان بلند بگویند و پیش از سوار شدن، در گوش راست و چپ او این آیه بخوانند: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ».(2)

سی و یکم: چون در سفر، قضاء حاجت خود نمود مراجعت نماید.(34)

سی و دوم: غافل وارد نشود؛ بلکه پیش تر خیر نماید.(35)

سی و سوم: پیش از آن که متوجه کاری بشود دو رکعت نماز بکند و صد مرتبه شُكْرًا لِلَّهِ بگوید و تصدق بکند.(36)

سی و چهارم: احوال خیر و شرّ سفر را نقل نکند.(37)

سی و پنجم: برای دوستان تحفه(3) بفرستد.(38)

سی و ششم: در سفر، از قافله منفک(4) نشود.

سی و هفتم: اگر سفر دریا باشد؛ چون بر کشتی سوار شود، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»(5) «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبَهَا وَ مُرْسِيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»(6) ، غرق نشود.

سی و هشتم: اگر دریا موج بردارد بگوید: «يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ».(7) و آیه الكرسي بخواند.

ص: 122

1- پیچ و خم ها

2- قصص، 85

3- سوغات

4- جدا

5- زمر، 67

6- هود، 41

7- انبیاء، 87

سی و نهم: چون پیاده شود «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخواند، از خستگی ایمن گردد.

چهارم: چون از شرّ دزد یا غیر آن ترسد، پنج سنگ ریزه بردارد و در برداشتن اوّل بگوید: الله؛

دوم: جبرئیل (علیه السلام)،

سوم: موسی (علیه السلام)؛

چهارم: محمد (صلی الله و علیه و اله و سلم)

پنجم: ابراهیم (علیه السلام). (و) با خود نگاهدارد (تا) محفوظ باشد. (1)

ص: 123

1- روایات این باب در کتاب بحار الانوار، ج 76، ص 221 و الفقیه، ج 2، ص 295

باب سیزدهم : در آداب متفرقه

اشاره

1. مسواک کردن؛
 2. و شانه کردن ریش و آداب آن؛
 3. و بوی خوش به کار بردن؛
 4. و ناخن گرفتن؛
- پس در این باب چهار فصل است.

فصل اوّل

در آداب مسواک(1)

بدان که مسواک:

1. از سنّت پیغمبران است؛(1)
2. و پاک کننده ی دهان؛(2)

ص: 125

3. و جلا دهنده ی چشم؛ (3)

4. و موجب خوشنودی پروردگار؛ (4)

5. و دفع کننده ی بلغم؛ (5)

6. و زیاد کننده حافظه؛ (6)

7. و برطرف کننده ی آب ریختن چشم است. (7)

و آداب آن بسیار است به ده چیز اکتفا می شود.

اول: در حَمَام نباشد (که)، دندان را می ریزد. (8)

دوم: در بیت الخلاء نباشد (که)، دهن را متعفن می کند. (9)

سوم: بعد از غذا نباشد (که)، موجب درد دل می شود؛ یعنی زیاد نمودن.

چهارم: قبل از نماز باشد، که موجب کمال و زیادتی ثواب آن است. (10)

پنجم: قبل از وضوء باشد، که ثواب نماز، هفتاد برابر است. (11)

ششم: در وقت سحر به جا آورد. (12)

هفتم: از پهنایی دهن (مسواک) کند. (13)

نهم: به چوب درختان باشد و بهترین آنها چوب گز و چوب اراک می باشد. (16)

دهم: از سه روز کمتر نباشد.

فصل دوم

در آداب شانه نمودن ریش

و تأکید در آن بسیار است:

1. دندان را محکم می کند؛

2. و بلغم را قطع می کند؛

3. موجب بسیاری فرزند می شود. (1)

از آداب آن به چهارده چیز اکتفا می شود:

اول: پیش از نماز و بعد از نماز به جا آورد. (2)

دوم: شانه را به سینه بکشد، اندوه و بیماری را می برد. (3)

سوم: اگر بخواهد شیطان تا چهل روز از او دور شود، ریش را هفتاد مرتبه شانه بکشد و یکی یکی بشمارد (4) چنانچه خوردن انار شیرین روز جمعه، و شستن بدن به سدر و خوردن عسل نیز همین خاصیت دارد.

اگر حاجتی نزد کسی داشته باشد و بخواهد روا شود پیش از رفتن نزد آن، چهل مرتبه سر بالا و هفت مرتبه سرازیر شانه بکند، روا شود و در اول «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخواند و در دوم به سینه بمالد و بگوید: «اللَّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْهُمُومَ وَالْغُمُومَ وَوَحْشَةَ الصُّدُورِ وَوَسْوَاسَةَ الشَّيْطَانِ». (1)(5)

چهارم: شانه را از دست راست بگیرد و ابتدا به ابروها نماید بگوید: «اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِزِينَةِ الْهُدَى». (2)

پنجم: ایستاده نباشد، دل را ضعیف می کند و صاحب برص و فقر شود. (6)

ششم: با آب شانه نماید. (7)

هفتم: در حمام نباشد، ریش را تَتک (3) می کند. (8)

هشتم: به نقره شانه نکند. (9)

نهم: موی ریش را نکند، خاصه سفید آن را.

سه طایفه را خداوند با ایشان تکلم نمی کند و نظر رحمت به ایشان نمی کند و از برای ایشان عذاب دردناک است:

1. کسی که ریش خود را بکند؛

2. و کسی که با خود استمناء نماید؛

ص: 127

1- خدایا! پریشانی و غم و اضطراب سینه و وسوسه ی شیطان را از من دور کن.

2- خدایا! مرا به زینت هدایت زینت بده.

3- سست

3. و کسی که لواط بدهد؛ (10)

دهم: نتراشد که باعث غضب خداوند است. (11)

یازدهم: اصلاح نماید که از یک قبضه زیادتر نباشد، که در آتش است. (12)

دوازدهم: با ریش خود به دست بازی نکند (زیرا) صورت را بدنما می کند. (13)

سیزدهم: او را خضاب نماید؛ چنانچه در آداب حمام گذشت. (14)

چهاردهم: شارب را بلند نگذارد شیطان در آن، جا می گیرد؛ بلکه بگیرد که:

1. رفع غم می کند؛

2. و رفع وسواس میکند؛

3. و سنت «رسول» صلی الله علیه و آله و سلم است.

4. و در جمعه، موجب وسعت است. (15)

فصل سوّم

در آداب ناخن گرفتن

و گرفتن آن دردهای بزرگ را دفع می کند، باعث وسعت است؛ (1)

و بلند بودن آن باعث جا گرفتن شیطان و فراموشی است. (2)

و از آداب آن پنج چیز ذکر می شود:

اوّل: به دندان نگیرد که از وسواس است. (3)

دوم: روز جمعه باشد، موجب:

1. ایمنی است از خوره و پیسی؛

2. و وسعت روزی است؛

3. و رفع ریشه از دست است؛

4. و با طهارت است تا جمعه ی دیگر. (4)

و در پنجشنبه باعث رفع درد دندان و درد چشم است از خود و اولاد. (5)

سوم: ابتدا به انگشت کوچک دست راست و ختم کند به انگشت کوچک دست چپ. (6)

چهارم: در وقت شروع به گرفتن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَيَّ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» (1)، به عدد هر ریزه ای که از او بریزد، ثواب آزاد نمودن بنده ای به او داده شود، همچنین در حال شروع نمودن به گرفتن شارب. (7)

پنجم: ناخن را مثل مو، (2) دفع نماید؛ (8) چنانکه وارد است که هفت چیز که از آدمی جدا می شود می باید دفن نمود:

1. مو؛

2. ناخن؛

3. خون حیض؛

4. بچه دان؛

5. دندان؛

6. نطفه که پاره ی خون شده باشد؛

7. خون. (9)

فصل چهارم

در آداب بوی خوش به کار بردن

و ترک آن سزاوار نیست؛ چون:

1. از اخلاق انبیاء است؛ (1)

2. و دل را محکم می کند؛ (2)

ص: 129

1- (آغاز می کنم) به نام خدا و به خود خدا و بر سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش.

2- گیسو

3. قوت جماع را می افزاید. (3)

و از آداب آن هشت چیز ذکر می شود:

اول: صبح استعمال نماید تا عقلش تا شام محفوظ ماند. (4)

دوم: به جهت نماز استعمال نماید، هر رکعتی هزار برابر ثوابش زیاد شود. (5)

سوم: بعد از وضو استعمال نماید. (6)

چهارم: جهت داخل شدن مساجد. (7)

پنجم: وقت بیرون آمدن از خانه استعمال نماید، محبوب القلوب (1) شود. (8)

ششم: مردان چیزی که رنگ آن مخفی باشد استعمال کنند، (و)، زنان عکس آن. (9)

هفتم: بوی خوش را رد نکند. (10)

هشتم: هرگاه گلی به او دهند او را ببوسد و بر دیده ها گذارد، صلوات بفرستد و بر زمین نگذارد مگر این که گناهایش آمرزیده شود و سیئات به قدر ریگ بیابان از نامه ی عمل او محو شود و حسنات به قدر ریگ بیابان که در مابین مگه و شام و عراق کشیده شده است، بنویسند.

(10)

ص: 130

1- دوست داشتنی مردم

جهت آمرزش و وسعت معاش و اداء دین و قضاء حاجت

در قدر قلیل از ادعیه و اذکار و اعمال، که جهت:

1. آمرزش گناهان؛

2. وسعت معاش؛

3. رفع ناخوشی ها؛

4. و اداء دین؛

5. و قضاء حوائج نافع است.

از برای هر یک به پنج چیز اقتضای می شود و الاّ-زیاده بر آنها از اخبار مستفاد می شود ولیکن چون بنا، بر اختصار است به همین قدر اختصار می شود.

اول: استغفار است؛ چنانچه وارد است که هر کس بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» بگوید، هفتاد هزار گناه او آمرزیده شود و بعد از نماز عصر اگر هفتاد مرتبه بگوید، کفاره ی گناهان هفتاد ساله ی او است و استغفار وقت خواب گذشت و اگر سه مرتبه بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَاسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَ أَنْ يُتُوبَ عَلَيَّ»، (1) چهل گناه کبیره ی او آمرزیده شود.

دوم: خواندن سوره ی «إِنَّمَا أَنْزَلْنَاهُ» است در حال وضو و در نماز و بر سر قبر مؤمن هفت مرتبه که از وضو و نماز فارغ نمی شود مگر آمرزیده، و از سر قبر بر نمی خیزد؛ مگر این که خود او و صاحب قبر آمرزیده شوند و خداوند ملکی خلق فرماید بر سر آن قبر که تا قیامت از برای صاحب قبر، طلب آمرزش نماید و تا قیامت با او باشد تا او را داخل بهشت کند.

سوم: برداشتن خرده های طعام از زمین و خوردن آن، که از گلو پایین نرود مگر این که آمرزیده شود.

چهارم: خواندن دعا است که روزهای جمعه کفاره ی گناهان هفته ی گذشته است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنَّكَ السَّعَةِ وَالِدَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَالْأَمْنِ وَالصَّحَّةِ وَالْعِصْمَةَ وَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَالْقَصْدَ وَالشُّكْرَ وَالصَّبْرَ وَ التَّوْفِيقَ فِي جَمِيعِ أُمُورِي لِلْآخِرَةِ وَالْدُّنْيَا وَ أَعْمَمُ بِذَلِكَ يَا رَبِّ أَهْلَ بَيْتِي وَ قَرَابَتِي وَ إِخْوَانِي فِيكَ يَا رَبِّ وَ مَنْ أَحَبَّبْتَهُ وَ أَحَبَّبْتَنِي وَ وُلَدَتَهُ وَ وُلَدَتَنِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ عَلَيَّ طَاعَتِكَ وَ الصَّبْرَ عَنِ مَعْصِيَتِكَ وَ أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ لِحُكْمِكَ وَ الصِّدْقَ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ وَالشُّكْرَ لِنِعْمَتِكَ وَ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، فَإِنَّ بِنِعْمَتِكَ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». (2)

ص: 132

1- آمرزش خواهم از خدایی که نیست معبودی جز او، آن زنده ی پاینده ی بخشاینده ی مهربان و صاحب جلال و بزرگواری و از او خواهم که درود بفرستد بر محمد و خاندان محمد و توبه ی مرا بپذیرد.

2- به نام خداوند بخشنده ی مهربان. خداوندا! از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود بفرستی و از تو گشایش و نرمش و بخشش و امان و تندرستی و پاکی از گناه و گذشتن از گناه و عافیت و میانه روی و شکر و صبر و توفیق در همه ی امورم را برای دنیا و آخرت، درخواست می نمایم و عمومیت بده همه آنها را ای پروردگار من، به اهل بیت و خویشان و برادرانم در تو، ای پروردگار من و عمومیت بده همه ی آن ها را) به کسانی که دوست داری و به کسانی که مرا دوست دارند و به کسی که متولد کردی او را و به کسی که مرا به دنیا آورد از مردان و زنان با ایمان. پروردگارا از تو صبر بر طاعت تو و صبر از نافرمانی تو را درخواست دارم و صبر در برابر حکم تو، از تو درخواست می نمایم و راستی را در همه جا و حقایق ایمان را و نظر به وجه کریم تو را زیرا به واسطه ی نعمت تو، صالحات و خوبی ها کامل و تام می شود، سوگند به رحمت تو ای مهربان ترین مهربانان.

و اگر پیش از طلوع آفتاب و غروب آن بگوید ده مرتبه، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، (1) کفاره ی گناهان آن روز باشد و ملاقات نکند خداوند را بنده ای که عمل آن، افضل باشد از عمل او، مگر کسی که مثل آن کرده باشد.

پنجم: گریه از خوف خدا، که گناه آمرزیده شود و بهشت به او نزدیک تر شود از پلک چشم، به چشم و بدن او بر آتش جهنم حرام شود.

اگر بر سیدالشهداء (علیه السلام) گریه کند به قدر بال مگسی، گناهان گذشته اش آمرزیده شود.

و اگر در آن روز بخواهد مشغول معصیت نشود بعد از اذان صبح ده مرتبه سوره ی توحید بخواند.

و اما پنج چیزی که از برای وسعت معاش نافع است:

اول: سی مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ بعد از نماز صبح و اگر چنین بگوید، ثواب آن کامل تر است و موجب کوبیدن درب بهشت است:

«سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ». (2)

دوم: صد مرتبه:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ». (3)

و سی مرتبه و چهل مرتبه نیز وارد شده (است).

سوم: بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ. أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ». (4)

ص: 133

- 1- نیست معبودی به جز الله. یکتایی است که شریک ندارد مُلک و حمد و ستایش از برای اوست. زنده می کند و می میراند و او زنده ای است که نمی میرد، خیر به دست اوست و او بر هر چیزی قادر است.
- 2- منزّه است خدای بزرگ منزّه است خدا و حمد و ستایش از برای اوست.
- 3- نیست معبودی به جز الله که پادشاه، حق و آشکار است.
- 4- منزّه است خداوند بزرگ و او را حمد و ستایش می نمایم. طلب آمرزش می کنم از او و درخواست می کنم از فضل او.

چهارم: بعد از نماز صبح بر مصلاّی خود بنشینید تا آفتاب بر آید با اشتغال به تعقیب.

پنجم: به حدیثی که از جناب امیرالمؤمنین (علیه السلام) ماثور است، که شانزده چیز باعث فقر است و شانزده چیز باعث وسعت، عمل نماید.

اما شانزده چیزی که باعث فقر است:

1. تار عنکبوت از خانه برداشتن؛
2. و بول کردن در زمین حمام؛
3. و با جنابت چیز خوردن؛
4. به چوب گز خلال نمودن؛
5. ایستاده شانه نمودن؛
6. خاکروبه در خانه گذاردن؛
7. قسم دروغ خوردن؛
8. زنا نمودن؛
9. حرص ورزیدن؛
10. خواب میان نماز مغرب و عشاء نمودن؛
11. پیش از طلوع آفتاب خوابیدن؛
12. عادت به دروغ گویی نمودن؛
13. بسیار به غنا(1) گوش دادن؛
14. ردّ سائل نمودن؛
15. تدبیر در معیشت ننمودن؛
16. قطع رحم نمودن.

و اما شانزده چیزی که باعث وسعت است:

1. جمع کردن میان دو نماز؛

ص: 134

1- آواز

2. تعقیب بعد از نماز ظهر و عصر؛

3. صله ی رَحِم؛

4. حیاط خانه را جاروب کردن؛

5. مواسات کردن با برادران دینی؛

6. اوّل صبح طلب روزی نمودن؛

7. استغفار نمودن؛

8. ردّ امانت نمودن؛

9. سخن حق گفتن؛ یعنی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛

10. ترک سخن در بیت الخلاء نمودن؛

11. ترک حرص نمودن؛

12. شکر کردن؛

13. از قسم دروغ اجتناب نمودن؛

14. پیش از طعام دست شستن؛

15. آنچه را از سفره بیرون می ریزد خوردن؛

16. حکایت اذان نمودن؛(1)

و اما پنج چیزی که از برای رفع ناخوشی نافع است:

اوّل: تصدّق نمودن.

دوم: دست بر موضع درد بگذارد و سه مرتبه بگوید: «وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»(2).

سوم: سوره ی حمد و آیه الكرسي را بر ظرف نوشته با آب پاک، با وضو شسته، بیمار بخورد.

چهارم: بعد از نماز صبح چهل مرتبه بگوید، «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

1- همراه مؤذن، اذان را گفتن و تکرار کردن.

2- اسراء: 82

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (1) «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». (2)

پنجم: بند گریبان بگشاید و هفت مرتبه حمد بخواند و بعد از گفتن اذان و اقامه جهت تب، بر سه پارچه ی کاغذ بنویسد با قلم باریک به نوعی که نتوان خواند، «بِسْمِ اللَّهِ ذِي الْعِزَّةِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَ النُّورِ»، (3) کاغذ را مدور پیچد و روزی یکی را ناشتا بخورد.

از برای درد هر موضعی، دست بر موضع درد بگذارد و سه مرتبه بگوید: «أَسَدُ كُنْ سَكَنتُكَ بِالذِي سَكَنَ لَهُ مَا فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمِ». (4)

و اگر بخواهد از هفتاد نوع بلا سالم باشد، بعد از نماز صبح و مغرب هفت مرتبه بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». و از برای سلامتی، هر ماهی، نماز اول ماه را البته ترک نکند و آن دو رکعت است:

رکعت اول بعد از حمد، سی «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و رکعت دوم بعد از حمد، سی مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و بعد از نماز تصدقی بکند، سلامتی تمام ماه را خریده است.

و اما پنج چیزی که از برای ادای دین نافع است:

اول: بسیار گفتن، «اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ». (5)

دوم: روزی صد مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» خواندن.

سوم: بسیار بگوید:

ص: 136

1- سوره ی حمد، 1 و 2

2- کافی است خدا ما را و بهترین وکیل است. خجسته باد خدایی که بهترین خالق است و نیست حرکت و قوتی، مگر به وسیله ی خداوند بلند مرتبه ی بزرگ.

3- به نام خدایی که صاحب عزت و بزرگی و نور است.

4- آرام شو، ساکن می کنم تو را به وسیله ی کسی که آنچه در شب و روز است برای او آرام است و او شنوا و دانا است.

5- خداوندا به وسیله ی حلالیت مرا از حرمت بی نیاز و به فضلت از غیر خود بی نیازم بگردان.

«يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَ مُنْفِسَ الْغَمِّ وَ مُذْهِبَ الْأَحْزَانِ وَ مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ. يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، أَنْتَ رَحْمَانِي وَرَحْمَنُ كُلِّ شَيْءٍ فَارْحَمْنِي رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَ تَقْضِي بِهَا عَنِّي الدَّيْنَ يَا كَرِيمٌ» (1).

چهارم: بعد از نماز فریضه (2) چهل مرتبه، «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»، (3) گفتن.

پنجم: صدقه دادن.

اما آن پنج چیز که از برای قضاء حاجت نافع است:

اول: در شب جمعه بعد از نماز عشاء از قبله نگشته و با کسی تکلم ننموده، هزار مرتبه «یا صَبَّوْرُ» بگویند تا چهار شب جمعه، مجرب است.

دوم: نیز در شب جمعه غسل کند؛ دو رکعت نماز به جا آورد بعد از نماز هزار مرتبه بگوید، «یا بَدِيعَ الْعَجَائِبِ» (4).

سوم: بعد از نماز فریضه چهل مرتبه، «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند بعد، حاجت بخواند.

چهارم: با خضوع و خشوع «یا الله» بگویند به قدری که نفس قطع شود. همچنین «یا رَحْمَنُ»؛ همچنین «یا رَحِيمُ»؛ همچنین «یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»، بعد حاجت خود را بخواند؛ البته روا شود.

تمام شد آنچه مراد بود در این رساله به اعانت و عنایت حضرت خالق البریه و قَنِيَّيَ اللَّهُ وَ إِخْوَانِي لِلْعَمَلِ بِمَا فِيهَا وَ بِسَائِرِ مَا يُحِبُّهُ وَ يَرْضَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ بِالْإِجَابَةِ جَدِيرٌ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (5).

ص: 137

1- ای برطرف کننده ی نگرانی و غم و حزن! و ای اجابت کننده ی دعای مضطربین و درماندگان! ای مهربان در دنیا و بخشنده در آخرت! تو نسبت به من و هر چیزی مهربانی، پس طوری مرا رحم کن که از رحمت دیگران بی نیاز شوم و به وسیله ی آن رحمت، قرضم را ادا فرما، ای بخشایشگر!

2- واجب

3- منزّه است خدا، و ستایش برای اوست و نیست معبودی به جز خدا و او بزرگ تر است.

4- ای آفریننده ی عجائب.

5- خداوند توفیق عمل به این رساله و به آنچه دوست می دارد به من و برادران دینی عطا فرماید که او بر هر چیزی قادر است و به برآوردن حاجت سزاوار است و نیست حول و قوتی مگر به وسیله ی خداوند بلند مرتبه ی بزرگ و حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.

یعنی یگانگی خداوند عَزَّ شَأْنُهُ به هفت دلیل:

اول: آنکه اگر او را شریک باشد، عالم فاسد می شود به سبب شرکت.

دوم: اگر او را شریک باشد نقص می باشد.

سوم: پیغمبران، تمام از نزد خداوند واحد آمده اند، اگر خدای دیگر بود اظهار حیات می نمود.

چهارم: آن که یکی از آنها قادر باشد به رفع دیگری خدایی او را کامل می نماید و اگر نتواند خدای عاجز، خدا نیست.

پنجم: آن که خداوند به پیغمبران فرموده که من شریک ندارم؛ اگر دروغ گفته (است) نقص می باشد و خدا ناقص نیست؛ و اگر راست گفته (است) مطلب ثابت است.

ششم: هر که ادعای زیاده کند، ثابت کند و الا یک خدا، را هر دو قبول داریم.

هفتم: آن که میان دو چیز یا زیاده واسطه می خواهد تا در بودن واضح شود و او نیز باید قدیم باشد و حال آن که ادعای او نشده.

و صفات ثبوتیه ی خداوند صفت نیک می باشد و عمدۀ ی آنها هشت می باشد:

اول: قدرت؛

دوم: علم؛

سوم: حیات؛

چهارم: همیشه بوده؛

پنجم: همیشه هست؛

ششم: راستگو می باشد؛

هفتم: سخن می گوید؛

هشتم: اراده دارد.

و دلیل بر این صفات آن است که این ها کمال است و خدا باید کامل باشد. و صفات سلبیّه ی خداوند هر صفتِ نقص می باشد؛ یعنی آنها در خداوند یافت نمی شود و عمده ی آنها هفت می باشد:

اول: جسم بودن؛

دوم: مرکب بودن؛

سیم: دیدنی بودن؛

چهارم: محلّ حوادث بودن؛

پنجم: شریک در امری داشتن؛

ششم: احتیاج داشتن؛

هفتم: معانی داشتن؛ یعنی صفات زیاده داشتن از ذات، که هیچ یک از این صفات در خداوند نیست؛ زیرا که آنها نقص می باشد و نقص در خداوند نمی باشد.

و صفات ثبوتیه یا صفات ذات است یا صفات فعل و فرق میان آنها آن است که صفات ذات همیشه با او بوده و هست، و صفتِ فعل می شود گاهی نباشد.

دوم: از این پنج، اصل نبوت است؛ یعنی نبوت جناب محمّد (صلّی الله علیه و آله و سلّم) به شش دلیل:

اول: آن که به قول کافر و مسلم، آن جناب، شاگردی و استادی نکرد و نخواند و نوشت به ظاهر و از او و اوصیاء در هر علم، سخنانی صادر شد بی تعلیم معلّم خارج، که در عادت بدون آن (تعلیم) محال می باشد.

دوم: آن که در کتاب ها، سیمّا(1) تورات و انجیل چند مقام بیان حال او شده (است) و اگر در آنها نبود در قرآن هم وارد نمی شد چرا که چیزی را که خصم(2) قبول ندارد دلیل (برای) خود گرفتن، بطلان آن واضح است و حال آن که در

ص: 139

1- به ویژه

2- دشمن

چند مقام در قرآن ایراد فرموده.

سیّم: آن که به تواتر، امور بیرون از عادت از آن جناب صادر شده که احتمال سحر در آنها نمی رود؛ زیرا که سحر علم می باشد که آن جناب تعلیم نگرفت از معلّمی.

چهارم: آن که قرآنی آورد که فصاحت و بلاغت او عاجز نمود فصحاء عرب را.

پنجم: آن که به حدّ تواتر رسیده کمالاتی از آن جناب که مثل او مستحقّ مرتبه ی پیغمبری بوده و زمان او زمان طغیان کفر بود و قاعده ی لطف خداوند بر بندگان اقتضا می نمود که مثل او مُرسل به سوی خلق شود.

ششم: آن که بر خداوند لازم بود عقلاً که اگر او پیغمبر نبوده شخصی را بگمارد که به طریق علم، کذب او را واضح بنماید؛ زیرا که این مقتضای حکمت می باشد.

سوم از این پنج اصل،

معاد جسمانی

می باشد به شش دلیل:

اول: آن که ظلم در بنی آدم بسیار است و جزاء او به دنیا غالباً نمی شود اگر جزاء نباشد در بدنی که ظلم نمود، بر خدا قبیح می باشد.

دوم: آن که خداوند تکلیف فرموده به اموری چند و وعده ی ثواب و وعید عقاب فرموده در آینده در همین بدن عنصری و هرگاه در دنیا نمی رسد، باید روز جزایی باشد و الا تکلیف بی فایده شود و کذب لازم می آید.

سیّم: آن که در کتاب های پیغمبران، سیّما قرآن مجید تصریح به آمدن آن روز فرموده (است).

چهارم: آن که اگر نباشد آن، آفرینش مکلفین عبث (1) لازم می آید.

پنجم: آن که اتفاق اهل دین های حق، بر او شده و اگر بیان او نشده باشد خلق عالم را به ظلم فاسد می نمایند.

ص: 140

عدل

می باشد که او را اصل مذهب شمرده اند به شش دلیل:

اول: آن که ظلم قبیح است و بر خدا جایز نیست.

دوم: آن که ظلم به سبب احتیاج است و خدا محتاج نیست.

سوم: آن که خدا منع از ظلم نموده (پس) چگونه خود ظلم می نماید.

چهارم: آن که کتاب های آسمانی صریح است در عدل او.

پنجم: آن چه از نظم آفرینش او بر می آید، عدل او است.

ششم: آن که به احتمال ظلم، دفع می شود اعتماد از سخن او.

پنجم از این پنج، اصل

امامت

که اصل مذهب شمرده (می شود)؛ یعنی امامت دوازده امام شیعه به چهار دلیل:

اول: آن که لطف خداوند عالم مقتضی نصب امام معصوم است که اظهار امر خود نماید و هر که غیر ایشان، اظهار این امر نمود در عصر ایشان معصوم نبوده و عصمت ایشان محل کلام نیست نزد مخالف و موافق مگر فرقه ای که عناد ایشان واضح است چون نصّاب(1) و خوارج(2).

دوم: آن که هر یک ادّعاء امامت نمودند قطعاً و از طریق کمالات عبادات ایشان بر می آید از احادیث متواتر که ایشان دروغگو نبوده اند.

سوم: علومی از ایشان رسیده بی تعلیم از خارج که آن علوم بی معلّم محال است در خارج.

ص: 141

1- کسانی که ائمه(علیهم السّلام) را دشنام می دهند.

2- کسانی که بر حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام) خروج نمودند.

چهارم: آن که از پیغمبر متواتر رسیده که خلیفه ی بعد از او دوازده اند(1) و در غیر ایشان این عدد معهود نیست(2).

والسلام

ص: 142

1- مناقب ابن شهر آشوب، 300/1 و 265 و 285 كشف الغمّة، 54/1 و 448/2 تفسیر قمی، 273/1، صراط المستقیم، 103/2 و 224، العدد القویّة، 77، کمال الدّین، 67 و 77 و 281، ارشاد شیخ مفید، 347/2، غیبة الطوسی، 53، غیبت نعمانی، 85، تقریب المعارف، 183، کفایة الاثر، 266 و بسیاری از کتب معتبره ی فریقین «شیعه و سنی» که گنجایش آن در این مختصر نشاید.

2- قرآن هم می فرماید: «آنچه رسول خدا دستور دهد بگیرید و هر چه نهی می کند واگذارید.» سوره ی حشر، آیه ی 7. در آیه ی دیگر می فرماید: «پیامبر اسلام از روی هوی و هوس سخن نمی گوید مگر آن که وحی الهی باشد.» سوره ی نجم، آیه ی 3 و 4

1. ن.گ: الخصال، ج 2، ص 162؛ وسایل الشيعه، ج 2، ص 375، ج 5، ص 29.
2. ن.گ: شرايع الاسلام، ج 1، كتاب الصلاة، المقدمة الرابعة، الرابعه، عروة الوثقى، ج 1، لباس المصلّى؛ المسالك، ج 1، ص 22.
3. ن.گ: مكارم الاخلاق، ج 1، ص 246، وسایل الشيعه، ج 2، ص 261.
4. مكارم الاخلاق، ج 1، ص 231؛ تفسير عيّاشی، ج 2، ص 14؛ حلیة المتّقين باب اول، فصل چهارم؛ كافي، ج 6، ص 445 و 44.
5. المحاسن، ص 124؛ فروع، ج 2، باب تشمير الثياب، ص 7، ص 2.
6. ن.گ: خصال، ج 1، ص 16؛ كافي، ج 7، ص 86.
7. ن.گ: وسایل الشيعه، ج 2، ص 35؛ فروع، ج 2، ص 2، 3؛ اصول كافي، ج 7، ص 7.
8. خصال، ج 2، ص 156؛ مكارم الاخلاق، ج 1، ص 20.
9. وسایل الشيعه، ج 1، ص 69؛ فروع كافي، ج 2، ص 2، 3؛ خصال، ج 2، ص 156.
10. وسایل الشيعه، ج 2، ص 354؛ فروع، ج 2، ص 204.
11. وسایل الشيعه، ج 2، ص 375؛ عيون اخبار الرضا، ص 307.
12. بحار الانوار، ج 79، ص 213؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 69.
13. مكارم الاخلاق، ج 1، ص 62؛ وسایل الشيعه، ج 2، ص 354.
14. منابع پيشين، حلیة المتّقين، باب اول، فصل پنجم.
15. وسایل الشيعه، ج 1، ص 370؛ علل الشرايع، ص 176.
16. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 55؛ خصال، ج 1، ص 46؛ وسایل الشيعه، ج 1، ص 375.
17. ن.گ: حلیة المتّقين، باب اول، فصل نهم، كشف الغمّه، ص 45؛ ثواب الاعمال، ص 15.

18. ن.گ: مکارم الاخلاق، ص 54؛ الفروع، ج 2، باب النوادر، ص 213؛ خصال، ج 1، ص 107.
19. وسایل الشیعه، ج 2، ص 415؛ فروع، ج 2، ص 213.
20. ثواب الاعمال، ص 15؛ عیون الاخبار، ص 175؛ علل الشرایع، ص 194.
- 21- 27. وسایل الشیعه، ج 2، ص 416؛ مکارم الاخلاق، ج 1، ص 54.
28. سنج؛ وسایل الشیعه، ج 2؛ احکام الملابس، ص 377؛ مکارم الاخلاق، ج 1، ص 62؛ فروع، ج 2، ص 208.
- 29 و 36. مکارم الاخلاق، ص 261؛ حلیة المتّقین، باب اوّل، فصل هفتم.
37. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 268، الفروع، ج 2، ص 208.
38. الفروع، ج 2، ص 210؛ حلیة المتّقین، باب دوم، فصل اوّل.
39. ن.گ: مکارم الاخلاق، ص 46؛ الامالی، ص 24؛ عیون الاخبار الرضا، ص 211.
40. ن.گ: وسایل الشیعه، ج 2، ص 404؛ ثواب الاعمال، ص 6؛ فروع، ج 2، ص 211.
41. همان منابع، همان جا. جنع یمانی، یا مَهر سلیمانی. سنگی است سیاه، دارای خال های سفید و زرد و سرخ و سیاه که در معدن عتیق پیدا می شود.
42. حلیة المتّقین، باب دوم، فصل ششم.
43. الفروع، ج 2، ص 210؛ خصال، ج 1، ص 156؛ حلیة المتّقین، باب دوم، فصل دوم.
44. وسایل الشیعه، ج 2، ص 398. خصال، ج 2، ص 30.
45. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) انگشتر بدون خاتم نیز داشته اند. بسنجید، کافی، ج 6، ص 468؛ فروع، ج 2، ص 212؛ و برای مدوّر بودن نگین: فروع، ج 2، ص 210.
46. در بیشتر روایات، تنها انگشتر در دست راست، سفارش شده است. نک: علل الشرایع، ص 64؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 341؛ عیون اخبار الرضا، ص 223.
47. امالی، ج 1، احکام الخلوّه؛ وسایل الشیعه، ج 1، ص 17؛ شرایع الاسلام، ج 1، فی سنن الخلوّه، ص 11.
48. انگشتر، در انگشت سبابه و وسطی مکروه. ولی در انگشت کوچک، نبودن آن کراهت دارد!
- بسنجید: علل الشرایع، ص 63؛ وسایل الشیعه، ج 2، ص 407.

49. الالفية و النفلية، ص 92؛ فى سنن المقدمات، الثانية.

51,50. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 183؛ الفروع، ج 2، ص 208؛ خصال، ج 2، ص 156.

52. وسايل الشيعة، ج 2، ص 381.

ص: 144

53. تفسیر عیاشی، ج 1، ذیل آیه 69 سوره بقره؛ ثواب الاعمال، ص 14؛ حلیة المتّقین، باب اول، فصل یازدهم.

54. ن.گ: مجمع البیان، ج 1، ص 135؛ خصال، ج 1، ص 49.

55. وسایل الشّیعه، ج 2، ص 390؛ مکارم الاخلاق، ج 1، ص 54.

56/57. وسایل الشّیعه، ج 1، احکام الخلوّه، حلیة المتّقین، باب اول، فصل دوازدهم.

58. منابع پیشین، و المجالس، ص 196.

59. علامه مجلسی می نویسد: «در نعل، سنّت است که پیش و عقبش، بلند باشد و میانش، تهی» ظاهراً درباره مطلق کفش، نمی توان این گونه فتوا داد.

باب دوم

1 و 2. حلیة المتّقین، باب هفتم، فصل اول، ص 235؛ احیاء العلوم، ربع عادات، ص 309؛ وسائل الشّیعه، ج 2، ص 30.

3. من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 34؛ التهذیب، ج 1، ص 107؛ فروع کافی، ج 2، ص 218.

4 و 5. خصال، ج 1، ص 72؛ وسائل الشّیعه، ج 1، ص 363.

6 و 7. محجّه البیضا، ج 1، ص 317؛ احیاء العلوم، ج 1، اسرار طهارت، ص 311؛ تحف العقول، ص 5؛ ثواب الاعمال، ص 11.

8 و 9. ن.گ من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 34؛ وسائل الشّیعه، ج 2، ص 18.

10. التهذیب، ج 1، ص 106؛ وسائل الشّیعه، ج 1، ص 366.

11. المجالس، ص 9، من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 33.

12. سفال یعنی خاک پخته که به صورت آجر و کوزه و... در می آوردند. به گفته ابن بابویه، منظور از «سفال» در این جا، «سفال شام» است که استفاده از آن در حمام های قدیم مرسوم بوده است و بیشتر برای تمیز کردن کف پا به کار می رفته است.

13 و 16. وسایل الشّیعه، ج 1، ص 372؛ محجّه البیضا، ج 1، ص 319؛ من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 26.

17 و 18، کافی، ج 6، ص 32 31؛ من لا یحضره الفقیه، ص 26، ج 13 - 14.

19. کافی، ج 8، ص 4؛ وسائل الشّیعه، ج 1، ص 377.

20. من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 34 فروع کافی، ج 2، ص 219

21. محجة البيضاء، کتاب اسرار الطهاره ص 319؛ من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 26؛ وسایل الشیعه ج 2، ص 57

22. احیاء العلوم، کتاب اسرار، الطهاره ص 213؛ من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 27، ج 36

23 و 24. محجة البيضاء، ج 1، ص 315؛ من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 12؛ حلیة المتّقین، ص 255.

25 و 29. محجة البيضاء، ج 1، ص 315 - 316، من لا يحضره الفقيه، ص 27، ص 27، ج 12، حلیة المتّقین، باب هفتم.

30. شرایع الاسلام، ج 1، کتاب الصلوه، عروة الوثقی، کتاب الصلوه، فی المکروهات.

31. فروع کافی، ج 2، ص 219؛ وسایل الشیعه، ج 1، ص 379.

32. محجة البيضاء، کتاب اسرار الطهاره، ص 316؛ من لا يحضره الفقيه، ص 27، ج 12.

33. بحار الانوار، ج 44، ص 111؛ کافی، ج 6، ح؛ محجة البيضاء، ج 1، ص 320.

34. حلیة المتّقین، ص 259.

35 و 36. ن گ: کافی، ج 6، ص 503، ج 37؛ من لا يحضره الفقيه، ص 29، ح 79؛ حلیة المتّقین، باب هفتم، فصل پنجم.

37. روایت از امام کاظم (علیه السلام) منقول در مکارم الاخلاق، ص 138؛ قرب الاسناد، ص 57، حلیة المتّقین، باب پنجم، فصل دوم.

38. تراشیدن سر و بلند گذاشتن مو هر دو سنت است، یا آنکه موی سر را بتراشند، و این بهتر است، یا آن که موی سر را بگذارند و تربیت کنند به این که بشویند و شانه کنند. مرحوم فیض کاشانی در محجة البيضاء، ج 1، ص 321؛ و غزالی در احیاء العلوم، ج 1، ص 313؛ و علامه مجلسی در حلیة المتّقین، ص 217؛ و بحار الانوار، ج 79؛ همین نظر را دارند. در صدر اسلام، تراشیدن مو، عیب بوده است و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) تنها در حج عمره موهای خود را می تراشیده اند، به گفته علامه مجلسی، تراشیدن سر، برای زنان حرام است. سنج: همان منابع، همان جا.

39. در کتاب حلیة المتّقین باب هفتم، فصل دوم، دعای اول با کمی تغییر و دعای دوم با اندکی اضافه نقل شده است.

40 و 41. ن گ: بحار الانوار، ج 14، ص 100 به بعد؛ السرائر، ص 469؛ من لا يحضره الفقيه، باب غسل یوم الجمعة، کافی، ج 6، ص 500.

42. حلیة المتّقین، باب هفتم، فصل دهم، ص 266.

43. در کتاب های اصول کافی، ج 6، ص 505؛ و محجبه البیضاء، ج 1، ص 327، آمده است که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: آیا درست است که نوره کشیدن در روز جمعه خوب نیست؟ حضرت پاسخ دادند: برای جمعه، کدام پاک کننده ای بهتر از نوره وجود دارد؟

بنابراین، همان طور که علامه مجلسی معتقد است، روایت دوم باید توجیه شود (حلیة المتقین، ص 266).

44. فروع کافی، ج 2، ص 2، ص 221؛ من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 35.

45. محجبه البیضاء، ج 1، ص 326؛ خصال، ج 2، ص 93.

46 و 47. فروع کافی، ج 2، ص 221؛ وسایل الشیعه، ج 1، ص 387.

48. من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 34؛ وسایل الشیعه، ج 1، ص 389.

49. من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 35؛ فروع کافی، ج 2، ص 219.

50، 51. حلیة المتقین، باب هفتم، فصل هفتم و یازدهم.

52. ن.گ: عیون الاخبار، ص 212؛ ثواب الاعمال، ص 13.

53/54. مکارم الاخلاق، ج 1، ص 42؛ علل الاخبار، ص 74.

خضاب در لغت، به معنای رنگ کردن مو می باشد ولی بیشتر ترجمه های فارسی، آن را به حنا بستن ترجمه می کنند. در صورتی که حنا بستن، تنها یکی از مصادیق آن است.

در روایات به خضاب کردن با رنگ قرمز، زرد، سیاه و نیز خضاب کردن با وسمه و کتم (که نوعی گیاه می باشد) سفارش شده است.

بجز منابع پیشین بنگرید، وسایل الشیعه، ص 404، 405، 406.

55. فروع کافی، ج 2، ص 214؛ ثواب الاعمال، ص 12. ظاهراً خواص مذکور، اختصاص به خضاب بستن محاسن نداشته باشد. ناگفته نگذاریم که خضاب کردن برای زنان، حتی زنان بی شوهر، نیز اکیداً سفارش شده است.

باب سیم

پی نوشتها

1. به اجماع تمامی فقهای اسلامی استفاده کردن از ظرف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن، حرام می باشد و این موضوع را همه کتاب های فقهی متذکر شده اند.

2. حلیة المتقین، باب سوم، ص 94؛ المحاسن، ص 585؛ التهذیب، ج 9، ص 97.

3 و 4. خصال، ج 2، ص 175؛ وسایل الشیعه، ج 16، ص 493؛ التهذیب، ج 9، ص 92.

5. تحف العقول، ص 333؛ وسایل الشیعه، ج 16، ص 497.

6-11. ن. گ: کافی، ج 6، ص 379؛ المحاسن، ص 424؛ صحیح بخاری، ج 7، ص 234؛ امالی طوسی، ج 2، ص 203؛ بحار الانوار، ج 66 آداب الاکل.

12-16. همان منابع، و سنج: فروع کافی، ج 6، ص 299؛ المحاسن، ص 446؛ حلیة المتقین، باب سوم، فصل چهارم، عیون الاخبار، ص 49.

17. من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 270؛ وسایل الشیعه، ج 16، ص 500.

18 و 19. وسایل الشیعه، ج 16؛ آداب المائده، باب دوم؛ خصال، ج 1، ص 19.

20. المحاسن، ص 420، ح 194، فروع کافی، ج 6، ص 288.

21. من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 256؛ خصال، ج 2، ص 255، ح 12.

22 و 23. خصال، ج 1، ص 109؛ وسایل الشیعه، ج 16؛ ابواب آداب. المائده، باب 2.

24. ن. گ، المحاسن، ص 405؛ فروع کافی، ج 6، ص 322؛ حلیة المتقین، باب سوم، فصل سوم.

25. علل الشرایع، ج 2، ص 205؛ من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 5؛ وسایل الشیعه، ج 4، ص 458.

26. المحاسن، ص 589، ج 92، فروع کافی، ج 6، ص 304.

27. فروع کافی، ج 6، ص 304؛ المحاسن، ص 589، ح 92.

28. المحاسن، ص 589؛ فروع کافی، ج 6، ص 303؛ وسایل الشیعه، ج 16، ص 615.

29 و 30. فروع کافی، ج 6، ص 322؛ المحاسن، ص 472.

31. فروع کافی، ج 6، ص 197؛ المحاسن، ص 448.

32. وسایل الشیعه، ج 16، ص 597؛ المحاسن، ص 448.

34. خوردن و آشامیدن برای جنب مکروه است و بهتر است قبل از غذا خوردن، وضو بگیرد. البته شستن دست ها قبل از غذا خوردن، برای غیر جنب نیز توصیه شده است. ن. گ: شرایع الاسلام، ج 1، ص 19؛ عروة الوثقی، ج 1، فی الجنابه.

35 و 36. التهذیب، ج 9، ص 93؛ فروع کافی، ج 6، ص 272؛ المحاسن، ص 442.

37. من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 227، ح 38؛ المحاسن، ص 459، ح 401.

38. الخصال، ج 2، ص 255؛ من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 256.

39. من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 223، ح 15؛ التهذيب، ج 9، ص 94.

40. روضه الكافي، ص 164؛ التهذيب، ج 9، ص 93.

ص: 148

41. المحاسن، ص 458؛ التهذيب، ج 9، ص 94.
42. فروع كافي، ج 6، ص 326؛ المحاسن، ص 93؛ المجالس، ج 2، ص 303.
43. من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 225؛ وسایل الشيعه، ج 16، ص 629.
44. وسایل الشيعه، ج 16، ص 636؛ من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 259.
45. فروع كافي، ج 2، ص 285؛ المحاسن، ص 448؛ وسایل الشيعه، ج 16، ص 559.
46. فروع كافي، ج 6، ص 294؛ التهذيب، ج 9، ص 99.
47. تحف العقول، ص 172؛ المحاسن، ص 433؛ فروع كافي، ج 6، ص 274.
48. من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 225؛ فروع كافي، ج 6، ص 300؛ المحاسن، ص 445.
49. حلية المتقين، باب سوم.
50. فروع كافي، ج 6، ص 298؛ المحاسن، ص 426.
51. فروع كافي، ج 6، ص 376؛ المحاسن، ص 559.
52. من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 226؛ ج 30؛ المحاسن، ص 559، ح 933.
53. علل الشرايع، ج 2، باب 318، ج 1؛ فروع كافي، ج 6، ص 377؛ المحاسن، ص 564.
54. بحار الانوار، ج 66، ص 505؛ حلية المتقين، باب سوم، فصل چهارم به بعد.

باب چهارم

- 1 و 2. محجه البيضاء، ج 1، ص 191؛ التهذيب، ج 1، ص 8.
3. الالفية والنفلية، ص 91؛ حلية المتقين، باب هشتم، فصل دوازدهم.
- 4-9. محجه البيضاء، ج 1، ص 291؛ الاستبصار، ج 1، ص 25؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 194.
10. الشرايع الاسلام، ج 1، ص 105؛ عروة الوثقى، ج 1، ص 35.
11. من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 8؛ التهذيب، ج 1، ص 9.
- 12-16. علل الشرايع، ص 102؛ خصال، ج 1، ص 12؛ التهذيب، ج 1، ص 100.

17. فروع كافي، ج 1، ص 6؛ التهذيب، ج 1، ص 9.

18-25. الخصال، ص 48؛ وسایل الشيعه، ج 1، ص 228؛ التهذيب، ج 1، ص 9.

26-29. ن گ: من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 10؛ فروع كافي، ج 1، ص 6؛ وسایل الشيعه، ج 1، ص 228؛ التهذيب، ج 1، ص 10؛
خصال، ج 2، ص 53.

ص: 149

30. التهذيب، ج 1، ص 10؛ من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 17؛ وسایل الشیعه، ج 1، ص 237.

31. فروع کافی، ج 2، ص 212؛ خصال، ج 2، ص 156؛ استبصار، ج 1، ص 25.

32. مکارم الاخلاق، ج 1، ص 502؛ من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 363.

33 و 34. التهذيب، ج 1، ص 100؛ من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 25.

35-39. فروع کافی، ج 2، ص 228؛ وسایل الشیعه، ج 1، ص 231.

40. محجة البيضاء، ج 1، اسرار الطهاره، ص 292؛ بحار الانوار، ج 80، ص 150.

در مورد اسرار و اهمیت این آداب، بنگرید: علل الشرایع، ج 1، باب 184؛ طب الرضا، ص 207.

باب پنجم

پی نوشت ها

1. قال علی (علیه السلام): الماء سَيِّدُ الشَّرَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (بهترین آشامیدنی در دنیا و آخرت، آب است) وسایل الشیعه، ج 17، ص 186؛ المحاسن، ص 570؛ فروع کافی، ج 6، ص 380، ج 1.

2. التهذيب، ج 9، ص 94، ح 409؛ اصول کافی، ج 2، ص 158. خوردن آب زیاد، باعث رقیق شدن خون است که این امر، ضعف و بیماریهای زیادی را در پی دارد. بنگرید طب الشفاء، ص 166.

3 و 4. التهذيب، ج 9، ص 94، اصول کافی، ج 2، ص 158؛ خصال، ج 2، ص 168. استبصار، ج 4، ص 93 عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 66 ح 294.

5 و 6. یک جرعه سر کشیدن آب، باعث درد و ناراحتی کبد می شود. بحار الانوار، ج 6، ص 476؛ و بنگرید: قرب الاسناد، ص 12، المحاسن، ص 578، ح 43 و 33.

7. المحاسن، ص 578، ح 45؛ حلیة المتقین، باب سوم، فصل دوازدهم.

8. ماه های رومی، دوازده ماه است که چهار ماه آن سی روز، و هفت ماه آن سی و یک روز است و ماه دوازدهم، بیست و هشت روز که هر سه سال یک بار، بیست و نه روز می شود. بهترین این ماه ها، ماه نسیان است که تقریباً مطابق با اواخر فروردین می باشد. بارانی که در این ماه می بارد، بسیار سودمند بوده و آدابی دارد که علامه مجلسی در بحار الانوار و محدث قمی در مفاتیح الجنان از علی بن طاووس و دیگران نقل کرده اند.

9. در فضیلت هر کدام بنگرید: وسایل الشیعه، ج 15، ص 137؛ همان، ج 10، ص 313؛ المحاسن، ص

574؛ فروع کافی، ج 6، ص 387؛ حلیة المتقین، باب سوم، فصل دوازدهم؛ ثواب الاعمال، ص 83؛ الخصال، ج 2، ص 157. من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 223.

10. ثواب الاعمال، ص 83؛ الخصال، ج 2، ص 157؛ وسایل الشیعه، ابواب الاشر به المباحه، باب 18.

11. من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 223، ح 3؛ فروع کافی، ج 6، ص 385.

12 و 13. اصول کافی، ج 6، ص 385، ح 6؛ المحاسن، ص 578، ح 42، من لا یحضره الفقیه، ج 3، ح 24.

14 و 15. در منابع اسلامی، عکس این مطلب آمده است. به روایت امام صادق (علیه السلام)، پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) در قدحی شامی که از شام به ایشان هدیه شده بود، آب می آشامیده اند و آن حضرت، تنها اجتناب از سفال مصری را، توصیه فرموده اند.

طبق روایت دیگری، امام صادق (علیه السلام) از قدح های سفالین، آب می نوشیده اند. بنگرید: وسایل الشیعه، ج 17، ص 202؛ المحاسن، ص 55، ح 40 و 38 و 71. فروع کافی، ج 6، ص 410، احادیث 2 و 8 و 9؛ حلیة المتقین، باب سوم، فصل دوازدهم.

16 و 17. سنج کامل الزیارات، ص 106، ح 1؛ الامالی، ص 86، س 14؛ حلیة المتقین، باب سوم، فصل دوازدهم.

18. وسایل الشیعه، ج 17، ص 199؛ المحاسن، ص 96، ح 557.

19 و 20. سنج: من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 223، ح 7؛ المحاسن، ص 577، ح 37؛ حلیة المتقین، باب سوم آداب آب نوشیدن.

باب ششم

1. اصول، کافی، ج 6، ص 76؛ وسایل الشیعه، ج 12، ص 186.

2. وسایل الشیعه، ج 6، ص 4 مستدرک الوسایل، ج 5، ص 14.

3. سنج، استبصار، ج 1، ص 350؛ بحار الانوار، ج 10، ص 265؛ همان، ج 73، ص 183.

4. مستدرک الوسایل، ج 5، ص 110.

5. وسایل الشیعه، ج 6، ص 502.

6. پیشین؛ و مستدرک الوسایل، ج 5، ص 110.

7. وسایل الشیعه، ج 4، ص 214؛ بحار الانوار، ج 14، ص 134.

8 و 9. بحار الانوار، ج 73، ص 327؛ وج 76، ص 21.

10. همان منابع، همان جا.

11. وسایل الشیعه، ج 1، ص 345؛ مستدرک الوسایل، ج 1، ص 296.

12. وسایل الشیعه، ج 4، ص 255؛ وج 5، ص 220.

13. وسایل الشیعه، ج 5، ص 315.

14. بحار الانوار، ج 73، ص 345.

15. وسایل الشیعه، ج 5، ص 325.

16. حلیة المتقین، باب هشتم، فصل سوم.

17. وسایل الشیعه، ج 5، ص 417.

18. حلیة المتقین، باب هشتم، فصل سوم.

19. وسایل الشیعه، ج 6، ص 503؛ بحار الانوار، ج 10، ص 80.

20. وسایل الشیعه، ج 6، ص 503.

21-41. بحار الانوار، ج 73، باب القرائه والدعا عند النوم؛ مستدرک الوسایل، ج 4، ص 71.

42 و 43. بحار الانوار، ج 73، ص 197؛ حلیة المتقین، باب هشتم، فصل یکم تا هشتم.

باب هفتم

اشاره

پی نوشت ها

1. من لا یحضره الفقیه، ج 2، صص 121 و 123؛ الخصال، ج 2، صص 157 و 158؛ المقنعه، ص 77؛ قرب الاسناد، ص 11؛ ثواب الاعمال، ص 22؛ فروع کافی، ج 2، صص 2 و 4.

2. بحار الانوار، ج 103، ص 219؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 123؛ المقنعه، ص 26.

3. قرب الاسناد، ص 11؛ فروع کافی، ج 2، ص 5؛ التهذیب، ج 2، ص 183.

4. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 129؛ فروع كافي، ج 2، ص 17؛ امالي، ص 161.

5-7. سنخ: المقنعه، ص 80؛ التهذيب، ج 2، ص 228 و 242؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 217؛ علل الشرايع، ص 174؛ عيون الاخبار، ص 159.

8. وسایل الشيعه، ج 7، ص 63؛ فروع كافي، ج 2، ص 16؛ التهذيب، ج 2، ص 244.

9 و 10. اصول كافي، ج 3، ص 481؛ محجه البيضاء، ج 3، آداب التزويج؛ التهذيب، ج 2، ص 229؛ فروع

ص: 152

کافی، ج 2، ص 58.

11. علل الشرايع، ص 174؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 181؛ امالی، ص 339.
12. سنج: بحار الانوار، ج 100، ص 280؛ امالی صدوق، ص 339؛ علل الشرايع، ص 514.
13. به پی نوشت شماره 10 مراجعه شود.
14. علل الشرايع، ص 175؛ خصال، ج 2، ص 170؛ التهذيب، ج 2، ص 229.
15. قرب الاسناد، ص 66؛ التهذيب، ج 2، ص 230؛ امالی، ص 339.
16. فروع کافی، ج 2، ص 74؛ الخصال، ج 2، ص 170؛ قرب الاسناد ص 74.
17. عيون الاخبار، ص 142؛ الخصال، ج 1، ص 49؛ من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 155.
18. التهذيب، ج 2، ص 299؛ فروع کافی، ج 2، ص 76؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 193.
19. علل الشرايع، ص 174؛ المحاسن، ص 231؛ امالی، ص 181.
20. بحار الانوار، ج 103، ص 283، ح 3.
21. وسایل الشيعه، ج 7، ص 191؛ من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 37؛ المحاسن، ص 463.
- 22 و 23. علل الشرايع، ص 175؛ امالی، ص 138؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 184.
24. برای هر کدام از این موارد، به باب های مربوط در همین کتاب مراجعه شود.
25. علل الشرايع، ص 174؛ المحاسن، ص 321؛ امالی، ص 181؛ التهذيب، ج 2، ص 229.
26. امالی، ص 339؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 182؛ وسایل الشيعه، ج 7، ص 187.
27. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 184؛ علل الشرايع، ص 175؛ امالی، ص 138.
28. من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 25؛ وج 2، ص 130.
- 29-32. علل الشرايع، ص 175؛ وسایل الشيعه، ج 7، ص 187.
33. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 184؛ علل الشرايع، ص 175؛ امالی، ص 138.
34. فروع کافی، ج 2، ص 58؛ التهذيب، ج 2، ص 229.

- 35-36. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 184؛ علل الشرايع، ص 175.
37. عيون اخبار الرضا، ص 159؛ التهذيب، ج 2، ص 229؛ علل الشرايع، ص 175.
38. ن.گ: خصال، ج 2، ص 170؛ قرب الاسناد، ص 74؛ فروع كافي، ج 2، ص 74.
39. امالي، ص 339؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 182؛ علل الشرايع، ص 175.
- 40-46. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 183؛ وسايل الشيعه، ج 7، ص 190.
- 47و48. طب الاثمه، ص 133؛ فروع كافي، ج 2، ص 57؛ التهذيب، ج 2، ص 129.

ص: 153

49. علل الشرايع، ص 135؛ امالی، ص 339.
50. طب الاثمه، ص 135؛ المحاسن، ص 311؛ التهذيب، ج 3، ص 229.
51. وسایل الشيعه، ج 7، ص 93؛ حلیة المتقين، باب چهارم، فصل چهارم.
- 52 و 53. التهذيب، ج 2، ص 229؛ فروع کافی، ج 2، ص 76؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 193.
54. التهذيب، ج 2، ص 229؛ فروع کافی، ج 2، ص 78؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 130.
55. تفسير عیاشی، ج 2، ص 22؛ تفسير قمی، ص 63؛ حلیة المتقين، باب چهارم، فصل چهارم.
56. التهذيب، ج 7، ص 400؛ بحار الانوار، ج 103، ص 286؛ حلیة المتقين، باب چهارم، ص 147.

فصل اول از باب هفتم

پی نوشت ها

- 1 و 2. بحار الانوار، ج 103، ص 249؛ فروع کافی، ج 2، ص 61؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 142.
- 3 و 4. حلیة المتقين، باب چهارم، فصل ششم.
5. سنج: خصال، ج 2، ص 141؛ وسایل الشيعه، ج 7، ص 161.
- 6-8. حلیة المتقين، باب چهارم، فصل ششم.
9. قرب الاسناد، ص 25؛ بحار الانوار، ج 103، ص 249.
- 10 و 11. حلیة المتقين، باب چهارم، فصل ششم.
12. پیشین؛ محجه البيضاء، ج 3، ص 120.
13. در روایات فرموده اند: زن باید برای شوهرش زینت کند، هر چند شوهرش نابینا باشد! بنگرید: فروع کافی، ج 1، ص 52؛ وسایل الشيعه، ج 7، ص 118.
14. خصال، ج 2، ص 97؛ بحار الانوار، ج 130، ص 251؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 194.
15. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 41؛ وسایل الشيعه، ج 7، ص 115.
16. ن.گ: عیون اخبار الرضا، ص 184؛ وسایل الشيعه، ج 5، باب 5.

17. ن.گ: بحار الانوار، ج 10، ص 285؛ فروع کافی، ج 2، ص 60.

18. فروع کافی، ج 2، ص 60؛ وسایل الشیعه، ج 7، ص 114.

فصل دوم از باب هفتم

پی نوشت ها

1-7. قرب الاسناد، ص 25؛ وسایل الشیعه، ج 2 و 21 و 22 (چاپ مؤسسه آل البیت) مکارم الاخلاق، ج 1،

ص: 154

ص 467 و 441؛ بحار الانوار، ج 74، ص 5.

8. از آنجایی که کلمه عقل، در ادبیات عرب، در معانی مختلفی استعمال شده است، به نظر می رسد که منظور از واژه «عقل» در این گونه موارد، به معنای عقل مصطلح نیست. در کتاب هایی چون المیزان، زن در آینه جمال و جلال، و... این مهم توضیح داده شده است.

9. یعنی خداوند، این محبت کردن را دوست دارد.

10. فروع کافی، ج 2، ص 61؛ وسایل الشیعه، ج 6، جهاد الغنی، باب 3.

11. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 348؛ وسایل الشیعه، ج 7، ص 120. ژ

12 و 13. من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 362؛ امالی صدوق، 358.

14. ن. گ فروع کافی، ج 6، ص 296؛ وسایل الشیعه، ج 16، ص 514.

15-18. مکارم الاخلاق، ج 1، صص 467 و 441؛ اصول کافی، ج 5، ص 507.

19. عقاب الاعمال، ج 1، ص 56؛ فروع کافی، ج 2، ص 63.

20. قرب الاسناد ص 25؛ وسایل الشیعه، ج 6؛ مقدمه التجارات، باب 20.

21. عقاب الاعمال، صص 46 و 48؛ وسایل الشیعه، ج 6، فعل المعروف 41/7.

22-24. حلیة المتقین، باب چهارم، فصل ششم؛ بحار الانوار، ج 74، ص 7؛ امالی صدوق، ص 160.

25. فروع کافی، ج 2، ص 63؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 142.

26. منظور، زین چهارپایان است. بنگرید، فروع کافی، ج 2، ص 63، من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 151.

27. به پاورقی 22 مراجعه شود.

28. ظاهراً این گونه روایات، با اندیشه اسلامی، سازگار نیست زیرا در صدر اسلام، زنان ارزشمندی، زیر نظر ائمه (علیهم السّلام) به آموزگاری و آموزگاری پرداخته اند. کسانی مثل: ام حمیده، همسر امام صادق (ع)؛ سوسن، مادر امام حسن عسکری (علیه السّلام)؛ حکیمه، دختر امام جواد (علیه السّلام)؛ همسر امام موسی بن جعفر (علیه السّلام)؛ ام الخیر (که در جنگ صفین سخنرانی کرد)؛ ام خالد، که از روایان حدیث است؛ خنساء نابغه، شعر و ادب؛ و... درباره این بزرگان، می توان در این منابع، جستجو کرد: مرآة العقول، ج 17، ص 206؛ منتهی الأمال، ج 2، ذکر اولاد امام جواد (علیه السّلام)؛ در المثنوی، صص 57 و 67 و 109.

29-31. بحار الانوار، ج 74، ص 3 و 4؛ حلیة المتقین، باب چهارم، فصل ششم.

فصل سوم از باب هفتم

پی نوشت ها

1. خصال، ج 1، ص 8؛ علل الشرایع، ص 163؛ عیون الاخبار الرضا، ص 343.
2. ن.گ: وسایل الشیعه، ج 2، الذکر، باب 42؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 255.
- 3-7. اصول کافی، باب البر بالوالدین، ص 387؛ وسایل الشیعه، ج 7، ص 220.
8. همان منابع، همان جا؛ وسایل الشیعه، کتاب الدین، باب 2، ج 11.
9. صحیفه الرضا، ص 36؛ عیون الاخبار الرضا، ص 209.
10. حلیة المتقین، باب چهارم، فصل دوازدهم.
11. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 355؛ وسایل الشیعه، ج 7، ص 204.
12. حلیة المتقین، باب چهارم، فصل دوازدهم.
13. وسایل الشیعه، ج 7، ص 220؛ بحار الانوار، ج 14، ص 70؛ وج 12، ص 330؛ وج 36، ص 10.

فصل چهارم از باب هفتم

پی نوشتها

1. فروع کافی، ج 2، ص 87؛ التهذیب، ج 2، ص 236.
2. روضة المتقین، ص 213.
3. وسایل الشیعه، ج 7، ص 136؛ التهذیب، ج 2، ص 237.
4. حلیة المتقین.
5. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 186؛ فروع کافی، ج 2، ص 86.
- 6 و 7. التهذیب، ج 2، ص 235؛ فروع کافی، ج 2، ص 88 عیون الاخبار الرضا، ص 208.
8. ن.گ: الخصال، ج 2، ص 170؛ مکارم الاخلاق، ص 119؛ عیون الاخبار الرضا، ص 14.
9. قرب الاسناد، ص 74، فروع کافی، ج 2، ص 86.

10. ن.گ: التهذيب، ج 2، ص 236؛ فروع کافی، ج 2، ص 86؛ وسایل الشیعه، ج 7، ص 121.

11. در خانه ای که نام محمد یا احمد، حسن، حسین، جعفر فاطمه باشد، فقر وارد نمی شود. بنگرید: همان منابع، همان جا.

12. مثل عبدالله، عبدالرحمن، عبدالمجید و... بنگرید: معانی الاخبار، ص 48؛ التهذيب، ج 2، ص 236.

13. آداب عقیقه کردن و فضایل آن را در این منابع می توان یافت: عیون الاخبار، ص 210؛ الخصال،

ص: 156

ج 2، ص 154؛ التهذيب، ج 2، ص 237.

14. عیون الاخبار، ص 267؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 388؛ الاحتجاج، ص 187.

15. خصال، ج 1، ص 159.

16. التهذيب، ج 2، ص 238 فروع کافی، ج 2، ص 90.

17. فروع کافی، ج 2، ص 92؛ التهذيب، ج 2، ص 238.

18. ن. گ. عیون الاخبار الرضا، ص 195؛ صحیفه الرضا، ص 16؛ وسایل الشیعه، ج 7، ص 139.

19. المحاسن، ص 535؛ التهذيب، ج 2، ص 236؛ فروع کافی، ج 2، ص 87.

20. فروع کافی، ج 6، ص 48 و 49؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: بهترین فرزندان، دختران پرده نشین هستند. هر کس افتخار داشتن یک دختر را دارد، سبب نجاتش از آتش جهنم است و دو دختر داشتن، سبب ورود در بهشت است. و کسی که سه دختر دارد، جهاد و صدقه از او برداشته می شود. و می فرماید: خداوند، به دختران، مهربان تر است تا به پسران؛ هر مردی سبب خشنودی زنی از محارم خود را فراهم کند، خداوند روز قیامت، او را خوشحال می کند (روضه الواعظین، ج 2، ص 369).

21. طبق روایات، پوشاندن طفل، در جامه زرد، مکروه است. و آن چه را که مرحوم مؤلف نوشته است، شاید خطای قلم باشد. بنگرید: علل الشرایع، ص 57؛ وسایل الشیعه، ج 7، ص 141.

22. استبصار، ج 3، ص 322؛ فروع کافی، ج 2، ص 93.

23. تفسیر عیاشی، ج 1، ص 12؛ فروع کافی، ج 2، ص 93؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 154.

24. التهذيب، ج 2، ص 279؛ وسایل الشیعه، ج 7، ص 176.

25. مکارم الاخلاق، ج 1، ص 237؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 369؛ مجمع الزوائد، ج 8، ص 156.

26 و 27. سنج: فروع کافی، ج 6، باب حق الاولاد؛ وسایل الشیعه، ج 7، ص 185.

28. ثواب الاعمال، ص 239؛ امالی صدوق، ص 462؛ حلیة المتقین، باب چهارم، فصل یازدهم.

29. مکارم الاخلاق، ج 1، ص 187 (الفصل السادس)؛ سفینة البحار، ج 2، ص 324؛ وسایل الشیعه، ج 15، ص 194.

30. کافی، ج 6، ص 47؛ فروع کافی، ج 2، ص 95؛ مکارم الاخلاق، ج 1، ص 98.

31 و 32. ن. گ. بحار الانوار، ج 1، ص 24، ح 24؛ اصول کافی، صفة العلم، ص 16، السرائر، ص 467.

33. فروع كافي، ج 6، ص 47، ح 4.

34. همان، ج 6 ص 50، ح 6.

35. التهذيب، ج 2، ص 280؛ فروع كافي، ج 2، ص 95؛ وسایل الشيعه، ج 7، ص 201.

ص: 157

36. سنج: من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 311؛ مكارم الاخلاق، ص 475.

37. حلية المتقين، باب چهارم، فصل يازدهم.

38. ثواب الاعمال، ص 109؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 157؛ فروع كافي، ج 2، ص 82.

39 و 40. حلية المتقين، باب چهارم، فصل يازدهم.

41. سنج: من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 275؛ مكارم الاخلاق، ج 1، ص 206.

42 و 43. مكارم الاخلاق، ج 1، ص 114؛ التهذيب، ج 2، ص 280؛ فروع كافي، ج 2، ص 94.

44 و 45. حلية المتقين، باب چهارم، فصل يازدهم.

46-50. اين دعاها و روش ها به گونه های مختلفی نقل شده است. بنگريد: فروع كافي، ج 2، صص

84، 83؛ وسايل الشيعه، ج 7، ص 105؛ مكارم الاخلاق، ج 1، ص 480؛ بحار الانوار، ج 104، ص 86.

باب هشتم

پی نوشت ها

فصل خانه

1-3. الخصال، ج 1، ص 76؛ المحاسن، ص 610. و بنگريد: كافي، ج 7، مقدمات النكاح 9، فروع، ج 2، ص 226؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 337؛ حلية المتقين، باب دوازدهم، فصل دوم، معانى الاخبار، ص 49؛ كافي، ج 5، ص 31؛ مكارم الاخلاق، ص 274.

4. حلية المتقين، باب دوازدهم، فصل دوم؛ الفروع، ج 2، ص 205؛ وسايل الشيعه، ج 2، ص 587.

5. پيشين، و المحاسن، ص 608؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 196؛ عقاب الاعمال، ص 45؛ الخصال، ج 1، ص 76.

6. المحاسن، ص 609؛ الفروع، ج 2، ص 227؛ وسايل الشيعه، ج 2، ص 565.

7. همان منابع، همان جا، و خصال، ج 2، ص 39.

8. پيشين، و برای كراهت نماز: النفلية، فصل اول، ص 103؛ عروة الوثقى، ج 1، مكان المصلی، شرايع الاسلام، ج 1، كتاب، الصلاة، المقدمة الخامسة.

9. حلية المتقين، باب دوازدهم، فصل چهارم.

10. فروع، ج 1، ص 124، قرب الاسناد، ص 75؛ المحاسن، ص 612؛ وسائل الشيعه، ج 2، احكام،

ص: 158

11. بنگرید: فضائل القرآن (فربایى) تصحيح عثمان فضل الله جبرئيل، فضائل القرآن (سنایى).

12 و 13. حلیة المتقين، باب دوازدهم، فصل ششم، طب الاثمه، ص 11؛ كافی، ج 6، ص 546؛ كنز الاعمال، ص 12.

14 و 15. حلیة المتقين، باب دوازدهم، فصل نهم؛ خصال، ج 1، ص 156.

16. الفروع، ج 2، ص 227؛ المحاسن، ص 621؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 567.

17. بنگرید: الخصال، ج 1، ص 76؛ المحاسن، ص 608؛ الفروع، ج 2، ص 567.

18. المحاسن، ص 624؛ الخصال، ج 1، ص 28؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 571.

19-21. حلیة المتقين، باب دوازدهم، فصل یازدهم؛ الفروع، ج 2، ص 277؛ خصال، ص 547.

22. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 341؛ الخصال، ج 1، ص 126.

23. فروع، ج 2، ص 227؛ عیون اخبار الرضا، ص 187؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، صص 335 - 184؛ حلیة المتقين، باب دوازدهم، فصل دهم.

24. عیون الاخبار، ص 230؛ علل الشرايع، ص 194؛ مكارم الاخلاق، ص 67.

25. ثواب الاعمال، ص 101؛ وسائل الشیعه، ج 8؛ آداب المائده، حلیة المتقين، باب دوازدهم، فصل دهم.

26. به پایان فصل چهاردهم، از با هفتم مراجعه شود.

27. الفروع، ج 2، ص 228؛ قرب الاسناد، ص 68؛ وسائل الشیعه، ج 2؛ احكام المساكن.

28 و 29. حلیة المتقين، باب دوازدهم، فصل یازدهم.

30. الفروع، ج 1، ص 115؛ التهذيب، ص 246؛ الخصال، ج 2، ص 29؛ حلیة المتقين، باب دوازدهم، فصل یازدهم.

31. الفروع، ج 2، ص 228؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 584.

32 و 33. بنگرید: الخصال، ج 2، ص 164؛ وسائل الشیعه، ج 5، ابواب العشره، باب 50 و همان، ج 2، ص 575. حلیة المتقين، باب دوازدهم، فصل دوازدهم.

34. علل الشرايع، ص 194؛ المحاسن، ص 584؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 576؛ حلیة المتقين، باب دوازدهم، فصل دوازدهم.

35و36. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 196؛ وسائل الشيعة، ج 2، ص 585؛ حلية المتقين، باب

ص: 159

دوازدهم، فصل یازدهم.

37. حلیة المتقین، باب دوازدهم، فصل دوازدهم.

38. خصال، ج 2، ص 164؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 575؛ حلیة المتقین، باب دوازدهم، فصل دوازدهم.

39-41. بنگرید: بحار الانوار، ج 76، ص 170؛ المحاسن، ص 351؛ ثواب الاعمال، ص 89.

42. من لا یحضره الفقیه، ج 5، آداب السفر، اصول کافی، ج 2، ص 541.

43. وسائل الشیعه، ج 2، ص 590؛ عقاب الاعمال، ص 46؛ وسائل الشیعه، ج 5؛ احکام العشره، باب 86.

44. المحاسن، ص 622؛ الفروع، ج 2، ص 227؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 589؛ حلیة المتقین، باب دوازدهم، فصل اول.

45 و 46. معانی الاخبار، ص 49؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 560.

47. بحار الانوار، ج 76، ص 160؛ وسائل الشیعه، ج 2، باب الاذان.

باب نهم

پی نوشت ها

1. به روایت پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) برخی از گناهان، هیچ کفاره ای ندارد، بجز کسب و کار. بنگرید: محجه البیضاء، ج 3؛ آداب کسب و معاش، باب اول، ص 138؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 77.

2. ن.گ: خصال، ج 2، ص 59 و 95؛ التهذیب، ج 2، ص 119؛ فروع کافی، ج 1، ص 370، 242.

3. التهذیب، ج 2، ص 119؛ فروع کافی، ج 1، ص 370؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 63.

4. وسائل الشیعه، ج 2؛ کتاب الدعاء، باب 50؛ عده الداعی، ص 63.

5. ن.گ: خصال، ج 1، ص 330؛ التهذیب، ج 2، ص 99؛ فروع کافی، ج 1، ص 347.

6. ن.گ، فروع کافی، ج 1، ص 362؛ التهذیب، ج 1، ص 11؛ وسایل الشیعه، ج 6، ص 52.

7. روضة الواعظین، ص 465؛ محجة البیضاء، ج 3، ص 185؛ احیاء العلوم، ج 3، ص 130.

8. فروع کافی، ج 1، ص 371؛ التهذیب، ج 2، ص 120؛ من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 371.

9. هنگام معامله کردن، سوگند دروغ، حرام و سوگند راست، مکروه است. بنگرید: فروع کافی، ج 1، ص 374؛ المحاسن، ص 298؛

امالى، ص 298.

10-12. محجة البيضاء، ج 3، ص 140؛ خصال، ج 1، ص 137؛ التهذيب، ج 2، ص 120.

13. وسائل الشيعه، ج 6، ص 285.

ص: 160

14. فروع کافی، ج 1، ص 371؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 64.

15. خصال، ج 1، ص 106؛ وسائل الشیعه، ج 6 ص 287.

16 و 17. التهذیب، ج 2، ص 106 و 149؛ فروع کافی، ج 1، ص 371؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 64.

18. غزالی، هنگامی که درباره آداب و کسب و کار بحث می کند و آدابی که ممکن است برای معامله گران و اهل کسب، دشوار و یا محال باشد را بیان می کند. در جایی می نویسد: «این گونه بوده است سیره اهل دین؛ و هر که این نتواند، باید که معامله کردن را رها کند یا دل بر عذاب آخرت نهد.» احیاء العلوم، ج 3، ص 166؛ برای روایت بنگرید: التهذیب، ج 2، ص 122؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 65.

19. التهذیب، ج 2، ص 148، فروع کافی، ج 1، ص 373.

20. فروع کافی، ج 2، ص 205؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 587.

21. حلیة المتقین، باب سیزدهم، فصل دهم.

22. قرآن کریم، سوره مطففین، آیات 1 تا 3؛ محجة البیضاء، ج 3، آداب کسب، باب اول؛ التهذیب، ج 2، ص 121.

23. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 65؛ حلیة المتقین، باب سیزدهم، فصل دهم؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 344.

24. این گونه روایات، در زمانی خاص و به خاطر شرایطی خاص نقل شده است و عمومیت ندارد. چنانکه در نهج البلاغه، در نامه دوم، مولا علی (علیه السلام) کوفیان را ستوده اند، ولی در خطبه 29، از آنها مذمت کرده اند.

25 و 26. حلیة المتقین، باب سیزدهم، فصل دهم؛ فروع کافی، ج 1، ص 373؛ علل الشرایع، 178.

27. علل الشرایع، ص 178؛ فروع کافی، ج 1، ص 373؛ التهذیب، ج 2، ص 121.

28. حلیة المتقین، باب سیزدهم، فصل دهم.

29. المجالس، ص 66؛ قرب الاسناد، ص 63؛ استبصار، ج 3، ص 114.

30. حلیة المتقین، باب سیزدهم، فصل دهم.

31. فروع کافی، ج 1، ص 376؛ التهذیب، ج 2، ص 161؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 327.

32. حلیة المتقین، باب سیزدهم، فصل دهم؛ معراج السعاده، ص 1858.

33. فروع کافی، ج 1، ص 371؛ التهذیب، ج 2، ص 120؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 295.

34. فروع کافی، ج 1، ص 372؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 295.

35. علل الشرایع، ص 185؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 299.

36. خصال، ج 1، ص 331.

37. این کار به خاطر آن است که به ربا منجر نشود، بنگرید: شرایع الاسلام، ج 2، کتاب التجاره، ص 240؛ اللمعة دمشقیه، ج 2، ص 302.

38. التهذیب، ج 2، ص 162؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 88؛ فروع کافی، ج 1، ص 418.

39. المحاسن، ص 101؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 304.

40. التهذیب، ج 2، ص 123؛ خصال، ج 1، ص 92؛ من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 65.

41. خصال، ص 24؛ فروع کافی، ج 1، ص 386؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 332.

42. ن.گ: فروع کافی، ج 1، ص 373؛ التهذیب، ج 2، ص 125؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 65.

43. خصال، ج 1، ص 117؛ من لا یحضره الفقیه، ج 6، ص 336.

44. فروع کافی، ج 1، ص 419؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 339.

45. التهذیب، ج 2، ص 179؛ فروع کافی، ج 1، ص 42؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 340.

46. این دعا به صورت کامل تر در: اصول کافی، ج 5، ص 156؛ فروع کافی، ج 1، ص 373؛ التهذیب، ج 2، ص 121؛ حلیة المتقین، باب سیزدهم، فصل دهم.

47 و 48. بحار الانوار، ج 76، ص 173؛ محجه البیضاء، ج 3، آداب کسب، کافی، ج 5، ص 150.

49. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 66؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 303.

50 و 51. به پی نوشت شماره 48 مراجعه شود.

52. فروع کافی، ج 1، ص 420؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 297.

باب دهم

اشاره

1-3. فروع کافی، ج 1، ص 403؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 84؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 193.

4. الامالی، ص 22؛ التهذیب، ج 2، ص 298؛ خصال، ج 1، ص 73.

5. ن.گ: المحاسن، ص 8، 6؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 196؛ فروع کافی، ج 2، ص 205.

6و7. منابع پیشین و حلیة المتقین، باب سیزدهم، فصل دوازدهم.

ص: 162

8. فروع کافی، ج 1، ص 405؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 192.

9. علل الشرایع، ص 191؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 192.

10. مستدرک الوسائل، ج 7، ص 92 بحار الانوار، ج 93؛ ص 93.

11. ن.گ: اصول کافی، ج 3، ص 565؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 196.

12. فروع کافی، ج 1، ص 404؛ اصول کافی، ج 5، ص 262؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 197.

آداب صدقه دادن

1. برای منابع این باب بنگرید: اصول کافی، ج 4، ص 2؛ ثواب الاعمال، ص 169؛ طب الائمه، ص 123؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 2؛ تحف العقول، ص 110؛ بحار الانوار، ج 96، ص 130.

باب یازدهم

پی نوشت ها

آداب معاشرت و همنشینی با مردم

1. نهج البلاغه، القسم الثانی، ص 45؛ المحاسن، ص 6؛ اصول کافی، ص 244؛ التهذیب، ج 2، ص 574.

2. بنگرید: خصال، ج 2، ص 48؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 455.

3. بنگرید: اصول کافی، مجالسه اهل المعاصی، ص 480 و من تکره مجالسه، ص 610 و 611؛ المحاسن، ص 117؛ الخصال، ج 1، ص 116.

4-6. نهج البلاغه، القسم الثانی، ص 152؛ المجالس، ص 35؛ الخصال، ج 1، ص 116.

7 و 8. علل الشرایع، ص 187؛ اصول کافی، ص 611؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 26؛ وسائل الشیعه، ج 6، آداب التجاره، باب 24.

9. اصول کافی، ص 609؛ وسائل الشیعه، آداب السفر، باب 49.

10. به پاورقی شماره 7 مراجعه شود.

11. اصول کافی، ص 479 و 612؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 430؛ همان، ج 6، کتاب بالامر المعروف، باب 37.

12. اصول کافی، ص 479؛ وسائل الشیعه، ج 6، باب الامر بالمعروف، باب 38.

13. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 334؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 431.

14. غرر الحکم، ج 3، ص 118.

15-17. نک: المجالس، ص 602؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 426.

18. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 338، ص 365؛ الخصال، ج 1، ص 50؛ علل الشرایع، ص 178.

19. اصول کافی، باب التجب الی الناس، ص 612؛ السرائر، ص 464؛ وسائل الشیعه، ج 5، آداب السفر، باب 46.

20 و 21. اصول کافی، ص 612؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 434.

22. معانی الاخبار، ص 72؛ اصول کافی، ص 613؛ وسائل الشیعه، ج 2؛ القواطع، باب 2 و 3؛ وسائل الشیعه، ج 1، المقدمه، باب 23.

23. عیون الاخبار الرضا، ص 235؛ علل الشرایع، ص 54؛ الخصال، ج 1، ص 130؛ المجالس، ص 44.

24. عیون اخبار، ص 215؛ المجالس ص 265؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 443.

25. به پاورقی 26 مراجعه شود.

26. معانی الاخبار، ص 72، اصول کافی، ص 626؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 438.

27. بنگرید: الخصال، ج 1، ص 112، 138 و 158؛ السرائر، ص 484؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 431 و 432.

28. علل الشرایع، ج 2، باب 13؛ خصال، ج 2، ص 87؛ امالی، ص 144؛ من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 106.

29. الخصال، ج 1، ص 63؛ اصول کافی، ص 613؛ وسائل الشیعه، ص 446؛ «دلیل به کار بردن صیغه جمع، چنانکه شیخ حر عاملی گفته است شاید این است که همراه مخاطب عده ای از ملائکه نیز حضور دارند و شخص سلام کننده، هم به مخاطب و هم به فرشتگان همراه او سلام می کند.

30. مثلاً بگوید: سلام علیکم، ورحمة الله. ن.گ: خصال، ج 2، ص 56؛ معانی الاخبار، ص 82.

31. اصول کافی، ص 614؛ وسائل الشیعه، ص 449.

32. ثواب الاعمال، ص 15؛ قرب الاسناد، ص 34؛ المجالس، ص 161؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 443.

33. مصادفة الاخوان، ص 30؛ اصول کافی، باب مصافحه، ص 399 به بعد؛ ثواب الاعمال، ص 103.

34-35. مصادفة الاخوان، ص 52؛ وسائل الشیعه، ج 2، احکام المساکن، باب 15.

36. اصول کافی، ص 617؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 459؛ حلیة المتقین، باب یازدهم، فصل دوم.

37-40. همان، منابع، همان جا، و خصال، ج 2، ص 168.

41. اصول کافی، ص 618؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 466؛ حلیة المتقین، باب یازدهم، فصل ششم.

ص: 164

42. ظاهراً این عمل مانند بقیه اعمال، فلسفه ای دیگر دارد که برای تحریک و تفهیم مخاطبان، فلسفه آن این گونه بیان شده است. برای روایت بنگرید: اصول کافی، ص 218؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 465.
43. ثواب الاعمال، ص 102؛ اصول کافی، ص 619؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 467، 468.
44. اصول کافی، ص 391؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 467.
45. کافی، ج 6 ص 49؛ التهذیب، ج 8، ص 113؛ من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 311.
46. البته نه به خاطر پول و مقام آنها، و نه هر مالدار و منصب داری! برای روایت بنگرید: اصول کافی، باب اکرام الکریم، ص 619؛ روضه الکاظمی، ص 219.
47. معانی اخبار، ص 78؛ عیون اخبار الرضا، ص 173؛ قرب الاسناد، ص 44.
48. اصول کافی، باب حق الداخل، ص 620؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 471.
49. قرب الاسناد، ص 33؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 476.
50. حلیة المتقین، باب یازدهم، ص 505 به بعد؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 471.
- 51 و 52. اصول کافی، ص 620؛ و منابع پیشین.
53. این گونه نشستن، طرز نشستن رسول خدا، الهی بوده است. بنگرید: مکارم الاخلاق، ص 15 و 55 و 56 و منابع پیشین.
- 54 و 55. منابع پیشین و خصال، ج 1، ص 117؛ و ج 2، ص 159.
- 56 و 57. پیشین، و السرائر، ص 470.
- 58-62. پیشین، و مصادفة الاخوان، ص 24.
63. اصول کافی، ص 626؛ الروضة الکاظمی، ص 268؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 499.
64. پیشین؛ مصادفة الاخوان، ص 44، قرب الاسناد، ص 74.
65. پیشین؛ المجالس، ص 397؛ خصال، ج 1، ص 133.
- 66 و 67. التهذیب، ج 6؛ اصول کافی، ج 357؛ المحاسن، ص 358؛ اصول کافی، ص 358.
68. معراج السعادة، مقام پنجم، صفت ششم، غرر الحکم، ج 5، ص 631.

69و70. خصال، ج 1، ص 26؛ مصادقه الاخوان، ص 2؛ اصول كافي، ص 606؛ محاسن، 375.

71. اصول كافي، باب الذب، المحاسن، ص 118؛ عقاب الاعمال، ص 25؛ خصال، ج 1، ص 70.

72. معاني الاخبار، ص 116؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 343؛ معاني الاخبار، ص 116؛ اصول كافي، باب الحياء، ص 36.

ص: 165

73. خصال، ج 1، ص 9؛ اصول كافي، باب العفو، ص 361؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 348.

74-76. بنگريد: الروضه الكافي، ص 152؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 348؛ اصول كافي، باب العفو، ص 362، خصال، ج 1، ص 9؛ وسائل الشيعه، ج 5، ص 524.

77 و 78. اصول كافي، باب كظم الغيظ، ص 362؛ المحاسن، ص 292؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 342.

79. خصال، ج 1، ص 13؛ اصول كافي، ص 432 و باب كظم الغيظ، ص 363؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 350.

80. جامع السعاده، باب حسد.

81-91. اصول كافي، باب الصمت، ص 364؛ عيون اخبار الرضا، ص 185؛ روضه الكافي، ص 3، خصال، ج 1، ص 11، ثواب الاعمال، ص 90. الاحتجاج، ص 172، ج 1، ص 6؛ عقاب الاعمال، ص 22؛ المحاسن، ص 339.

92. اصول كافي، باب المدراة، ص 366؛ علل الشرايع، ص 88؛ خصال، ج 1، ص 37؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 366.

93. اصول كافي، باب اخوه المسلمين، ص 395؛ خصال، ج 2، ص 6؛ مصادفة الاخوان، ص 12؛ المجالس، ص 20؛ المحاسن، ص 9.

94. پيشين.

95. خصال، ج 2، ص 6؛ مصادفة الاخوان، ص 12؛ اصول كافي، ص 393.

96. بنگريد: قرب الاسناد، ص 34؛ خصال، ج 2، ص 340؛ مكارم الاخلاق، ج 1، ص 197.

97. اصول كافي، باب المعانقه، ص 401؛ ثواب الاعمال، ص 80.

98. اصول كافي، باب من اتى مسلما زائرا...، ص 475؛ وسائل الشيعه، ج 5، ص 558.

99. عيون الاخبار الرضا، ص 344؛ وسائل الشيعه، ج 5، ص 561.

100 و 101. ن ك: اصول كافي، باب المرآء والخصومه، ص 451؛ الروضه الكافي، ص 391؛ الخصال، ج 1، ص 70.

102 و 103. معاني الاخبار، ص 57؛ عقاب الاعمال، ص 39؛ اصول كافي، باب ذى لسانين، ص 467؛ خصال، ج 1، ص 21.

104. اصول كافي، باب المهرة، ص 467؛ مصادفة الاخوان، ص 20؛ خصال، ج 1، ص 86؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 196.

105. عقاب الاعمال، ص 32؛ اصول كافي، باب من اذى المؤمنين، ص 470؛ وسائل الشيعه، ج 5، ص 587.
106. عقاب الاعمال، ص 23 و 29؛ المحاسن، ص 99؛ عيون الاخبار الرضا، ص 201 و 228؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 197؛ علل الشرايع، ص 15.
107. اصول كافي، ص 469؛ وسائل الشيعه، ج 7؛ احكام الاولاد، باب 59.
108. عقاب الاعمال، ص 24؛ المحاسن، ص 104؛ اصول كافي، ص 104؛ اصول كافي، ص 471 و 472؛ معاني الاخبار، ص 112.
109. المحاسن، ص 203 و 204؛ معاني الاخبار، ص 57؛ خصال، ج 1، ص 102؛ عيون الاخبار الرضا، ص 174؛ علل الشرايع، ص 186؛ جامع السعاده، باب غيبت.
110. ثواب الاعمال، ص 81؛ عقاب الاعمال، ص 47؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 341.
111. عيون الاخبار الرضا، ص 201؛ اصول كافي، باب الغيبه، ص 472؛ عقاب الاعمال، ص 24.
112. المحاسن، ص 102؛ من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 360؛ اصول كافي، ص 473؛ وسائل الشيعه، ج 5، ص 601.
113. عقاب الاعمال، ص 40؛ المحاسن، ص 99؛ اصول كافي، باب السب، ص 473؛ وسائل الشيعه، ج 5، ص 611.
114. قرب الاسناد، ص 7؛ عقاب الاعمال، ص 39؛ اصول كافي، ص 473.
115. عقاب الاعمال، ص 32؛ عيون الاخبار الرضا، ص 228؛ اصول كافي، ص 477؛ وسائل الشيعه، ج 5، ص 613.
116. عقاب الاعمال، ص 42؛ المحاسن، ص 104؛ اصول كافي، باب من اخاف مؤمنا، ص 477؛ وسائل الشيعه، ج 5، ص 615.
- 117 و 118. بنگرید: اصول كافي، باب النميمه، ص 477؛ المجالس، ص 364؛ عقاب الاعمال، ص 12؛ الامالي، ص 346؛ وسائل الشيعه، ج 5، ص 616.
119. غرر الحكم، ج 1، ص 366؛ همان، ج 2، ص 171؛ همان، ج 4، ص 423.
120. معراج السعاده، مقام پنجم، صفت سی ام.
121. بنگرید: معراج السعاده، مقام چهارم، مطلب اول و مقام سیم، صفت نهم.
122. معراج السعاده مقام سیم، صفت سوم.
123. معراج السعاده، مقام سیم، صفت یازدهم؛ غرر الحكم، ج 1، ص 82 و 224؛ همان، ج 3، ص 327؛

همان، ج 54، ص 140.

124. همان، مقام پنجم، صفت سی و دوم؛ غرر الحکم، ج 1، ص 356؛ خصال، ج 1، ص 117؛ اصول کافی، ج 3، ص 348.

125. غرر الحکم، ج 1، ص 159؛ همان، ج 3، ص 131؛ همان، ج 5، ص 155.

126. معراج السعاده، مقام پنجم، صفت بیست و هشتم.

127. معراج السعاده، مقام پنجم، صفت سی و یکم؛ غرر الحکم، ج 1، ص 103؛ همان، ج 2، ص 174 و....

ص: 168

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

